



# زبان و ادبیات دری

## صنف نهم

دیوبهی صنف نهم





## سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی  
هر بچی یې قهرمان دی  
د بلوڅو د ازبکو  
د ترکمنو د تاجکو  
پامیریان، نورستانیان  
هم ایماق، هم پše یان  
لکه لمر پرشنه آسمان  
لکه زړه وي جاویدان  
وايو الله اکبر وايو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی  
کور د سولې کور د توري  
دا وطن د ټولو کور دی  
د پښتون او هزاره وو  
ورسره عرب، گوجردی  
براھوی دی، قزلباش دی  
دا هېواد به تل حليېي  
په سينه کې د آسیا به  
نوم د حق موبدی رهبر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

# زبان و ادبیات دری

## صنف نهم

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ. ش.



## مشخصات کتاب

**مضمون:** دری

**مؤلفان:** گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

**ویراستاران:** اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

**صنف:** نهم

**زبان متن:** دری

**انکشاف دهنده:** ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

**ناشر:** ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

**سال چاپ:** ۱۳۹۹ هجری شمسی

**ایمیل آدرس:** curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان محفوظ است. خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

## پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکنایی را که بر ما هستی بخشدید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتمن برخوردار ساخت، و درود بی پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

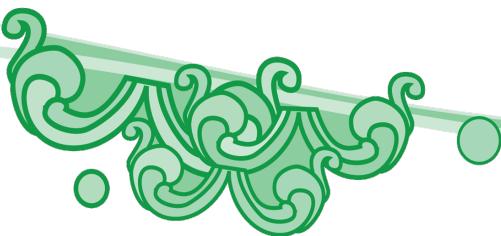
برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هیچ نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهر و ندان مؤثر، متبدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوش‌چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیی و تدوین این کتاب درسی مجданه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهر و ندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی  
وزیر معارف



## فهرست

صفحة	عنوان	شماره درس
۱	حمد	درس اول
۷	او از حجاز آمد و قرآن به دست او ﷺ	درس دوم
۱۳	خلق نیکو	درس سوم
۱۹	داستان کوتاه	درس چهارم
۲۷	امیر خسرو دهلوی	درس پنجم
۳۳	زیان‌های آزمندی	درس ششم
۳۹	عياران و کاکه‌ها	درس هفتم

صفحه	عنوان	شماره درس
۴۵	عواطف و احساسات	درس هشتم
۵۱	موجود کوچک، دشمن بزرگ	درس نهم
۶۱	ساحت احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده	درس دهم
۶۵	دموکراسی	درس یازدهم
۷۱	مخفي بدخشى	درس دوازدهم
۷۷	استاد قاسم افغان (پدر موسیقی افغانستان)	درس سیزدهم
۸۵	انواع نثر دری	درس چهاردهم
۹۳	ادبیات دری در قرن‌های هفتم و هشتم	درس پانزدهم
۱۰۱	اضرار دخانیات	درس شانزدهم
۱۰۹	مبازه با سختی‌ها	درس هفدهم
۱۱۵	محسمه‌های بامیان	درس هزدهم
۱۲۱	اسباب معیشت	درس نزدهم
۱۲۹	عباس محمود عقاد	درس بیستم
۱۳۵	استاد کمال الدین بهزاد	درس بیست و یکم
۱۴۱	کمیسیون جهانی حقوق بشر	درس بیست و دوم
۱۴۷	رسانه‌های تصویری	درس بیست و سوم
۱۵۳	نامه شاگرد به استادش	درس بیست و چهارم
۱۵۹	ملک‌الشعراء قاری عبدالله (پدر معارف نوین افغانستان)	درس بیست و پنجم
۱۶۷	عظمت و بزرگی جهان	درس بیست و ششم
۱۷۱	ادبیات فولکلور	درس بیست و هفتم
۱۷۶	سراج الاخبار	درس بیست و هشتم
۱۸۰	واژه‌نامه	

# درس اول

## حمد



شانگردان عزیز! سال نو تعلیمی را با ستایش خداوند الله آغاز می‌کنیم، خدایی که آفریدگار جهان است و پروردگار جهانیان و نهایت مهریان. نیازهمه به اوست و بی‌نیاز از همه اوست. او که ما را به فraigیری دانش دستور داده و با بیان زیبا فرموده است: «آیا آن‌هایی که می‌دانند و آن‌هایی که نمی‌دانند یکسانند؟<sup>(۱)</sup>». در این درس شما با یک نمونه نیایش منظوم (فارسی سره<sup>(۲)</sup>) آشنا می‌شوید، اکنون آیا کسی از میان شما می‌تواند بگوید که:

- ۱- چرا خداوند الله را می‌پرستیم و او را ستایش می‌کنیم؟
- ۲- چرا ما خداوند الله را بی‌اندازه مهریان و نهایت با رحم می‌دانیم؟



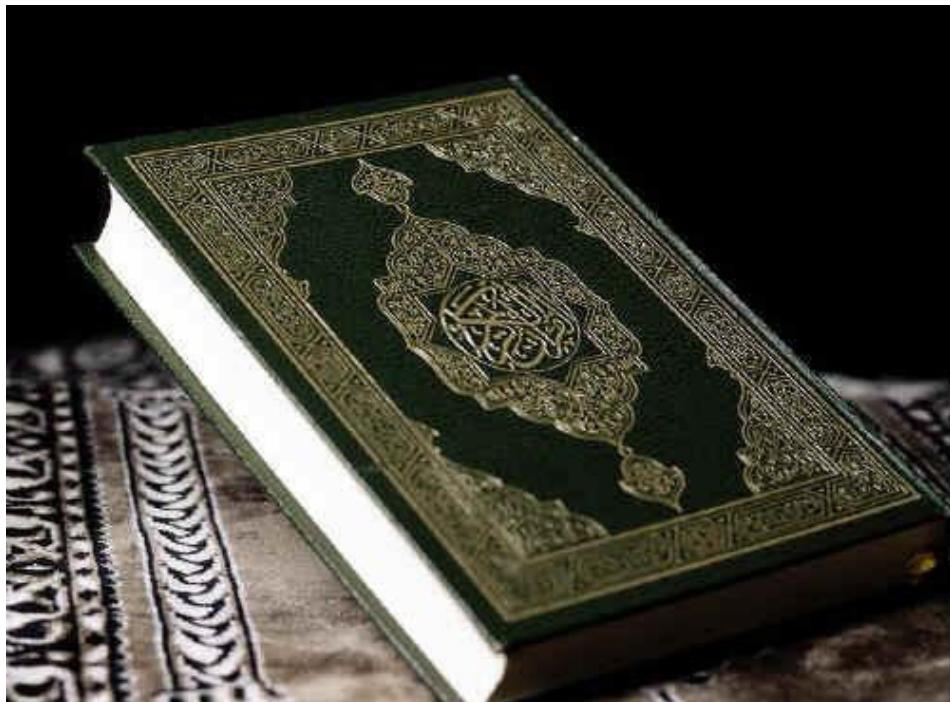
به نام سخن پرور با هنر  
جهان دار نیک و فرنامور  
خداؤند دستور و نام و زبان  
فر افزای آیین دانش و ران  
خدایی که سوگند بر خامه کرد  
به خواندن بفرمود و هم نامه کرد  
ازو یافت اندیشه پیدایشش  
خرد پویه گاری روان پایشش  
نوازشگرو دادگر، رهنمای  
توانبخش و یکتای دانش فرزای  
خدایی که در خرگه آسمان  
زمین آفرید و مه و کهکشان  
به بالای ایوان، نگارین سپهر  
به گیتی برینش درخشندۀ مهر  
کنار ره شیری که کشان  
هزاران آبراختر آتش فشان  
خدایی که آراست گردون پیر  
به بهرام و ناهید و کیوان و تیر  
همه بیم و امید از آن اوی  
روان و تن ما به فرمان اوی  
شود خون خامه اگر آب رود  
به پایان نیاید نوشتش درود<sup>(۲)</sup>  
سپاس و ستایش ورا در خور است  
که او خسرو و یاور و داور است  
«احمدیاسین فرخاری»



(۱) اشاره به آیه مبارکه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَدَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» یعنی: آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسانند؟ (سوره الزمر / آیه ۹)

(۲) فارسی سره: نوشته منثور یا منظومی را گویند که در آن هیچ کلمه و واژه‌یی از هیچ زبان دیگری به کار نرفته و همه واژه‌های آن فارسی خالص و سُچه باشد.

(۳) اشاره به آیه مبارکه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنَفِدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا مِثْلَهِ مَلَدَّا» یعنی: بگو اگر دریا رنگ (قلم) کلمات پروردگارمن باشد پیش از آن که کلمات پروردگارم تمامی گیرد دریا تمامی پذیرد و گرچه نظری آن را نیز به کمک آوریم. (سوره کهف / آیه ۱۰۹)





علمی را که از آیین جمله‌بندی و ترکیب کلمه‌ها با همدیگر بحث می‌کند، نحوگویند. در زبان دری، موضوع نحو، جمله و کلام است. هرگاه چند کلمه با همدیگر ترکیب شوند و بیان حکم یا مقصودی را درباره کسی یا چیزی نمایند، آن را جمله می‌گویند؛ بنابراین جمله از ترکیب فعل، فاعل و مفعول یا مسند، مستدلایه و ادوات مربوط به آن‌ها تشکیل می‌شود، جمله دو گونه است:

۱. جملهٔ فعلی

۲. جملهٔ اسمی

جملهٔ فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیان دیگر، فعل اسنادی (است) و فعل تأکیدی (هست) در آن نباشد؛ مانند: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم، و بر عمر تلف کرده افسوس می‌خوردم، سنگ سراچه دل را به الماس آب دیده می‌سفتم» گلستان سعدی

جملهٔ اسمی آن است که از مسند، مستدلایه و رابطه ترکیب یافته باشد؛ مانند: شیخ سعدی، مصنف کتاب گلستان است. در خانه اگر کس هست، یک حرف بس است.

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

- ۱- شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
- ۲- هریک از شاگردان سه بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

## ◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های داور، درخور، سوگند و برین را در جمله‌های فعلی به کار ببرید.

---

---

---

۲. با کلمه‌های خرگه، درخشنده، کیوان و آیین جمله‌های اسمی بسازید.

---

---

---

## ◆ فعالیت ۳

۱. ستایش خداوند ﷺ با عبادت او از هم چه فرق دارد؟

۲. این بیت چه معنا دارد؟

هر ورقش دفتریست معرفت کردگار  
برگ درختان سبز درنظر هوشیار

(سعدي)

## ◆ فعالیت ۴

۱. سه بیت از متن درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریه خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.

---

---

---

---

---



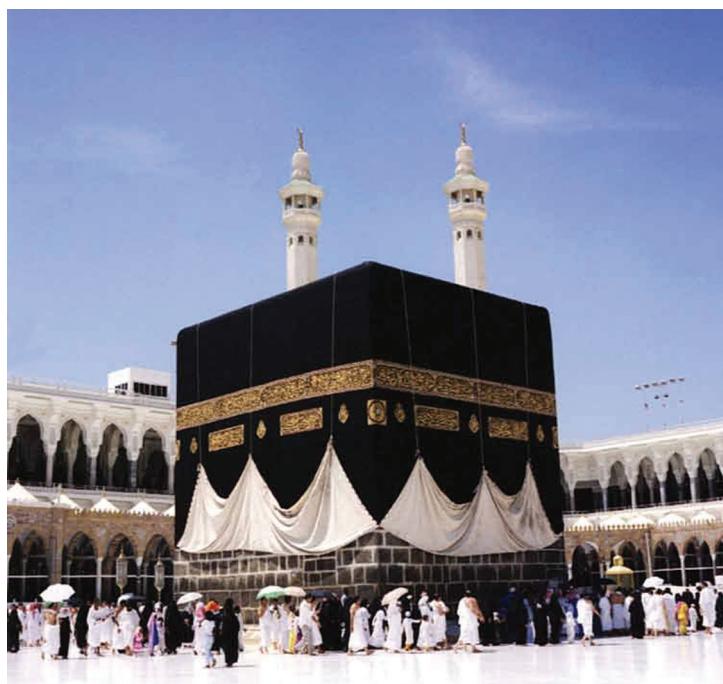
۱. بیت زیرین را به جمله ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید و با ذکر دلیل تذکر دهید که جمله فعلی است یا اسمی؟

زمین آفرید و مه و کهکشان  
خدایی که در خرگه آسمان

۳. این بیتها را به حافظه بسپارید.

یکی بنده ام با تنی پرگناه  
امیدم به بخشایش تُست بس

فردوسی



## نعت شریف



شاگردان عزیز، دومین درس خود را با نام خداوند ﷺ و یاد محمد ﷺ پیامبر بزرگ خویش آغاز می‌کنیم. پیامبری که خدا او را برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمehای حکمت را به او داد و در ستایشش گفت: «تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی.»<sup>(۱)</sup> پس پیامبر ﷺ رسالتش را تبلیغ کرد، ماموریتش را آشکار ساخت، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود به منزل رسانید و به خاطر پروردگارش صبر و در راه او جهاد کرد.

از جمله سپارش‌های نبی اکرم ﷺ یکی هم توجه به جوانان است؛ زیرا آبادی و عمران هر سرزمین و بزرگی و عظمت هر ملتی در گرو تربیت جوانان فاضل و پاک‌اندیش است؛ ازین‌رو پیامبر ﷺ فرمود: «من به شما سپارش می‌کنم که به نوبالغان و جوانان نیکویی کنید؛ زیرا آنان دلی رقیقت و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند.» حال بگویید:

۱- در باره پیامبر اکرم ﷺ چه می‌دانید؟

۲- چرا محمد ﷺ را خاتم الانبیا می‌گوییم؟

۳- چند صفت از صفات محمد ﷺ را می‌توانید نام ببرید؟



تاریخ بر دو راهی مرموز سرنوشت  
استاده بود و چشم به ظلمت سپرده بود  
«او» آمد و چراغ هدایت به دست او  
راه نجات را به دل تیره‌گی گشود

انسان به زیر خرمن زنجیر می‌خزید  
در بند بود گردن آزاد آدمی  
خم گشته بود پشت جهان زیر بار ظلم  
رنگی نبود ز آدم و بویی ز مردمی

انسان به آستان خدایان مرمرین  
بر خاک می‌نهاد سر پُر غرور را  
در بعد زمانه به محراب قرنها  
می‌کرد بوسه پای بُت پول و زور را

بس کاخ‌های مرمر و بس قصرهای عاج  
بر پشت‌های جمجمه‌ها ایستاده بود  
در بزم میگساری و در خلوت هوس  
خون کسان به جام خسان جای باده بود

«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او<sup>(۳)</sup>  
تاج کرامتی به سر آدمی نهاد  
زآواز پای او همه زنجیرها شکست  
بر کاخ‌های سر به فلک لرزه اوفتاد

محمود فارانی



اشاره به آیه مبارکه: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» یعنی: تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی. [قلم/آیه ۴] حجاز: نام قسمتی از سرزمین عربستان سعودی است. چون این قسمت میان جلگه پست ساحلی و زمین مرتفع نجد حاجز یا حایل واقع شده است، از این سبب آن را حجاز می‌گویند. از شهرهای مهم این قسمت مکه مکرمه و مدینه منوره می‌باشد.

## قواعد دستوری



### عبارت چیست؟

به مثالهای زیر توجه کنید:

- ۱- از هنگام سپیده دم
- ۲- گل سرخ
- ۳- قلم پرویز

در مثالهای بالا دیده می‌شود که هریک از عبارت‌ها از چند کلمه تشکیل شده‌اند و در جای کلمه واحدی نشسته و معنایی را می‌رساند؛ اما این معنا کامل نمی‌باشد، پس هر ساختمان دستوری که این ویژه‌گی‌ها را دارا باشد، آن را عبارت می‌گویند؛ بنابراین عبارت را چنین تعریف می‌کنیم:

عبارة، گروهی از کلمه‌ها است که جانشین کلمه واحد باشد، یا معنای واحدی را بیان کند بدون آن که آن معنا کامل باشد و این گروه به تنها‌یی یک قسمت جمله شمرده شود؛ مانند مثالهای بالا.

## فعالیت‌ها



### ◆ فعالیت ۱

- ۱- متن درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.
- ۲- هریک از شاگردان چهار بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

### ◆ فعالیت ۲

- ۱- با واژه‌ها یا کلمه‌های مرموز، سرنوشت، جور و خلوت، عبارت بسازید.

.....

.....

.....

.....

- ۲- از متن درس سه عبارت بیرون نویس کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

### ◆ فعالیت ۳:

- ۱- چرا ما پیامبر ﷺ راستایش می‌کنیم و نعت از حمد چه تفاوت دارد؟  
۲- این بیت چه معنا دارد؟
- تاج کرامتی به سرآدمی نهاد                          «او» از حجاز آمد و قرآن بهدست او
- 
- 
- 

### ◆ فعالیت ۴:

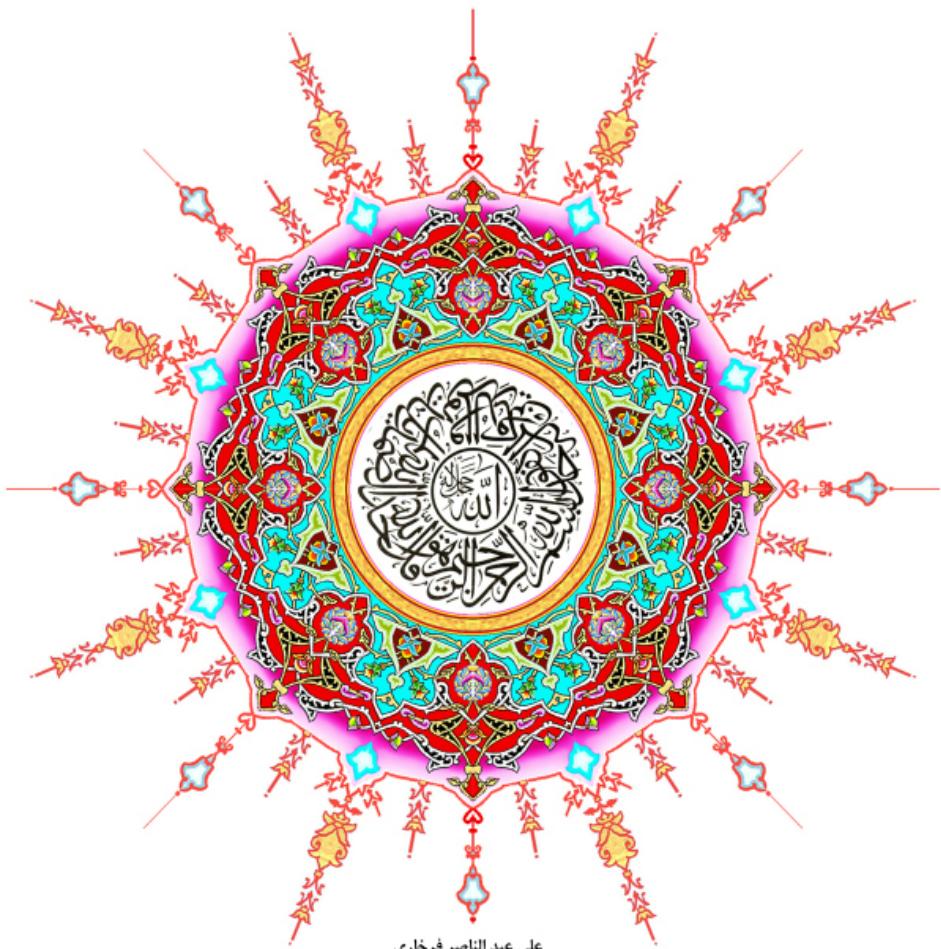
- ۱- چهار بیت از متن درس را، به انتخاب خود، به نثر برگردانید.
- 
- 
- 
- 



- ۱- نام ده تن از پیامبران را در کتابچه‌های تان بنویسید.  
۲- بیت زیرین را به نثر ساده تبدیل کنید و بنویسید که شامل چند عبارت است؟
- ز آواز پای او همه زنجیرها شکست                  بر کاخ‌های سر به فلک لرزه اوفتاد
- 
- 
-

۳- این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

شفقِ صلابتِ نام تو دل شب دریده محمد  
به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمد  
به رهت نشد که قدم زنم به چه آبرو ز تو دم زنم  
به کدام خامه رقم زنم به تو این قصیده محمد  
عبدالرازق فانی



## خلق نیکو



انسان خوب و مسلمان باید با اخلاق پیغمبر ﷺ آشنا باشد؛ زیرا دین همان اخلاق نیکو و خلق خوش است که خلق را شکار می‌کند و ارزش دین را برای انسان می‌نمایاند؛ اگر بخواهیم با اخلاق پیامبر بیشتر آشنا شویم باید به قرآن رجوع کنیم. خداوند ﷺ دربارهٔ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» [سورة القلم: آیه ۴] یعنی: تو دارای اخلاق بزرگ هستی.

خلق در لغت خوی و عادت را گویند و در اصطلاح عبارت از اعمال نیکی است که از انسان سر می‌زند. انسان خوب و مسلمان باید دارای خلق نیکو باشد و از برخورد و رفتار زشت و ناپسند بپرهیزد. امام محمد غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» خود نگاشته است: «بدان که ایزد تعالی بر رسول مقبول ﷺ ثنا به خلق نیکو گفت که: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». پیامبر خدا فرموده است: «بَعْثَتْ لِأَتِمَّ مَكَارَمِ الْأَخْلَاقِ» [المستدرک (الحاکم) نیشاپوری، ۱۲۲۴]، من برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق<sup>(۱)</sup> فرستاده شده‌ام. کسی نزد رسول خدا آمد و پرسید: «دین چیست؟» آن حضرت ﷺ فرمودند: «خلق نیکو.» همچنین از آن حضرت ﷺ سؤال شد: «فاضل‌ترین اعمال<sup>(۲)</sup> چیست؟» گفتند: «خلق نیکو.» از حضرت بی‌بی عایشة صدیقه رض عنها درباره اخلاق پیغمبر ﷺ جویا شدند، در پاسخ گفت: کان خُلُقَه القرآن. یعنی قرآن، اخلاق او بود. یعنی هر چه اخلاق نیکو در قرآن هست در سیرت پیامبر وجود داشته است. شیخ مصلح‌الدین سعدی چه زیبا سروده است:

خلق خوش خلق را شکار کند<sup>(۳)</sup>

انسان مسلمان و شرافتمند دارای اخلاق حمیده است<sup>(۴)</sup> و در خانواده، مکتب و جامعه با همنوعان خویش مطابق ارشادات الهی و فرامین شریعت غرای محمدی ﷺ عمل می‌کند و در رفاه و آبادانی جامعه سهیم می‌شود و در خدمت مخلوق خدا قرار می‌گیرد و از زشتی و بدخویی می‌پرهیزد؛ زیرا اخلاق نیکوست که جامعه و افراد آن را به سر منزل سعادت می‌رساند.

ما باید خلق نیکو را از پیامبر ﷺ بیاموزیم:

«پیرزن یهودی‌یی بود پیامبر خدا را با انداختن خاکستر و خس و خاشاک اذیت می‌کرد، چند روزی پیامبر ﷺ مورد آزار و اذیت پیرزن قرار نگرفتند، پیامبر خدا تعجب کردند و از اهل محله جویای احوال شدند. مردم گفتند: آن پیرزن بیمار است، پیامبر خدا به عیادت وی رفت، وقتی پیرزن چشم خود را باز کرد، دیدکه همان پیامبر خدا است که هر روز با ریختن خاکستر و خس و خاشاک بر سر و روی مبارک‌شان او را اذیت می‌کرد، همان بود که کلمه طیبه خواند و مسلمان شد. این است اخلاق پیامبر

که حتا دشمنان از دیدن شان تحت تأثیر قرار گرفته ایمان می‌آورند.

## توضیحات



- ۱- مکارم اخلاق: محاسن اخلاق
- ۲- فاضل ترین اعمال: بهترین اعمال، درینجا مراد از خلق نیکوست.
- ۳- شکار کند: جلب و جذب کند
- ۴- اخلاق حمیده: خوبی و خصلت ستوده

## قواعد دستوری



### جمله

کلمه یا مجموعه‌یی از کلمه‌های است که بر روی هم دارای معنایی کامل باشد، مانند: «راستی، بهترین صفات است.» جمله، حداقل از دو جزء تشکیل می‌شود: فعل و فاعل؛ مانند، عزیز آمد. و ممکن است فاعل، همان شناسه (ضمیر فاعلی) خود فعل فاعل باشد. در نتیجه، هر دو جزء در یک کلمه باشد: بنشینید» فعل و فاعل جمله از حیث مفهوم و معنا چهارگونه است: خبری، پرسشی، عاطفی و امری.

- ۱- جمله خبری: زلمی آمد.
- ۲- جمله پرسشی: حمیده کجاست؟
- ۳- جمله امری: کتاب‌ها را باز کنید.
- ۴- جمله عاطفی: چه هوای خوبی!

جمله از حیث فعل سه گونه است: فعلی، استنادی و بی‌فعل. در جمله استنادی، مسند فعل نیست؛ بلکه صفت یا اسم یا ضمیر است: حبیب بیمار بود. فردا جمعه است. حمید، اوست.

در جمله بی‌فعل، یا فعل به قرینه حذف می‌شود و یا به حکم ساختمان خاص جمله و عرف زبان نمی‌آید؛ خدا حافظ. ایستادن ممنوع. به راست راست. جمله از لحاظ ساختمان و ترکیب، دوگونه است: ساده و مرکب.

جمله ساده تنها یک فعل دارد: دیوار شکست.

جمله مرکب، دو فعل و یا بیشتر دارد. اگر قلم را برداری و بشکنی، من نمی‌توانم املا بنویسم.

## فعالیت‌ها



### ♦ فعالیت ۱

- ۱- شاگردان به درس «خلق نیکو» گوش دهند.
- ۲- «کان خلقه القرآن» قول کیست و چه معنا و مفهومی را افاده می‌کند، گفتگو کنید.

### ♦ فعالیت ۲

- ۳- متن درس را با صدای بلند و رسا بخوانید.
- ۴- معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق را بیان کنید.
- ۵- در باره «خلق نیکو» به شکل گروهی گفتگو کنید.

### ♦ فعالیت ۳

- ۶- در باره مزايا و سجایا اخلاق پیامبر خدا بینديشيد و گفتگو کنيد.
- ۷- محاسن و مكارم اخلاق را از چه کسی باید آموخت؛ چرا؟

۸- پیامبر خدا در پاسخ به سؤال «دین چیست؟» چه گفت؟ بیندیشید و توضیح بدھید.

---

---

---

#### ◆ فعالیت ۴

۹- جمله‌های عاطفی، امری، پرسشی و خبری را در جملات زیر تشخیص دهید:

۱- محمود به مکتب می‌رود.

۲- به برادرت نامه می‌نویسی؟

۳- به بازار برو و قلم و کتاب بیاور.

۴- چه دشت شاداب و سرسبزی!

۱۰- در باره شخصیت امام محمد غزالی بحث کنید و دو کتاب معروف وی را نام ببرید.

---

---

---



کارخانه‌گی

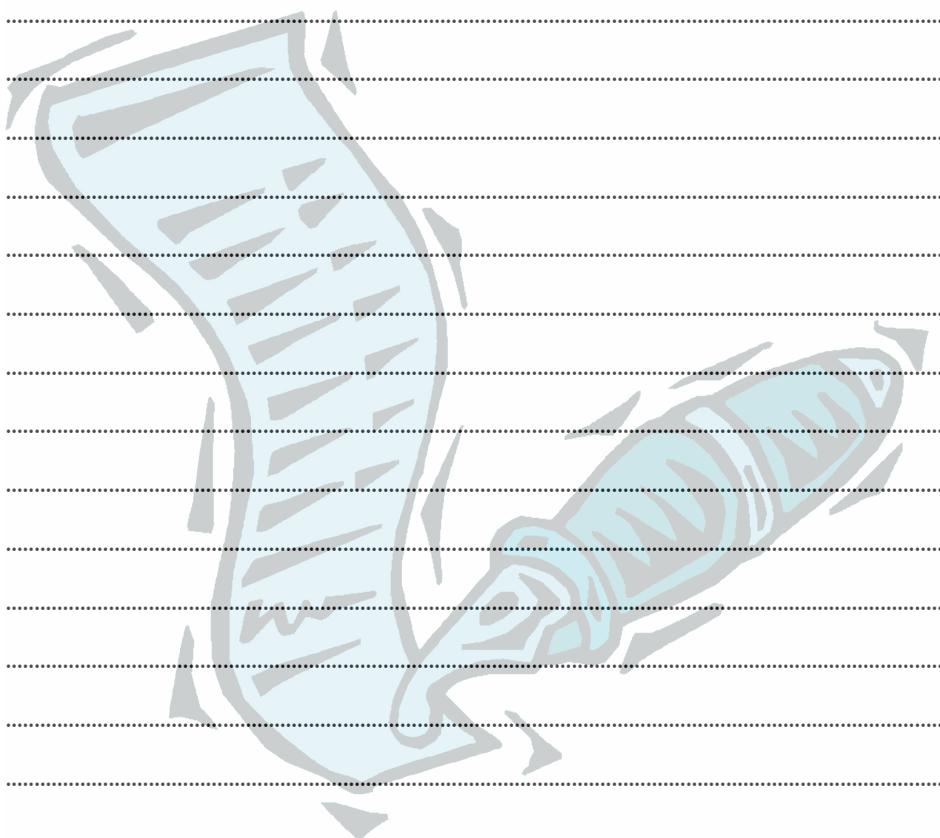
معنا و مفهوم آیه کریمه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را در چند سطر بنویسید.

---

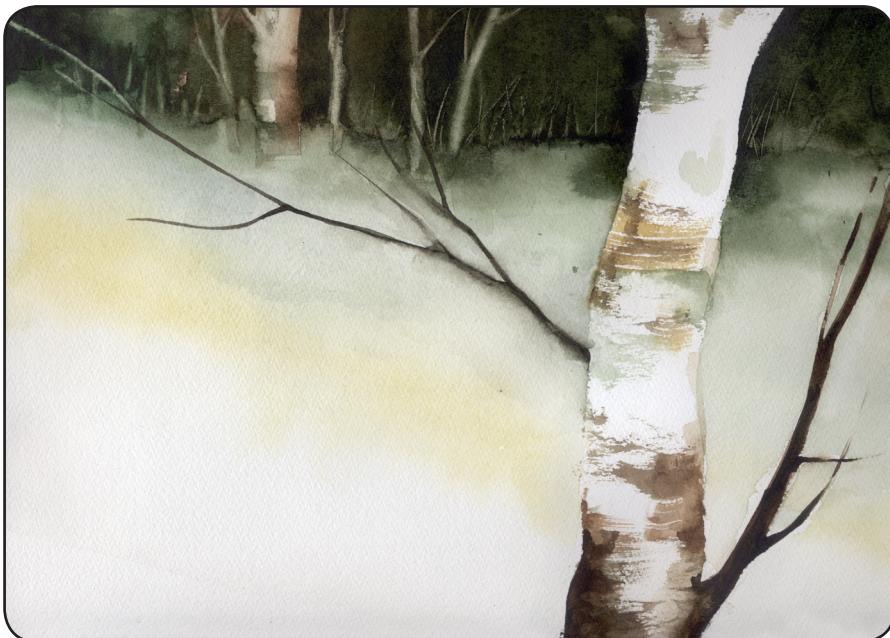
---

---

خلاصه درس «خلق نیکو» را بنویسید.



# داستان کوتاه



شاگردان عزیز، درس امروزما در مورد داستان کوتاه است. در سال‌های گذشته شما دانستید که داستان کوتاه چه چیزی را می‌گویند و مشخصات آن چیست. امروز نمونه‌یی از داستان کوتاه را می‌خوانیم تا از یکسو با داستان کوتاه آشنایی بیشتر حاصل نماییم و از سوی دیگر، نمونه نگارش معاصر را از نظر بگذرانید. حال، آیا در میان شما کسانی هستند که بگویند:

- داستان کوتاه چیست؟
- داستان کوتاه چه ویژه‌گی‌هایی دارد؟

## فرزند رویگر

کوره آتش شعله ور است و چشمان سیاه، رقصیدن زبان‌های سوزان آن را می‌نگرد. دکه تاریک از فروغ آن گلگون می‌گردد و حصیر رویگر را با کوزه آب در کنج آن کلبه محقر جلوه می‌دهد.

فرزند رویگر در دکه را بسته، اما چشمان خود را بسته نمی‌تواند.  
خواب در این زاویه نیمه ویران نمی‌آید و او را از اندیشه‌های دور و دراز نمی‌رهاند.  
رو به روی کوره سوزان، بر صفة بلندی نشسته پاها را آویخته، دست‌های خسته و پر آبله سیاه خویش را در عقب به روی زمین نهاده و بر آن‌ها تکیه داده و چشمانش چون پاره‌های زغال براق در میان مژه‌های بر گشته، بر آن اخگر فروزان می‌نگرد.  
و در سپیده خاکستر چه می‌جوید؟

عرق چون دانه‌های مُوارید بر جبین کشاده گندم‌گونش می‌درخشد، تو گوبی در خاموشی و سکون نیز به کار دشواری می‌پردازد و یا با حریف توانایی می‌ستیزد؛ اگر چه کوره آتش در کنار اوی است؛ ولی دیده‌گانش چنان می‌نگرد که به چشم‌انداز دوری در افق و اقصای صحرا نگران باشد.

\* \* \*

باد سیستان با وزش لاینقطع خویش در کوی و بر زن غرش دارد و جدارهای نازک دکه رویگر را می‌لرزاند. آواز پای آخرین دسته شب گردان خاموش می‌شود و به جز ناله باد صدایی بر نمی‌خیزد.

تنها باد، امشب در این صحرا داوری می‌کند، ستون‌های ریگ را از پشتی به پشتی دیگر نقل می‌دهد و در هامون موج‌های بلند می‌انگیزد.

\* \* \*

چشمان درخشندۀ، هنوز به سوی آتش نگران است.  
از میان زبانه‌های آتش، بیابان‌های بی‌پایان، کوه‌های بلند و دهکده‌های ویران به نظر می‌آید.

مردان و زنان کشاورز با چهره‌های ماتمزرده و پیکرهای ناتوان دیده می‌شوند. و باز نیزه‌های بلند سواران تازنده، می‌درخشد.  
در آن کوره‌گرم، جهانی جلوه‌گر است.

در آن آتش سوزان مناظر مختلفه زنده‌گانی سجستان نمودار است.  
آتش کوره‌مرد رویگر، آینه‌سکندر بود و جام جهان نمای جمشید.

\* \* \*

از این دنیای بزرگ، وی به کلبه‌بی اکتفا کرده و از همه کارها به رویگری پرداخته است، زنده‌گانی، اندودن الوان روشن بر اجسام تاریک نیست و رویگری پیشنه بزرگان نمی‌باشد تا چند ملمعی را زیبا، چرکین را پاکیزه و کهنه را نو جلوه دهد. او برای اعلام حقیقت آفریده شده کاخی بر افزاد که بیچاره‌گان را پناه باشد، و مشعلی بیفروزد تا آواره‌گان را به منزل مقصود برساند.  
شاید کلبه صفار نخستین مرحله مجد و بزرگی باشد؛ اما باید گامی از آن فرا تر گذارد و چون باد غریوندۀ سیستان، صحاری آن کشور را بپیماید، دروازه شهرها را بگشاید و بر قلعه زرنج برآید. تا چند دیار اوجولا نگاه جاه طلبان عرب و عجم گردد. تاکی در کار زارهای ملوک الطوایف خون فرزندان هیرمند به هدر رود. صالح در سیستان هنگامه‌بی بر پا داشته.

آن مرد جاه طلب به هر سویی می‌تازد؛ گاه حاکمیت عرب را مورد حملاتش قرار می‌دهد و زمانی آسايش دهکده‌های آرام را برهم می‌زند. آن مرد سرگردان چون گرد باد صحرای سجستان آواره نابیناست.

به هر سوره‌سپار می‌گردد، آشوبی می‌انگیزد و به هر زمینی قدم گذارد، شوری بر می‌خیزد؛  
دهقانان نمی‌دانند سرنوشت‌شان چیست؟

از اعمال عرب و سلطه عباسیان خسته شده اند؛ ولی از توفان آن سرباز توفانی نیز هراسانند.

دیروز طاهر در نیشاپور دیده‌گان را به خود خیره می‌گردانید.  
مردمان خراسان به سوی وی می‌شتابند و او را رهاننده خود می‌خوانند؛ ولی امروز چشم جهان بینش نگران نیست.

راد مرد پوشنگ حیات پر شور و پر همهمه خویش را به پایان رسانیده و چنگال مرگ  
طومار زنده‌گانی با افتخارش را دریده.

پسران او نیروی جهانداری ندارند و بر اونگ خراسان، کوچک می‌نمایند.  
هنوز چشمان پسر صفار بکوره فروزان متوجه است.  
عرق از جبینش می‌تراؤد و نفسش شدید تر می‌گردد.

گمان می‌کند، از غرش باد ناله‌یی به گوش او می‌رسد و ندایی می‌شنود هر لمحه، آن صدا  
بلندتر می‌گردد و باز با آواز باد خاموش می‌شود، لحظه‌یی نمی‌گذرد که تن باد با آواز جهان  
گیرش بار دیگر بر می‌خیزد و آن صدا در غلغله آن هویدا می‌گردد.  
فرزنده رویگر به خاطر می‌آورد که در کودکی گاه گاه به شبانی می‌برآمد و عده محدود  
گوسفندان پدر را به صhra می‌آورد.

گاهی عمر و برادرش با وی همراه می‌بود و زمانی نهار را در صhra به وی می‌رسانید. روزی  
تنبداد و زیدن گرفت و هوا تاریک شد، سردی بر صhra مسلط گشت، وی و گوسفندان در  
ریگستان پرولوله به کناری خزیده بودند، راه گم کرده و ناگهان آواز نحیف و ناتوانی در غرش  
باد برخاسته و یأسش را به امید مبدل ساخت.

بی اختیار با گوسفندان به حرکت آمد و به سوی آن آواز رهسپار شد، تا آن که به عمرو  
رسید و به هدایت وی به جانب دهکده روانه گردید و از توفان مرگ رهایی یافت.  
امشب نیز از غرش باد چنان آوازی به گوش می‌رسد و وی را به خویشتن می‌خواند؛  
اما این بار آواز نحیف و ناتوان عمو را کوچک نیست.

این بار ندایی است هیبتناک، گیرنده و هیجان انگیز، این بار آوازی است دل گداز، بلند  
و جهان‌گیر و از همه آوازهای توفانی بلند تر است.  
بر همهمه بادها و جنبش ریگ‌ها مسلط گردیده و به هر سویی پراگنده می‌شود؛ این  
صیت جهانگیر در هر گوش و کناری نفوذ می‌نماید.  
در قلعه پاسبانان هیرمند و قصر امرا در دهکده‌های سجستان و صحاری رود بار و حتا در  
کلبه صفاری به گوش می‌رسد.

این ندا، وی را به خود می‌خواند.

او را به یاوری مردمان دیارش دعوت می‌نماید و به ترک دکه رویگری امر می‌دهد. دیگر خود داری محال است و به مقابل این صدای رستاخیز، مقاومت نمی‌تواند. باید بر خیزد کورهٔ فروزان را به دیگری بگذارد و در موجه‌های سجستان توفانی بغلتد.

چون ناخدای ماهی سفینه زنده‌گانی مردم را در این دریای سهمگین برآورد و به ساحل من و کناره آزادی بکشاند.

تنگنای کلبه رویگر چون نگاه همت عالی و فضای بی‌کران آرزوهای بلند پرواز او نیست. عرصه جنبش وی کشور بزرگ و صحاری بی‌پایان است.

او آن مردی است که ندای مردمان این دیار را جواب گوید و در کارگاه زنده‌گانی به عمل پردازد.

چون حداد چیره‌دستی که آهن سرد را می‌کوبد و آتشین می‌گرداند و آنگاه از آن پاره‌های فروزان ناقوسی بزرگ می‌سازد تا سالیان دراز در فضای بی‌کران ولوله اندازد. وی نیز بایست توده مردمان متفرق و خاموش را به کتلۀ متحدد و پیوسته مبدل گرداند که صیتش در آفاقی دور دست پراگنده شود و سال‌ها طینیش را کشاورزان در کناره‌های دجله و خرابه‌های مداین بشنوند.

او باید افسون برهمنان کابل و غزنه را بشکند و مردمان افسرده و خاکستر نشین آن سامان را از زوایای تاریک رهبانیت در میدان حیات حقیقی و فروغ خورشید خاوری بکشاند.

او باید مشعل حقیقت را با دست توانا در بتکده با میان رهنمون گرداند تا هر سحرگاهی پیر و جوان دست نیاز به دامان آن اصنام کوهپیکر خاموش دراز ننمایند و از پیرایه آن‌ها خیره نگردند. او باید صحاری سجستان و زابل و اهل کهنساران غرچه و کابل را از عبودیت بیگانه‌گان و پرستش اوهام رهایی بخشد و چون خویشتن آزاد گرداند.

این همه کار وی است؛ زیرا تنها آن ندای مرموز را او از غرش بادهای سیستان می‌شنود.

## توضیحات



۱: نجیب الله توروایانا: در سال ۱۲۸۱ ه. ش. در جلال آباد زاده شد و خواهرزاده امیر حبیب الله خان و نواسه امیر عبدالرحمن خان است. دوره ثانوی را در لیسه امانی به پایان رسانید و دکتورای خود را از فرانسه به دست آورد. نجیب الله توروایانا از راه گشایان داستان کوتاه‌نویسی معاصر کشور ماست که در تاریخ ادبیات ما جای شکوهمندی دارد.

۲: رویگر: در لغت به معنای مسگر و لقب یعقوب لیث صفاری است.

## قواعد دستوری



### ◆ جمله ندایی

جمله‌بی است که در آن معنای فراخواندن، آواز دادن و یا صدا کردن کسی یا چیزی باشد. نشانه‌های آن «ای»، «ایا»، «یا» و «هی» است که در آغاز واژه می‌آیند و یا «الف» که در پایان واژه علاوه می‌شود و همه معنای جمله را کامل می‌کنند؛ مانند:

- ای: ای خدا درد مرا درمان ببخش!
  - ایا: ایا مرد شایسته روزگار!
  - یا: یارب اسیر صحبت نادان مکن مر!
  - هی: هی بیا همدست و هم پیمان شویم!
  - ا: شهریارا بی تو نتوان زیستن!
- باید گفت که نشانه‌های «ایا»، «یا» و «هی» در گذشته‌ها مورد استفاده بوده و امروز کاربرد چندانی ندارد.



### ◆ فعالیت ۱

- ۱- متن کامل درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.
- ۲- چند شاگرد یک یک پاراگراف از درس را با صدای بلند در برابر همصنفان خویش بخوانند.
- ۳- تعدادی از شاگردان در مورد داستانی که خوانده شد نظریات شان را ارائه نمایند.

### ◆ فعالیت ۲

- ۱- دو تن از شاگردان مفاهیم اساسی درس را نظر به برداشت خویش دسته‌بندی نموده، شرح دهند.
- ۲- اندیشه‌های برجسته آمده در این درس را برشمرید.
- ۳- برای جمله ندایی چند جمله را به حیث نمونه آورده و تلفظ کنید.
- ۴- پنج تن از شاگردان یک یک جمله خارج از درس را به حیث مثال برای جمله ندایی ارائه کنند.

### ◆ فعالیت ۳

- ۱- شاگردان واژه‌هایی را که به نظرشان مشکل می‌آید، بیرون نویس کرده و پس از تشریح معانی آن‌ها در جمله‌های مناسب به کاربرند.
- .....  
.....  
.....

- ۲- برداشت‌های ذهنی و عاطفی خویش را در یک مورد مشابه همین درس با رعایت قواعد دستوری آن بیان دارید.
- ۳- شاگردان مفهوم این داستان کوتاه را نظر به برداشت خویش بیان دارند.

#### ◆ فعالیت ۴

- ۱- هر یک از شاگردان پنج سطر از متن داستان کوتاه را به صورت مشق در کتابچه‌های خویش بنویسند.
- ۲- ترتیب و نظافت در نوشتن را تجربه، تمرین و رعایت کنند.



۱- شاگردان برداشت خود را از داستان فرزند رویگر به عبارت خود بنویسند.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۳- این بیت را به حافظه بسپارید:

هزار خم نکند مست می‌پرستان را

چنان که ذره خاکی وطن پرستان را

عبدالرحمن پژواک

## امیر خسرو دهلوی



امیر خسرو دهلوی پسر امیر سیف الدین محمود حکیم شاعر، موسیقی دان و دانشمند سرزمین ما است که در هند زنده گی کرده است. بعضی مؤرخان محل تولد امیر خسرو را غوربند افغانستان و برخی «مومن آباد پتیاله» دانسته اند؛ آثار امیر خسرو را نود و نه اثر گفته اند و خمسه آن مشهور است که حاوی هزده هزار بیت است و در سه سال سروده شده است.

امیر خسرو دهلوی پسر امیر سیف الدین محمود حکیم و دانشمند قرن هفتم است. آنگاه که لشکر چنگیز به سرزمین ما به ویژه بلخ یورش آورد، امیر سیف الدین نخواست بیوغ اسارت را بر گردن کشد<sup>(۱)</sup> لذا متواری گردید. چندی در سانچارک و بعد در غوربند پروان اقامت گزید و در اخیر، راهی پتیاله هند گردید و آن جا را مسکن خویش قرار داد. بعضی مؤرخان محل تولد امیر خسرو را غوربند و برخی (مؤمن آباد پتیاله) دانسته اند. وی در سال ۶۵۱ هـ. ق. به دنیا آمد. امیر خسرو در جوانی به خواجه نظام الدین اولیا، عارف پرآوازه هند پیوست و به سیر و سلوک عرفانی پرداخت. امیر خسرو دهلوی دوست و دبیر دربار هفت تن از شاهان هندی بوده. او ابتدا سلطانی تخلص می کرد؛ سپس تخلص خسرو را انتخاب کرد. وی در شعر به گذشته گان توجه داشت و قصیده را به پیروی مسعود سعد و خاقانی، مثنوی را به اسلوب سنایی، داستانسرایی را به شیوه نظامی و غزل را به اقتضای سعدی سروده است.

امیر خسرو در شعر لحن خاصی داشت که بعدها شاعران شیوه وی را برگزیده، پرورش دادند و امروز آن شیوه مشهور به سبک هندی است. آثار امیر خسرو را مجموعاً نود و نه اثر گفته اند که از آن جمله مشهورترین آن قران السعدین، نه سیپهر و فتح الفتوح است. امیر خسرو «خمسه» هم سروده است که شامل پنج مثنوی مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آیینه سکندری و هشت بهشت است. او در فن انشا، کتابی نوشته است که رسائل نام دارد. خمسه امیر خسرو در حدود هر هزار بیت است که آن را در طی سه سال سروده است.

امیر خسرو علاوه بر شاعری و نویسنده گی در هنر موسیقی نیز استاد بود. استاد «روی شنکر» موسیقی دان بزرگ هندوستان، اختراع و اكمال آلہ موسیقی سه تار را توسط امیر خسرو دانسته و به تشریح اجزای آن در محافل موسیقی پرداخته است. این شاعر نامی به سال ۷۲۵ هجری وفات کرده و قبر او نزدیک مزار خواجه نظام الدین اولیا در دهلی است. از امیر خسرو پسری به نام احمد بهجا ماند که در فن نقد شعر دسترسی داشت.

## نمونه کلام امیر خسرو

که دارد رفتني را پاي در بند  
که فردا گرددش غير خداوند  
که چون شد پاره نتوان کرد پيوند  
که مالت دين بس است و خير فرزند  
به اندك مايه راحت باش و خرسند  
ني خامه نکوتراز نى قند  
که ايشان همچو ما بودند يك چند

ز اهل عقل نپسند خردمند  
نصيب امروز برگير از متاعي  
لباس زندهگي بر خود مكن تنگ  
مخور غم بهر فرزندی و مالی  
اگر خواهی نبينى رنج بسيار  
به صورت خوش مشوكز روی معنا  
به رعنایي منه بر خاکيان پاي

### توضیحات



- ۱- یوغ اسارت را برگردن کشیدن: قبول اسارت و برده گی
- ۲- لباس زندهگی برخود تنگ کردن: غم نداشتن و بزرگریدن، خود را به مشکلات اندختن



### ◆ جمله بیانی یا خبری

آن است که مقصود را به طور خبر بیان کند و در آن احتمال راست بودن و یا راست نبودن رود؛ مانند: پدر و مادرم از سفر آمدند. فردا به مکتب می‌روم. جمله بیانی یا خبری ممکن است مثبت یا منفی باشد؛ مانند:

انوشیروان، پادشاه دادگر بود.

دروغگو، رستگار نشود.

### فعالیت‌ها



#### ◆ فعالیت ۱

- ۱- شاگردان درس امیر خسرو دهلوی را خاموشانه بخوانند.
  - ۲- امیر خسرو علاوه بر شاعری در چه فنونی مهارت داشت؟
- 
- 

#### ◆ فعالیت ۲

- ۳- خمسه امیر خسرو شامل کدام کتاب‌های است؟
- 
- 

- ۴- مجموعه آثار امیر خسرو به چند تا می‌رسد؟ نام ببرید.
- 
-

٣ فعالیت ◆

۵- در جمله‌های زیر جمله‌های بیانی را تشخیص دهید:  
من به کابل می‌روم.  
حبيب کار نمی‌کند.  
شاگردان کتاب می‌خوانند.  
کی به بازار می‌رود?  
کتابت را بخوان.

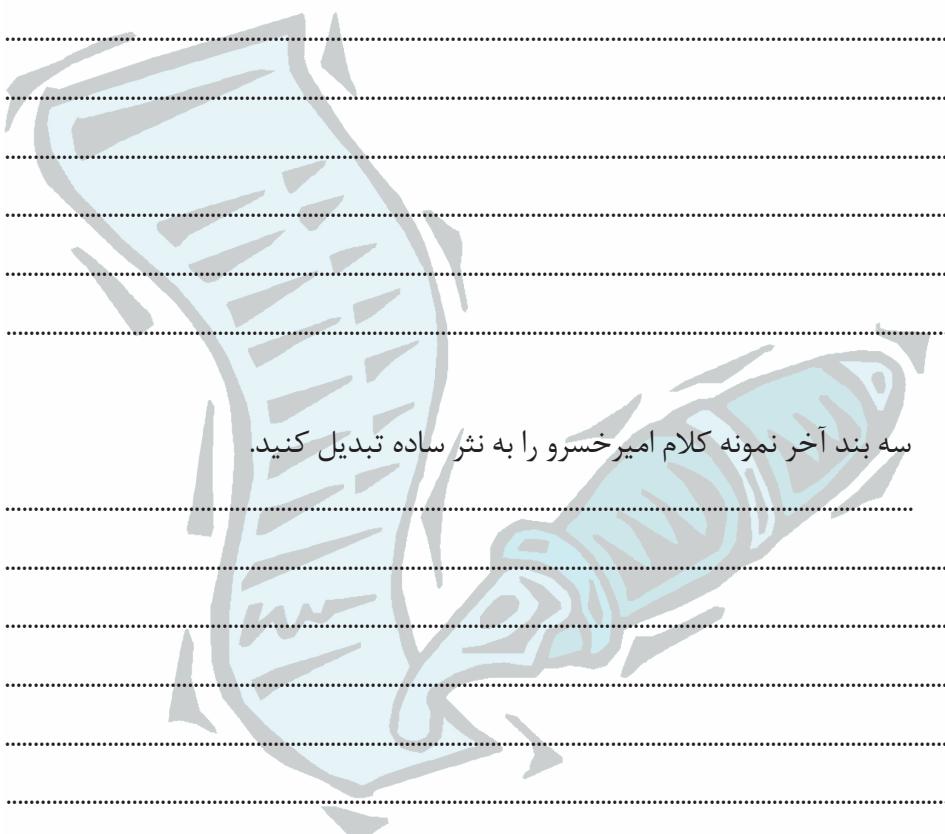
٤ فعالیت

۶- درباره اندیشه عرفانی امیر خسرو بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.  
۷- درباره امیر خسرو یک مقاله بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.

۸- به متون درس، به دقت گوش، کنید.

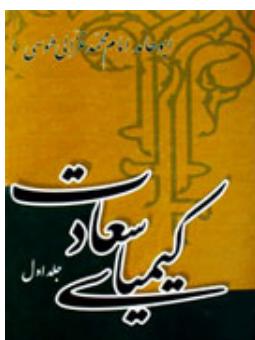


درس امیر خسرو را خلاصه کنید.



سه بند آخر نمونه کلام امیر خسرو را به نثر ساده تبدیل کنید.

## زیان‌های آزمندی



شاگردان عزیز، درس امروز ما زیان‌های آزمندی می‌باشد که برگرفته از کتاب «کیمیای سعادت» نوشته امام محمد غزالی است. در این درس برعلاوه این که شما با یک نمونه از متون اخلاقی گذشته‌گان آشنایی می‌یابید، از روش‌های نثرنویسی و

شیوه‌های نگارشی سده پنجم هجری نیز آگاهی خواهید یافت؛ اکنون بگویید که:

۱- پیش از این، نام امام غزالی را در کجا و در چه موردی شنیده بودید؟

۲- در مورد کتاب کیمیای سعادت چه می‌دانید؟

...روایت کرده اندکه مردی به عیسیٰ علیہ السلام گفت: خواهم که اندر صحبت تو باشم. با  
وی به هم برفتند، تا به کنارجوی، و سه نان داشتند، مرد یکی بذدید و عیسیٰ علیہ السلام به  
کنارهٔ جو شده بود؛ چون باز آمد نان ندید، گفت: که برگرفت؟ گفت: ندانم؛ پس ازان جا  
بگذشتند، آهوی همی آمد با دو بچه، عیسیٰ علیہ السلام یکی را آواز داد، نزدیک وی آمد، وی  
را بکشت و اندر وقت بربیان شد و هر دو سیر بخورند؛ پس گفت: زندهٔ شو، زندهٔ شد به  
فرمان خدای تعالیٰ، پس آن مرد را گفت بدان که خدای تعالیٰ این معجزه به تو نمود، بگو  
تا نان کجا شد؟ گفت ندانم. ازان جا برفتند به رودی آب رسیدند. عیسیٰ علیہ السلام دست وی  
برگرفت و هردو بر روی آب بگذشتند، گفت بدان که خدای این معجزه به تو نمود، بگو تا نان  
کجا شد؟ گفت ندانم، ازان جا برفتند و به جایی رسیدند که ریگ بسیار بود، عیسیٰ علیہ السلام  
آن ریگ جمع کرد و گفت به فرمان خدای زر گردد، همه زر شد، پس سه قسمت کرد  
و گفت: یک قسمت مرا و یک قسمت تو را و یک قسمت آن را که نان دارد، مرد از حرص  
زر که بدید مقر آمد که نان من دارم، عیسیٰ علیہ السلام گفت هرسه تو را و به وی بگذاشت و  
برفت، دو مرد فرا راه وی رسیدند و خواستند که وی را بکشند و زر ببرند، گفت مرا مکشید  
و هریکی از ما سیکی برگیرد، پس گفتند یکی را بفترستیم تا ما را طعامی آرد. این مرد  
 بشد و طعام خرید و با خویش گفت افسوس باشد که این زر ببرند، من زهر اندراین طعام  
کنم تا ایشان بخورند و بمیرند و من جمله زر برگیرم، و آن دوکس گفتند چه بودست که  
زر به وی باید داد؛ چون بازآید وی را بکشیم و زرها برگیریم؛ چون بازآمد وی را بکشتند  
و ایشان هردو طعام بخورند و بمیرند، زرها بماند، عیسیٰ علیہ السلام براز جا بگذشت زر جمله  
آن جا دید و هرسه کشته، گفت: یا اصحاب، دنیا چنین باشد از وی حذر کنید؛ پس از این  
حکایت معلوم شد که اگر استاد باشد و معزّم باشد اولیٰ تر که اندر مال ننگرد و گرد وی  
نگردد؛ مگر به قدر حاجت که مار افسا را آخره لاک به دست مار بود....

همچنان است که صیادی گنجشکی بگرفت، گفت: مرا چه خواهی کرد؟ گفت:  
بکشم و بخورم. گفت: از خوردن من چیزی نیاید، اگر مرا رها کنی سه سخن به تو آموزم  
که تو را بهتر از خوردن من، گفت: بگویی، مرغ گفت: یک سخن در آغاز بگوییم و

یکی آن وقت که مرا رها کنی و یکی آن وقت که برکوه شوم، گفت: اول بگوی، گفت: هرچه از دست تو بشد بدان حسرت مخور، رها کرد و بردرخت بنشست، گفت: دیگری بگوی، گفت: محال هرگز باور مکن و پرید و برسرکوه نشست و گفت ای بدبخت اگر مرا بکشتی اندر شکم من دو دانه مروارید بود هر یکی بیست مثقال، توانگری شدی که هرگز درویشی به تو راه نیافتد. مرد انگشت در دندان گرفت و دریغ و حسرت همی خورد. گفت: بار سوم بگوی، گفت تو آن دو سخن فراموش کردی سوم چه کنی؟ تو را گفتم برگذشته اندوه مخور و گفتم محال باور مکن، بدان که پربال و گوشت من ده مثقال نباشد، اندرشکم من دو مروارید چهل مثقال چگونه صورت بندد؟ و اگر بودی چون از دست تو بشد غم خوردن چه فایده؟ این بگفت و بپرید؛ و این مثل برای آن گفته همی آید تا معلوم شود که چون طمع پدید آید، همه محالات باور کنند. و ابن‌السماک گوید: طمع رسنی است برگردن و بندی است برپایی، رسن از گردن خود بیرون کن تا بند از پای برخیزد.

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، نوشتۀ امام محمد غزالی

### قواعد دستوری

#### ◆ جمله پرسشی

جمله‌یی است که در آن علت واقع شدن حالتی، یا انجام یافتن عملی را ازکسی جویا شوند؛ مانند: بهروز به تو چه گفت؟ شما چرا تا هنوز نان نخورده اید؟ بهزاد کجا رفت؟ و....

جمله پرسشی بیشتر نیاز به جواب دارد، و هرگاه جواب نزد گوینده و شنونده معلوم باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست؛ بلکه تأکید مفهومی است، که باید در جواب گفته شود. این گونه جمله‌ها را جمله پرسشی تأکیدی می‌گویند مانند: نبندد مرا دست، چرخ بلند که گفت برو دست رستم ببند؟

فردوسی

جمله‌های پرسشی دارای نشانه‌های زیادی اند، که همه به شکل قید در جمله‌ها آمده و به آن جمله‌ها معنای پرسش می‌دهند و همه آن‌ها در شش دسته زیرین خلاصه می‌شوند:

- ۱- زمانی؛ مانند: کی، چه وقت، چه زمان؛ در جمله‌های: خسرو کی آمد؟ بهزاد چه وقت رفت؟ البيرونی در چه زمانی می‌زیست؟
- ۲- مکانی؛ مانند: مریم کجا رفت؟ ابن سینا در کجا وفات یافت؟ کتاب را در چه جایی گذاشته اید؟
- ۳- عددی؛ مانند: قیمت این کتاب چند است؟ سفر شما چند روز طول کشید؟ فارابی چند کتاب نوشته است؟
- ۴- چگونگی؛ مانند: احوال شما چطور است؟ شما این راه دور را چگونه پیاده می‌روید؟ لیلا صراحت چگونه کتابی نوشته است؟
- ۵- تعلیلی؛ مانند: شما چرا به کابل می‌روید؟ به چه علت شما درس نمی‌خوانید؟ بیهقی به چه کاری مشغول بود؟
- ۶- مقدار؛ مانند: شما چقدر نان می‌خورید؟ در کارتان چقدر پیش رفته اید؟ ابوسعید ابوالخیر چند سال زنده‌گی کرد؟

## فعالیت‌ها

### ♦ فعالیت ۱

- ۱- شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه، در مدتی مناسب مطالعه کنند.
- ۲- هریک از شاگردان در حدود سه سطر از متن درس را با صدای بلند و در مقابل

همصنفان خویش بخواند.

### ◆ فعالیت ۲

- ۱- شاگردان خلاصه و نتیجه درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.
- ۲- سه تن از شاگردان برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد موضوع همین درس و موضوعات مشابه آن، در حدود دو تا سه دقیقه بیان داشته در گفتار خود واژه‌های آمده در این درس را به کار گیرند.
- ۳- شاگردان برخی از واژه‌های آمده در همین درس را در جمله‌های مختلف استفهامی به کاربرند.

### ◆ فعالیت ۳

- ۱- معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در درس را با ارائه مثال‌ها شرح دهید.
- ۲- شاگردان برای شش نوع نشانه‌های پرسشی آمده در این درس، مثال‌هایی با تشریح صوتی آن ارائه بدارید.
- ۳- شاگردان در دو گروه، مقابل هم قرار گرفته، فواید و نواقص حرص به مال و حرص به دانش را مورد جر و بحث قرار داده و یک نفرشان نتیجه را یادداشت کرده و در پایان بحث برای دیگران توضیح نماید.

### ◆ فعالیت ۴

- ۱- واژه‌های جدید آمده در این درس را به روی تخته به صورت املا نوشته و آن را در جملات به کاربرید.
- ۲- پنج سطر از متن درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
- ۳- جمله‌های پرسشی را از متن درس بیرون نویس نموده و برای هر یک از آن‌ها، مثال‌های مشابهی به روی تخته ارائه بدارید.



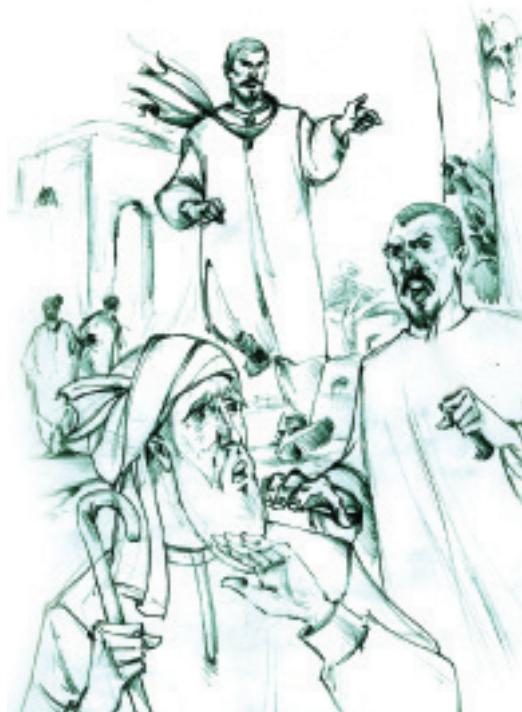
- ۱- شاگردان، یک حکایت، قصه، افسانه و یا یک داستان کوتاه در مورد حرص و آزمندی را به صورت کتبی یا شفاهی تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند ارائه بدارند و پس از آن شاگردان دیگر در مورد نتیجه‌گیری و جمعبندی آن به گفتگو پرداخته نتیجه آن را یکی‌شان در یک یا دو سطر بر روی تخته بنویسد.
- ۲- معانی ابیات زیر را آموزگار محترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند:

از حریصی هیچ کس سلطان نشد  
کسب مردم نیست این باران و میغ  
هست عاشق رزق هم بر رزق خوار

از قناعت هیچکس بیجان نشد  
نان زخوان و سگان نبود دریغ  
آن چنان که عاشقی بر رزق زار

مولانا

## عياران و کاکه‌ها



- شاعر عزیز، در این درس با عیاران و کاکه‌ها آشنا می‌شوید. آیا عیاری را می‌شناسید؟
- عیار کسی را گویند که کاکه و جوانمرد بوده، سخنی، شجاع، ایمان‌دار و صادق است. و آماده کار و پیکار و ایثار و قربانی می‌باشد و در دفاع از مظلومان و ستمدیده‌گان از هیچ نوع مساعی دربغ نمی‌ورزد. در این درس با جمله امری نیز آشنا می‌شوید.

واژه عیار در زمانه‌های مختلف آن هم در معامله‌های اجتماعی به معناهای گوناگون به کار می‌رفته است. آنانی که قدرتمند، ظالم و ستمگر بودند و از هیچ‌گونه ظلم در مورد هم‌نوعان خویش دریغ نمی‌ورزیدند؛ همیشه مورد خشم عیاران و کاکه‌ها و جوانمردان قرار می‌گرفتند. از نظر مظلومان و ستمدیده‌گان عیار به حامی و پشتیبان مظلومان گفته می‌شد؛ همچنان عیار به معنای مرد بسیار حرکت کننده، رند، تیزفهم، با هوش می‌باشد و عیار یکی از نامهای شیر نیز است.

جوانمردی از لحاظ عرفانی دارای سابقه تاریخی است که به حضرت ابراهیم ادهم(رح) می‌رسد. فتوت و جوانمردی با تصوف پیوند خیلی نزدیک دارد. لفظ فتی در هشت جای قرآن کریم آمده است و از آن مردانه‌گی و جوانمردی اراده شده است. فتی نزدیک به معنای عیار و کاکه است. از اوصاف عیاران و جوانمردان یکی این است که توجه آن‌ها به امور درونی بیشتر از امور بیرونی است.

### أصول اخلاق عیاران

رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، عمل به قول و وعده، امانتداری، صبر و شکیبایی، سخاوت، مروت، شجاعت، دین، حیا و عقل از اصول اخلاق عیاران است.

اعضای این گروه و یا دسته‌ها از میان مردم برخاسته و متشکل از قشر نادار جامعه و جوانان پرشور و قدرتمند و در عین حال ناراضی از اوضاع بودند. رئیسان این دسته‌ها را به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدرعهد می‌نامیدند. اهداف این دسته یا گروه‌ها متفاوت بود و منافع منطقه‌بی و یا محلی خویش را ترجیح می‌دادند، و داوطلب عضویت در این دسته‌ها به شرایط خاص پذیرفته می‌شد، او عهدنامه می‌داد، دعای مربوط بالایش خوانده می‌شد و کمر وی را می‌بستند؛ پس از چشیدن نمک و آبی، مراتب سخا، صفا و وفا را بر ذمه او می‌گذاشتند و پس از پوشیدن جامه مخصوص از اهل «فتot» به شمار می‌رفت.

این گروه زمانی که در افغانستان فعال گردیدند نام «عياران» را به خود گرفتند و نظر

به شرایط اجتماعی به شکل سیاسی درآمدند. کارنامه‌های عیاران غرب کشور در سیستان (نیمروز) مشهور بود؛ چنان‌که یعقوب لیث صفار مؤسس دولت صفاری خود از جمله عیاران بود؛ عیاران در کابل به نام «کاکه‌ها» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شدند. بچه آذر، پیروی بچه ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگرزمین و صوفی غنی از مشاهیر عیاران در قرن نزده و بیستم در کابل بودند.

تعداد چنین کاکه‌ها و عیاران در افغانستان زیاد بود<sup>۱</sup> جوان مردی، صداقت، قول و زبان، ایثار و از خودگذری جزء لاینفک زنده‌گی شان گردیده بود. جوانان افغان شما هم راه فتوت و مردانه‌گی را در پیش گیرید و از در خدمت به مظلومان پیش آیید و به نسل آینده نیز عیاری و فداکاری بیاموزید. در گذشته ما کاکه‌های مشهوری داشتیم؛ چنان‌که کاکه‌های قرن بیستم رحیم، قیوم، گل و میرزا در منطقه کوه‌های من مشهور بودند. اشتراک کاکه‌ها در مراسم خوشی و غم مایه افتخار هر مهماندار بود و به کاکه‌ها عزت و احترام خاص قابل بودند.

کاکه‌های کابل در پایین چوک کابل، شوربازار، مرادخانی و چنداوول حلقه‌های جداگانه و رئیسان علیحده داشتند و در جنگ‌های تن به تن با حریفان از کشته و یا زخمی خویش ادارات دولتی را آگاه نمی‌ساختند و خود گروهها و دسته‌ها در قسمت حل مشکلات خویش اقدام می‌کردند و عرض و شکایت به دولت را ننگ و عار می‌دانستند. کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنباک با پاچه‌های نیفه زده به تن می‌کردند.

حصلت دیگر کاکه‌ها انجام خدمات مشکل، گشت و گذار در قبرستان‌ها، کوه‌ها و سفرهای دور و نجات دادن ضعیفان و ناتوانان از مصیبت بود و همیشه یکدیگر را در مکالمه «شیربچه» خطاب می‌کردند.

پهلوانی، ورزش، چوب‌بازی، آب‌بازی و پیاده‌روی می‌آموختند. کاکه‌ها رفتار مخصوص و خرامان داشتند و لباس پاک بر تن می‌کردند و پابند ننگ و نام بودند، هنگام مشکلات و زحمات صابر و در حفظ اسرار، جاهد بودند.

در اواخر قرن بیست کاکه‌گی در کابل مبتذل شد و کسانی اسم و رسم کاکه‌گی را در پیش گرفتند که اصلاً عالیم و خوی و سیرت کاکه‌ها را نداشتند. کاکه‌ها در کشورهای عربی «فتی» در ترکیه «آخی» در ماوراء النهر «غازی» و در ایران «داش، مشدی» نامیده می‌شدند.

## توضیحات



۱. کاکه: عیاری که دارای شجاعت و شهامت بوده و در خدمت مظلومان قرار دارد.
۲. طوّاف: کسی که جهت خدمت به مظلومان همیشه در گشت و گذار بود.
۳. بر ذمه او می‌گذاشتند: مسؤولیت را به دوش او می‌گذاشتند.
۴. جزء لاینفک: بخش جدایی ناپذیر.
۵. جوانمردی چیست؟ شیوه، روش و اندیشه‌یی اجتماعی است از آریانا برخاسته و به سایر کشورها انتقال یافته است.

## قواعد دستوری



### ◆ جمله امری

جمله‌یی است که در آن مفهوم فرمان، دستور، خواهش، توصیه، نهی و بازداشت وجود داشته باشد؛ مانند: از اینجا برو. آن‌جا بنشین. به خانه او بروید. در این باره چیزی به کسی مگویید. باید برود. نباید بگویید. باید بخوانند. در جمله‌های بالا برو، بنشین، بروید، مگویید، برود، بگویید و بخوانند فعل‌های امر استند که در جمله‌های امری به کار رفته‌اند.

## خلاصه درس

عياران و کاکه‌ها کسانی‌اند که دارای شجاعت و شهامت بوده و از مظلومان و ستمدیده‌گان حمایت می‌کنند و در برابر ستم‌گران مقاومت و ایستاده‌گی می‌کنند و دارای اوصاف حمیده؛ چون؛ مردی و مردانه‌گی، دین، مروت، حیا، صحت، رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، سخاوت، صبر و استقامت می‌باشند. رئیسان‌شان به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدر یاد می‌شوند. عياران در هرات و کابل به نام «کاکه‌ها» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شوند. کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان و پاچه‌های نیفه زده داشتند.

بچه آذر، پیروی بچه‌ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگر زمین و صوفی غنی از عياران مشهور در قرن نزدهم و بیستم در کابل بودند.

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۲. شاگردان به درس عياران و کاکه‌ها گوش دهند.
۳. عياران و کاکه‌ها چرا مورد توجه مردم قرار گرفته‌اند؟

## ◆ فعالیت ۲

۱. به شکل گروهی درباره عیاران و کاکه‌های افغانستان گفتگو کنید.
۲. پنج جمله بنویسید که در آن جمله امری به کار رفته باشد.

## ◆ فعالیت ۳

۱. عیاران در ولایتها و کشورهای مختلف به چه نامهایی معروف اند.
۲. مراتب سخا، صفا و وفا را از دیدگاه عیاران و کاکه‌ها توضیح دهید.
۳. اوصاف حمیده عیاران و کاکه‌ها را نام ببرید.

## ◆ فعالیت ۴

۱. نظر شما در باره عیاران چیست؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.
۲. درباره خصایل و اوصاف کاکه‌ها یک مقاله بنویسید.



خلاصه درس عیاران و کاکه‌ها را در پنج سطر بنویسید.

متراffد کلمه‌های زیر را بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار برد:

۱. صبر ۲. شهامت ۳. دستار ۴. مخصوص ۵. مؤسس



## عواطف و احساسات



شاگردان عزیز!

اگر کسی شما را خشمگین کند چه احساس می‌کنید؟ اگر کسی به شما هدیه و تحفه‌یی بدهد، عکس العمل تان چیست؟ وقتی کسی را دوست دارید، محبت خود را چگونه به او اظهار می‌کنید؟ در این درس با جمله‌ای عاطفی نیز آشنا می‌شویم.

عواطف جمع عاطفه است. عاطفه به معنای گرایش و انعطافی است که بین فرد و موجود مورد توجه وی برقرار می‌گردد و از آن به احساس نیز تعبیر می‌شود. عامل چنین گرایشی از یک سو استعدادهای روانی و حالت افعالی فرد است و از سوی دیگر، شرایط و خصوصیات و جاذبه‌یی است که در طرف مقابل وجود دارد. عاطفه و احساس در حیات بشر قبل از عقل و ادراک، ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زندگی باز می‌گردد؛ از این‌رو تأثیر عاطفه در عمل نیز از سایر عوامل و انگیزه‌ها نیرومندتر است و باید همواره تحت کنترول و پرورش ویژه قرار گیرد.

شاگردان عزیز، همه ما انسان‌ها در زندگی، شادی‌ها، غم‌ها، ترس‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهایی داریم که به آن عواطف و احساسات می‌گویند.

وقتی مادری به صورت فرزند خود لبخند می‌زند، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان می‌دهد. وقتی شما نامه‌یی به دوستان می‌نویسید و از کسی تشکر می‌کنید، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان داده اید. انسان موفق کسی است که احساسات و عواطف خود را درست به کار ببرد، نه این که سرکوب کند؛ طور مثال: اگر دیگران او را اذیت کرده و خشمگین نماید، بتواند بر خشم و غضب خود غلبه یابد؛ زیرا خشم و غضب مهار عقل را از دست انسان خارج می‌کند و ممکن است انسان دست به کاری بزند که بعدها پشیمان شود. عواطف و احساسات در شادی‌ها و ناخوشی‌ها هر دو باید کنترول گردد. وقتی ما غمگین می‌شویم یا دچار شکست می‌شویم نباید نا امید شویم؛ بلکه باید راه عبور از شکست و رسیدن به موفقیت را پیدا کنیم. مولانا جلال الدین محمد بلخی می‌گوید:

سوی نومیدی مرو خورشیده‌است

سوی تاریکی مرو خورشیده‌است

بزرگی، چه زیبا گفته است:

چهل کلید دارید، اگرسی ونه کلید، قفل تان را باز نکرد، نا امید مشوید، ممکن با آخرین کلید در تان باز شود. انسان در هر صورت باید اعتدال را رعایت کند، حتا در محبت و دوستی

نیز راه افراط را نپیماید؛ یعنی در دوستی نباید آن قدر افراط کنیم که با از دست دادن آن دچار مشکل شویم.

در محیط خانواده نیز عواطف و احساسات خود را باید مهار کنیم؛ مثلاً: صدای مان را در مقابل پدر و مادر بلند نکنیم و کلمه‌یی را بر زبان نیاوریم که موجب ناراحتی آن‌ها گردد؛ خداوند در قرآن کریم گفته است: **فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيًّا** [الاسراء: ۲۳].

ترجمه: پس مگو ایشان را اُف و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو. و با پدر و مادرمان با خوبی، رافت، رحمت و مهربانی پیش آییم. و بالوالدین احسانا. با پدر و مادر نیکی کنیم.

خوشابه حال کسانی که همیشه عواطف و احساسات‌شان را کنترول می‌کنند! و چه انسان‌های خوبی اند آناییکه با پدر و مادرشان نیکی می‌کنند! و حتاً اُف را هم بر زبان نمی‌آورند و وای بر حال کسانی که عواطف و احساسات‌شان را کنترول نمی‌کنند و در برابر پدر و مادر و دیگران از سختی و زشتی پیش می‌آیند و در نتیجه زنده‌گی را در خانواده و محیط اطراف و اکناف تلخ و ناگوار می‌سازند.

پرورش عاطفی همواره از نظر روان‌شناسان و مربیان امر مهم تلقی شده است؛ همچنان که آیات و احادیث و روایات و مباحث تربیتی اسلام نیز آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار می‌دهد و رهنمودهای ارزشمندی را ارائه می‌کند. آیاتی که از مودت، محبت و عدالت، انعطاف و قساوت، اطمینان و اضطراب، حب و زیبایی و مانند آن سخن می‌گوید، می‌تواند به بعد عاطفی با مفهوم عام آن ناظر باشد. تربیت عاطفی به معنای هدایت و کنترول احساسات و شگوفاسازی و بهره‌گیری به موقع از آن‌ها در جهت مطلوب، یعنی خیر و سعادت انسان است؛ مثلاً: تربیت اسلامی رعایت حقوق زن و فرزند و امثال آن را در چهار چوب اسلام توصیه می‌کند و آن غریزه را در جهت صلاح، رشد و کمال انسان به خدمت می‌گیرد و با عوامل کنترول کننده، مانع خارج شدن از طریق اعتدال می‌شود.

## توضیحات



۱- اُف بر زبان نیاوردن: یعنی اندکترین چیزی که موجب ناراحتی می‌شود بر زبان نیاورد.

## قواعد دستوری



### ◆ جمله عاطفی

جمله‌یی است که عواطف و احساسات گوینده یا نویسنده از قبیل: تعجب، حسرت، مسرت، خطاب، ندا، تأسف، تحسین، تحفیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، سوگند، دعا، نیایش و غیره را بیان می‌کند؛ مانند: خدایا! مرا ببخش. ایا شاه محمود کشورگشای! پسرا! چای بیار. عجب گل زیبایی! ای کاش همه، قدر آزادی را بدانند! پادشاها! بر من مسکین ببخش! شما چقدر خوش‌ذوق استید!

## فعالیت‌ها



### ◆ فعالیت ۱

- ۱- متن درس را به دقت گوش کنید.
  - ۲- متن درس را خاموشانه بخوانید.
  - ۳- عواطف و احساسات را کنترول باید کرد. چرا؟ توضیح دهید.
- .....  
.....  
.....

## ◆ فعالیت ۲

- ۱- در مقابل پدر و مادر حتا ف هم نگویید. یعنی چه؟ گفتگو کنید.
- ۲- در باره این که در دوستی اعتدال را رعایت نمایید. به شکل گروهی بحث کنید.

## ◆ فعالیت ۳

۱- در زیر جمله های عاطفی و خطابی را تشخیص دهید:  
ای عزیز! تو همه اندیشه ای.  
عجب گل زیبایی!  
ای کاش همه، قدر آزادی را بدانند!  
صدیقه کتاب می خواند.  
پروریز خوب می نویسد.  
چه باغ قشنگی!  
ای دوست! با من همکاری کن.

## ◆ فعالیت ۴

- ۱- و بالوالدین احساناً را ترجمه و توضیح دهید.
- 
- 
- 
- 
- 

- ۲- درباره حقوق والدین پنج سطر بنویسید.
- 
- 
- 
- 
-



۱- خلاصه درس عواطف و احساسات را بنویسید.

۲- کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کاربرید:

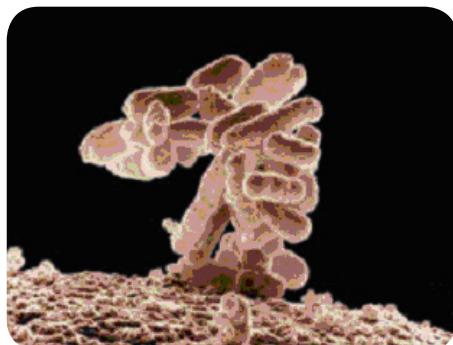
- ..... ۱- خشم.....
- ..... ۲- عاطفه.....
- ..... ۳- نفرت.....
- ..... ۴- محبت.....
- ..... ۵- مهار.....
- ..... ۶- لبخند.....
- ..... ۷- رأفت.....
- ..... ۸- احسان.....
- ..... ۹- قسادت.....
- ..... ۱۰- اضطراب.....

## موجود کوچک، دشمن بزرگ



شاگردان عزیز، در زمانه‌های قدیم مردم از موجودات کوچکی که دشمن‌شان بود و تا هنوز هم هست، آگاهی نداشتند و همین علت بود که نمی‌دانستند چگونه با آن‌ها مبارزه نمایند. در آن زمانه‌ها همین دشمنان کوچک به اشکال مختلف بر انسان‌ها حمله‌ور شده و عده‌زیادی را به نابودی می‌کشانیدند. این‌ها که دشمنی بزرگ با انسان‌ها، حیوانات و حتا گیاه‌ها دارند؛ به چندین گروه و دسته، با ساختارهای مختلف و شیوه‌های تهاجم متفاوت از همدیگر، تقسیم شده‌اند. حال حدس بزنید و جواب بدھید که این موجود کوچک و دشمن بزرگ چه چیزی خواهد بود؟

موجوّات ذره‌بینی و کوچکی که همیشه، همه جا و در همه شرایط در اطراف ما کمین گرفته و منتظر به دست آوردن فرصت حمله به ما می‌باشند؛ مکروب نامیده می‌شوند. این موجودات به قدری کوچک اندکه نمی‌شود آن‌ها را با چشم مشاهده نمود، ازین‌رو برای مشاهده آن‌ها از مکروسکوب استفاده می‌شود. هرچند واژه مکروب یک اصطلاح کلی و غیرعلمی است؛ اما در زبان محاوره‌یی بیشتر باکتری‌ها، ویروس‌ها، فجی‌ها، پرتوزوواها و انواع دیگر آن را که سبب تولید امراض گوناگون می‌گردند، مکروب می‌گویند. مکروب‌ها دارای انواع و اشکال مختلفی هستند که خود را با شیوه‌های گوناگون از یک جا به جای دیگر انتقال می‌دهند. آن‌ها در میان آب، باد، خاک، هوای مواد غذایی ناپاک، لباس، سبزی‌های ناشسته و خلاصه در همه جا وجود دارند که به وسیله آب، باد، خاک، مگس، کیک، شیش، پشه، حشرات و حیوانات کوچک انتقال یافته باعث ایجاد امراض گوناگون می‌گردند. نوعی از آن‌ها ویروس نام دارد که بسیار کوچکتر از باکتری‌هاست و در محیط آزاد زنده نمی‌ماند. ویروس فقط داخل حجره‌های زنده موجودات دیگر می‌تواند تکثیر کند و جانوران و گیاهان را مبتلا به امراض مختلف نماید. باکتری‌ها گروه دیگری از این موجودات یک حجره‌یی ذره بینی هستند که پوشش بیرونی نسبتاً ضخیمی آن‌ها را احاطه کرده است. باکتری‌ها نسبت به ویروس‌ها بزرگتر هستند و غالباً موجب فعالیت‌های مفید می‌شوند؛ مانند: تخمیر نان، تبدیل کردن شیر به ماست، ترش ساختن سرکه و ترشی و.... تعداد کمی از آن‌ها در انسان‌ها، حیوانات و گیاهان تولید بیماری می‌کنند؛ به‌طور کلی بدون فعالیت آن‌ها، حیات بر روی زمین مختل می‌گردد.



بیشتر مکروب‌هایی که تولید بیماری می‌کنند، طفیلی هستند؛ یعنی در بدن جانداران دیگر به سر می‌برند و از آن‌ها غذا به دست می‌آورند؛ زیرا خودشان نمی‌توانند مانند گیاهان سبز، غذای مورد نیاز شان را بسازند؛ بنابراین باید غذای خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از موجودات زنده دیگر به دست آورند؛ پس از آن که مکروب‌ها به‌جای مناسبی از بدن وارد شوند؛ به سرعت تکثیر می‌کنند و اگر چیزی جلو تکثر آن‌ها را نگیرد، از راه‌های گوناگون به بدن آسیب می‌رسانند. یکی از راه‌ها این است که مواد داخلی حجرات بدن را به‌جای غذا می‌خورند؛ مانند: مکروب ملاریا که در کرویات سرخ خون تکثیر می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد.

### منابع انتقال مکروب‌ها

نخستین جاهایی که مکروب‌های مریض کننده از آن سرچشم‌گرفته و وارد بدن می‌شوند، به نام «منابع انتقال مکروب‌ها» یاد می‌شود. این منابع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

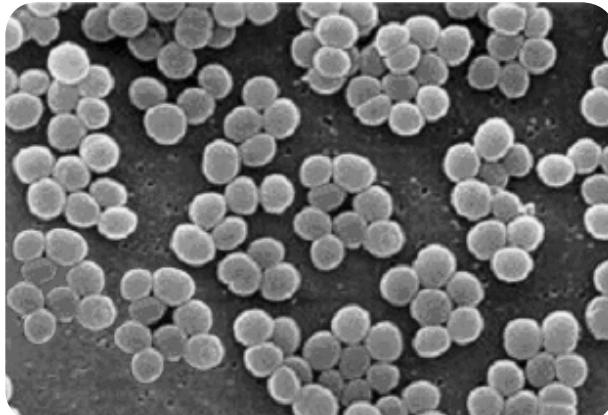


۱. بعضی از امراض مانند سرخکان و چیچک مخصوص انسان است و در جانداران دیگر دیده نمی‌شود؛ زیرا مکروبی که زاینده این گونه امراض است، خود را تنها با شرایط بدن انسان توافق داده است؛ پس خود انسان یگانه منبع این گونه امراض دانسته می‌شود؛

بنابراین شرایط انتقال و مبتلاشدن به این گونه امراض وقتی مساعد می‌شود که شخص سالم با فردی آلوده و یا وسایلی که توسط او آلوده شده باشد؛ تماس حاصل نماید؛ مانند: لباس، غذا، بستر و ظرف.

۲. برخی از امراض دیگر که انسان به آن‌ها مبتلا می‌گردد؛ منابع گیاهی و حیوانی دارند. یعنی این گونه امراض از طریق جانداران و گیاهان آلوده به انسان سرایت می‌کند؛ مثلاً مبتلاشدن به مرض آمیب و فلاجیل از اثر نوشیدن آب غیرصحی و یا خوردن سبزی‌های ناپاک به میان می‌آید.

گاهی نیز مکروب از طریق نیش زدن یک حشره به انسان منتقل می‌شود؛ مانند: انتقال مکروب سالدانه توسط پشه سالدانه و یا نیش زدن کیک که عامل انتقال مکروب طاعون از موش به انسان است؛ همچنان پشه، کیک، کنه و شپش وقتی یک جاندار آلوده را نیش می‌زنند و خون آن را می‌مکند؛ مکروب را به بدن خود وارد می‌کنند؛ سپس هنگامی که همین حشرات فرد سالمی را نیش می‌زنند، تعدادی از آن مکروب‌ها را به بدن وی داخل می‌سازند و از همین‌جا مرض آغاز می‌یابد. باید گفت که مگس و مادرکیک از جمله فعال‌ترین انواع انتقال دهنده‌گان امراض‌اند؛ زیرا همیشه بدنشان از داخل و خارج آلوده به مکروب‌هاست. هنگامی که با غذا یا ظروف غذاخوری تماس یابند، تعدادی از مکروب‌ها را در آنجا رها می‌کنند. که کمترین عارضه آن تسمم غذایی، فلچ اطفال و مرض محرقه است.



۳. سومین منبع انتقال مکروب‌ها طبیعت و اجسام بیجان است؛ مانند: هوا، خاک، آب، باد و... مثلاً هنگامی که به زمین بیفتیم و قسمتی از بدن ما زخمی شود، ممکن است مکروب‌های موجود در خاک از طریق همان قسمت زخمی شده وارد بدن ما شوند و مارا به مرض تیتانوس(۱) و یا امراض دیگری مبتلا سازند.

## روش‌های دفاعی

برای این که بدن ما از شر مکروب‌ها در امان بماند و بیماری‌های گوناگون به سراغ ما نیاید، راههایی وجود دارد که آن را درمجموع به نام «روش‌های دفاعی» یاد می‌کنند و آن دونوع است:

۱. نخستین نوع آن که به صورت طبیعی در بدن ما فعال است به نام «سیستم دفاعی بدن» یاد می‌شود و آن عبارت است از فعالیت‌های اعضایی در بدن به شرح زیر: پوست: یکی از وظایف عمده پوست سالم این است که مانع ورود مکروب‌ها به بدن انسان می‌شود؛ ازین‌رو تعداد زیادی از مکروب‌ها هنگامی که برای داخل شدن به بدن انسان تلاش می‌کنند، با راهبندان مواجه شده و نمی‌توانند داخل گردند.

غشای مخاطی: غشای مخاطی عبارت از پوشش داخلی حفره‌های دهان، بینی، حلق و مری می‌باشد که همیشه با ماده چسبنایی (شبیه آب دهان) پوشیده بوده و این ماده باعث جلوگیری ورود مکروب‌ها به بدن می‌شود؛ همچنان مکروب‌های دیگری که از طریق آب و غذا به معده وارد می‌شوند، توسط تیزایی که در معده تولید می‌شود از بین می‌روند.

کرویات سفید خون: گاهی برخی از مکروب‌ها از طریق زخم و از همان‌جایی که پوست قدرت کارآیی خود را از دست داده است، وارد بدن می‌گردند. در این صورت کرویات سفید خون، دست به کارشده تعدادی از آن‌ها مکروب‌ها را می‌خورند و تعداد دیگری به ترشح مواد کشنده مکروب آغاز می‌کنند؛ البته مواد یادشده می‌تواند بعضی از انواع مکروب‌ها را از بین ببرد نه همه آن‌ها را.

۲. دومین نوع روش‌های دفاعی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود، وقاچار و معالجوی:  
**روش‌های وقاچاری:** عبارت است از رعایت و تطبیق یک سلسله از برنامه‌ها جهت پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکروب‌ها.

مهمترین راه‌های پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکروب‌ها قرار ذیل است:

- تطبیق واکسین‌های مورد نیاز بدن مطابق برنامه‌های صحی.
  - دوری گریدن از منابع انتقال مکروب‌ها تا حد ممکن.
  - استفاده از مواد مخصوص ضد عفونی کننده در جاهای لازم.
  - دواپاشی فصلی منازل مسکونی جهت دفع حشراتی؛ از قبیل: کیک، مادرکیک، خسک، کنه، شیپش و....
  - رعایت نظافت و پاکی دقیق در لوازم و اسباب خانه و آشپزخانه به خصوص ظرف‌های غذاخوری؛ همچنان شستن دست‌ها به ویژه هنگام تماس با: دستگیره دروازه تشنب، بانکنوت‌ها و سکه‌های فلزی، دستگیره سروپس‌های شهری و....
  - توجه جدی به صحی بودن آب آشامیدنی، مواد غذایی، سبزی‌ها و میوه‌های تازه.
- روش‌های معالجوی:** آن است که پس از مصاب شدن به یکی از امراض مکروبی، با تجویز داکتر، انتی‌بیوتیک‌ها و مواد ضد مکروبی دیگر مورد استفاده قرار گیرد؛ البته انتی‌بیوتیک‌ها نام گروهی از دواهاست که گاهی از گیاهان، زمانی از مواد کیمیاولی و گاهی هم از ترکیب هردو باهم درست شده و جهت از بین بردن مکروب‌ها استفاده می‌شود. نخستین انتی‌بیوتیک توسط دانشمندی به نام فلمینگ تهیه شد. او با تحقیق و بیرون‌کشیدن مکروب‌ها، و رشد دادن نوعی از پوپنک سبز (پنی سیلیم) ماده‌یی ساخت که خاصیت قوی مکروب‌کشی در آن موجود بود و آن را پنی سیلین نام گذاشت که تا امروز در درمان بیماری‌های مکروبی از آن استفاده می‌شود.



۱. تیتانوس مرضی است که باعث انقباض عضلات و تشنجات شدید می‌شود؛ از جمله: انقباض دردناک ماهیچه‌های بدن آهسته دندان‌ها را روی هم فشرده و دهان بسته می‌شود. حرارت بدن به ۴۲ درجه می‌رسد و نفس بیمار را بند آورده او را می‌کشد.
۲. واکسین عبارت از مکروب ضعیف شده یا کشته شده مکروب‌هاست که آن را در بدن تزریق می‌کنند. وقتی مکروბ‌ها به بدن داخل می‌شوند، این مکروب‌های ضعیف یا کشته به کمک کرویات سفید به دفاع از بدن برخاسته و مقاومت بدن را افزایش می‌دهند.



## قواعد دستوری



### ◆ جملهٔ تمنایی

به این جمله‌ها نگاه کنید:

۱. کاش جوانی دوباره بر می‌گشت!
  ۲. کاشکی سال گذشته درس‌های خود را بهتر می‌خواندم!
  ۳. ای کاش! ممکن می‌بود که با دست‌ها به جای بال‌ها پرواز کرد.
- از معانی جمله‌های بالا در می‌یابیم که گوینده چیزی را تمنا و آرزو کرده است. هر چند آن آرزو و تمنا برآورده شدنی باشد یا نباشد، در هر حال بیان آرزوست. با نظر داشت مثال‌های بالا، جملهٔ تمنایی را چنین تعریف می‌کنیم: جمله‌یی که در آن بیان تمنا و آرزو در مورد کسی یا چیزی باشد، آن را جملهٔ تمنایی می‌گویند؛ مانند مثال‌های بالا و یا در این بیت:
- دو دیده کاش مرا خاک آن زمین بودی  
که نعل تو سن آن شهسوار می‌آید
- «امیر خسرو»

## فعالیت‌ها



### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه نموده و واژه‌های مشکل آن را بپرونونویس کنید.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

## ◆ فعالیت ۲

۱. جمله تمایی را تعریف نموده و یک مثال بیاورید.  
مبتدا و خبر را در جمله‌های زیر تعیین نموده و بگویید که کدام یک از این دو جمله،  
جمله تمایی است؟  
برخی از امراض منابع گیاهی و حیوانی دارند.  
کاش مکروب ملاریا کرویات سرخ خون را از بین نمی‌برد!

## ◆ فعالیت ۳

۱. مهمترین راه‌های پیشگیری از بیماری‌ها را نام ببرید.  
۲. مکروب چیست؟  
۳. فایده مخاط بینی چیست؟  
۴. کرویات سفید خون چه وظیفه دارند؟

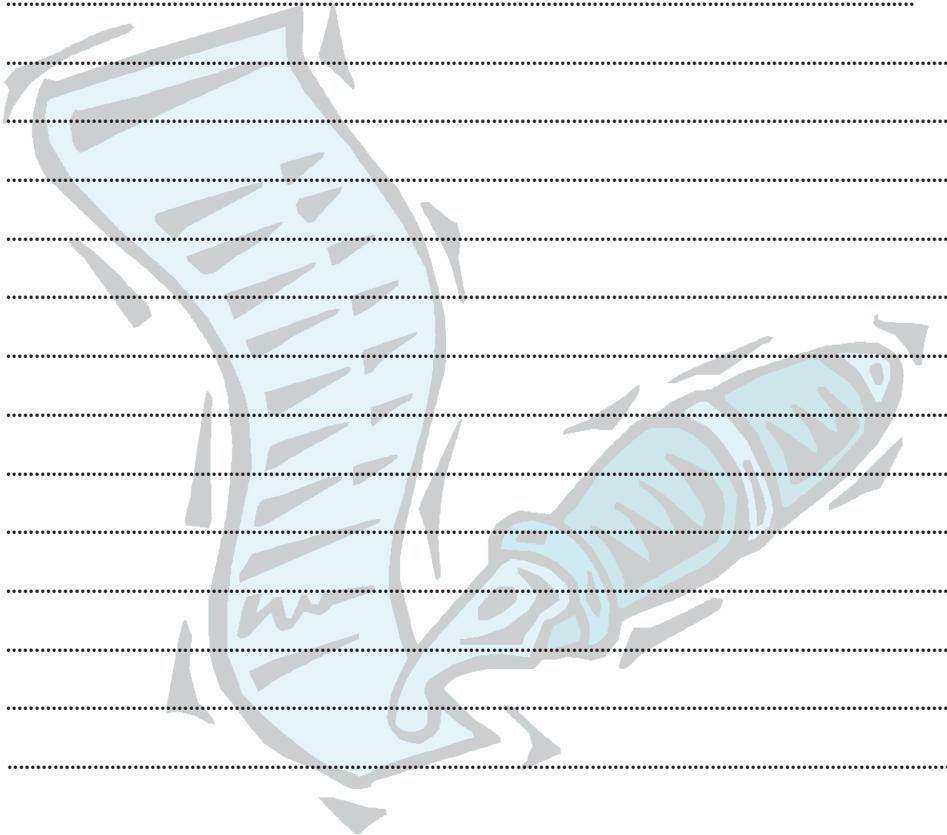
## ◆ فعالیت ۴

۱. برای روش‌های وقایوی سه مورد پیشنهادی خود را بنویسید.
- 
- 
- 

۲. به نظر شما سبزی‌ها و میوه‌های تازه چگونه شسته شوند؟ کوتاه بنویسید.
- 
- 
-



۱. در مورد نظافت و پاکی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.



۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

وزخواب سحرگهان بپرهیز  
پاکیزه بشوی دست و رو را  
کاین کار ضرورت است کردن  
پیش همه کس عزیز باشی

میباش به عمر خود سحر خیز  
دریاب سحر کنار جو را  
کن پاک و تمیز گوش و گردن  
چون با ادب و تمیز باشی

«ایرج میرزا»

## ساحات احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشدہ



شاگردان عزیز،

شما می‌دانید که در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان، تعداد زیادی از ماین‌ها و مهمات منفجر ناشدہ در ساحات مختلفی بهجا مانده که خطرات بسیاری را متوجه هموطنان ما نموده است. در سال‌های گذشته شما با ماین‌ها، انواع آن، شناخت نشانه‌ها و علایم آن آشنایی حاصل نمودید. در درس امروز می‌خواهیم که از ساحات احتمالی موجودیت آن نیز آگاهی حاصل نموده و مراقب عواقب خطرناک آن باشیم. اکنون بگویید که:

۱. اگر در جایی با یکی از انواع ماین‌ها روبه رو شوید، چه می‌کنید؟
۲. به نظر شما در چگونه جاهایی امکان دارد ماین وجود داشته باشد؟
۳. آیا تا کنون کسی را دیده اید که از ماین متضرر شده باشد؟

در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پراگنده شده‌اند. از جمله این مواد، ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده می‌باشند. دیدن و تشخیص دادن ماین‌ها کار آسانی نیست؛ زیرا آن‌ها اکثر در زیر زمین گور شده‌اند؛ اما مهمات منفجر ناشده در روی زمین قرار دارند و شناخت آن‌ها کار دشواری نیست؛ پس باید شاگردان عزیز جداً توجه داشته باشند که به اشیای ناشناخته دست نزنند، سیم‌های ناشناخته را کش یا قطع ننمایند و از انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده خودداری نمایند. انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده بسیار خطرناک بوده و باعث زخمی یا کشته شدن انسان‌ها و حیوانات می‌گردد.

ماین‌ها و مهمات منفجرناشده، ممکن است در هر جا پیدا شوند. مهمات منفجرناشده را می‌توان در هرجا، حتا در باغچه‌ها، زمین‌های زراعتی، سرک‌ها، مکاتب و غیره جاها دید؛ اما ماین‌ها اکثر در مناطق ذیل پیدا می‌شوند:

- در راه‌ها، گذرگاه‌ها و سرک‌هایی که مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.
- در کنار سرک‌ها و راه‌ها
- در ساحتی که جای دور دادن وسایط نقلیه و موترها باشد.
- در داخل یا کنار پلچک‌ها، معبرها و لبه‌های پل‌ها.
- در داخل یا کنار تعمیرهای ویرانه و مخروبه.
- در دروازه و کنج‌های اتاق‌های منازلی که خالی باشند.
- در داخل و اطراف چاه‌ها و دیگر منابع آب.
- در اطراف پسته‌های امنیتی و وسایط تخریب شده.
- در فرورفته‌گی‌های زمین که به شکل مخفی گاه قابل استفاده باشد.

پس از این درس نتیجه می‌گیریم که ماین‌ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هرجایی پیدا شوند؛ به آن‌ها دست نزنید و در صورت مشاهده آن‌ها، به دفاتر ماین پاکی یا مسؤولین محل خبر بدھید.



### جملهٔ تفسیری

- مشکل من / کمی حافظه است.
- خواستن / توانستن است.
- درس ما / دربارهٔ ماین است.

در جمله‌های بالا دیده می‌شود که جمله‌های قسمت دوم، کلمات قسمت اول را تفسیر کرده‌اند. «کمی حافظه است» تفسیری است بر «مشکل من»، «توانستن است» کلمهٔ «خواستن» را تفسیر نموده و... پس جملهٔ تفسیری را چنین تعریف می‌کنیم:  
هرگاه یک جمله، کلمه‌یی را تفسیر کند و دربارهٔ آن توضیح دهد؛ آن را جملهٔ تفسیری می‌گویند.

### فعالیت‌ها

#### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. سپس متن کامل درس را در برابر صنف با صدای بلند بخوانید.

#### ◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های متضرر، تشخیص، وسایط و معبر را در جمله‌های تفسیری به کار ببرید.
۲. ساحت خطرناک چگونه ساحتی را می‌گویند؟
۳. در صورت مشاهدهٔ ماین‌ها و مواد منفجر ناشده چه باید کرد؟

## ◆ فعالیت ۳

۱. فرق بین ساحت خطرناک و ساحت ممکن وجود ماین چیست؟
۲. این جمله چه معنا دارد؟
  - انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پرآگنده شده‌اند.
۳. شاگردان در دوگروه مقابل هم‌دیگر نشسته و هر آن‌چه که درباره ماین‌ها و مهمات منفجرناشده می‌دانند، برای یکدیگر شان معلومات دهند.

## ◆ فعالیت ۴

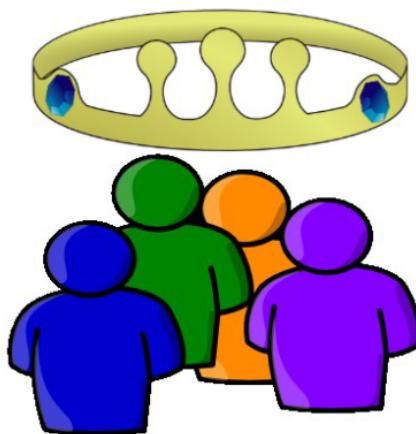
۱. جمله‌های تفسیری را از متن درس پیدا کرده و بیرون‌نویس کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با خوانش معلم گرامی‌تان به صورت املا در کتابچه‌های تان بنویسید.
۳. بقیه جملات زیر را کامل کنید:  
در صورتی که شما در نزدیکی ساحت ماین‌زار سفر کنید، باید همیشه نشانه‌های خطر را در نظر داشته باشید که نشان دهنده ساحة خطرات ماین و مهمات منفجر ناشده می‌باشد.....



۱. درباره ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و ساحت خطرناک و احتمالی مقاله‌بی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.
۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

میفگن در خطر خود را برای امتحان اینجا  
که گرجویی شرف پرهیز از این امتحان بادت  
«ادیب الممالک فراهانی»

## دموکراسی



شاگردان عزیز! درس امروز ما درباره دموکراسی است. در این درس خواهیم دانست که دموکراسی یک فکر و یا یک نقشه برای یک مرحله زمانی محدود نیست؛ بلکه یک نظام سیاسی همه جانبه است؛ بنابراین ما باید بدانیم که دموکراسی چیست؟ چه مشخصات و چه شرایطی دارد؟ ویژه‌گی‌های آن در کشورهای گوناگون به چه شکلی است؟ آیا دموکراسی به معنای آزادی و بی‌بند و باری است؟ دموکراسی و آزادی باهم چه مناسبت دارند؟ و...  
اکنون شما بگویید که:

۱. برداشت شخصی شما از دموکراسی چیست؟
۲. آزادی از نظر شما چه مفهوم و معنایی دارد؟

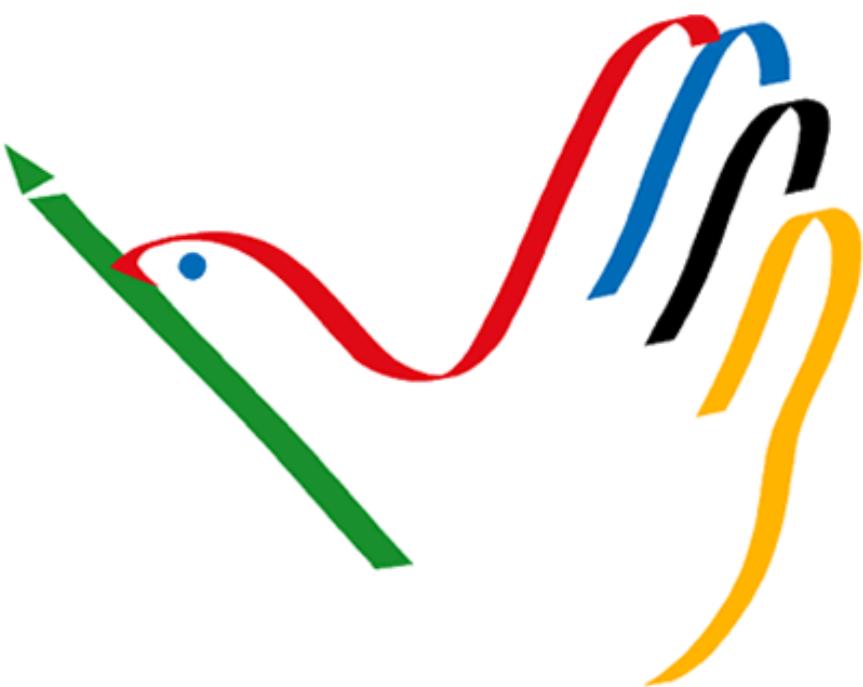
همه اصطلاحاتی که با واژه «کراسی» CRACY ختم می‌شوند، مانند: اتوکراسی (مطلق‌گرایی، استبدادی)، پلوتوكراسی (حکومت توانگران، طبقه اشراف) و دموکراسی (مردم‌سالاری) از کلمه قدیمی «کراتوس» (KRATOS) مشتق شده‌اند که به معنای قدرت) یا (قانون) است.

اگر بخواهیم دموکراسی را تعریف کنیم، می‌گوییم: «دموکراسی توصیف یک روش مخصوص حکومتی و توزیع قدرت در آن می‌باشد.»

دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است. در نظامهای دموکراسی، مردم هستند که حکومتها را انتخاب می‌کنند و حکومتی که منتخب مردم باشد؛ باید در خدمت آنان قرار داشته باشد. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است. هر انسان حق دارد که فکر و نظر خویش را خواه به‌طور سخن و سخنرانی و یا نوشته و تصویر آزادانه بیان کند. هر انسان حق دارد که انتخاب کند؛ یعنی رأی بدهد و انتخاب شود؛ یعنی مردم به او رأی بدهند. هر فرد حق دارد که روزنامه، مجله، جریده، رادیو، تلویزیون، خبرگزاری، شفاهانه و مكتب به صورت خصوصی داشته باشد؛ اما باید متوجه بود که همه این آزادی‌ها دارای حدود و شرایط است. قانون اساسی و سایر قوانین هرکشور این حدود و شرایط را تعیین می‌کند؛ مثلاً حق رأی دهی و شرایط رأی دهنده و انتخاب کننده و انتخاب شونده را قانون مشخص می‌کند؛ البته مرزها و حدود آزادی‌های فردی و اجتماعی، بر مبنای منافع ملی، نیز توسط قانون تعیین می‌گردد. در این مورد قوانین همه کشورها حکم یکسان ندارد

موضوع مهم دیگر این است که بعضی از مردم، دموکراسی را فقط لازمه نظامهای جمهوری می‌دانند، نه شاهی، در این مورد باید گفت که در یک نظام شاهی مشروطه، گرچه پادشاهی در یک خانواده از طریق ارث انتقال می‌کند؛ ولی هرگاه مردم آزادی داشته باشند که نماینده‌گانشان را برای شورا انتخاب کنند و شورا حکومت را و همچنین اجازه داشته باشند که فکر و نظر خود را آزادانه بیان کنند و یا رسانه‌ها و نهادهای خصوصی ایجاد نمایند و.... پس دموکراسی وجود دارد؛ اما در نظامهای

به ظاهر جمهوری که اکثر از طریق کودتا به وجود می‌آیند، آزادی‌ها وجود ندارد و انتخابات واقعی صورت نمی‌گیرد؛ پس در این صورت نمی‌توان گفت که دموکراسی تنها لازمه نظام‌های جمهوری و یا شاهی است. ما نمونه‌هایی داریم که پس از فوت یک رئیس جمهور، پسر او به قدرت می‌رسد؛ پس دموکراسی یک روش است نه نظام، که ممکن است در نظام‌های شاهی یا جمهوری وجود داشته و یا نداشته باشد.





### ◆ اجزاء اساسی جمله (مبتدا و خبر)

به این جمله‌ها نگاه کنید:

- ابن سينا کتاب قانون را نوشت.

- مخفی بدخشی از شاعران بزرگ افغانستان است.

- فردا از خواب که برخاستم به دیدن مادرکلانم خواهم رفت.

در جمله‌های بالا (ابن سينا)، (مخفی بدخشی) و (فردا از خواب که برخاستم) مبتدا هستند؛ زیرا این‌ها قسمتی از جمله استند که درباره خبر گفته شده اند؛ اما هنوز ما از خبر اصلی و این که پس از این چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آگاهی نداریم و برای این که آگاهی ما کامل شود، نیاز به خبر داریم تا منتظر نمانیم و بدانیم که پس از این چه خواهد شد؛ بنابراین قسمت‌های دوم جمله‌های بالا: (کتاب قانون را نوشت)، (از شاعران بزرگ افغانستان است) و (به دیدن مادرکلانم خواهم رفت) خبرنام دارند؛ پس در تعریف آن می‌گوییم:

جمله‌ها از دو قسمت تشکیل می‌شوند که یکی را مبتدا و دیگری را خبر می‌گویند. مبتدا قسمتی است از جمله که درباره آن خبر می‌دهیم و خبر قسمت دیگری از جمله است که در باره مبتدا گفته می‌شود.

### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کرده و واژه‌های دشوار را بپرونوند و نویس کنید.

۲. یک پاراگراف متن درس را با صدای بلند در مقابل همصنفان تان بخوانید.

### ◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده درباره دموکراسی بحث و گفتگو کنند. در پایان بحث، یک نفر از هر گروه نتیجه بحث گروه خود را رائمه نماید.
۲. این جمله چه معنا دارد؟ با تفصیل و ارائه مثال شرح دهید:  
دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است.

### ◆ فعالیت ۳

مبتدا و خبر را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

۱. دموکراسی یک روش است نه نظام.
۲. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است.

### ◆ فعالیت ۴

۱. واژه‌های زیر را در جملات به کاربرده؛ سپس مبتدا و خبر آن را مشخص کنید و در کتابچه‌های خود بنویسید.  
نظام، مجازات، شورا، رسانه و روش
- 
- 
- 
- 
- 

۲. سه سطر از متن درس را با خوانش استاد به صورت املا در کتابچه‌های تان بنویسید.



۱. در مورد آزادی‌ها در نظام دموکراتی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۲. سه جمله درباره آزادی، دموکراسی و شورا نوشته، مبتدا و خبر آن را مشخص کنید.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۳. این بیت را به حافظه بسپارید.  
**زنده‌گی جلوه ناموس طبیعت باشد**  
**هر کجا نیست تحول عدمش نام نهید**

## مخفى بدخشى



شاگردان عزیز، در این درس با افکار، شرح حال و نمونه کلام مخفی بدخشی  
شاعر قرن بیستم افغانستان آشنا می‌شوید، علاوه بر این اطلاعات بیشتری پیرامون  
جملهٔ خبری به‌دست می‌آورید. آیا تاکنون شعری از مخفی بدخشی را خوانده‌اید؟

شاهبیگم سیّده مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری در افغانستان بود. نام موصوف، شاهبیگم، لقبش سیّده و مخفی بدخشی تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۲۵۵ هـ. ش. در شهر خُلم تولد گردید. شاهبیگم هنوز دو ساله نشده بود که پدر خود را از دست داد. او در چهار ساله‌گی به بدخشان برگشت؛ چون امیر عبدالرحمان خان از اقامت دائم فرزندان شاه محمود عاجز پدر مخفی بدخشی در بدخشان بیم داشت؛ از همین رو آنان را به کابل تبعید نمود و مخفی با خانواده خویش مدت یک سال در کندز و بعد در سال ۱۳۰۰ هـ. ش. به کابل فرستاده شد. او بعد از سه ماه اقامت در کابل به کندهار تبعید گردید و مدت بیست سال را با خانواده‌اش در شهر کندهار سپری کرد. مخفی در مکاتب خصوصی دینی به آموزش پرداخت و قرآن کریم، پنج کتاب، حافظ، گلستان و بوستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمہ را که در مفردات مدارس خصوصی آن زمان شامل بود. فراگرفت<sup>(۱)</sup> چنان‌که خودش گفته است: «من در خورده‌سالی ذهین بودم؛ نزد برادرم میرمحمود شاه غمگین شروع به درس کردم؛ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانیدم؛ سواد پیدا نمودم؛ یوسف زلیخای جامی و گلستان را درس گرفتم و بعد همه کتاب‌های ادبی را خواندم» مخفی در سال ۱۳۲۰ هـ. ش. برادر مهربانش را که یگانه یاور وی بود از دست داد.

خانواده مخفی با وفات امیر عبدالرحمان خان و به قدرت رسیدن فرزندانش سرنوشت دیگری پیدا کرد و دگرگونی مثبتی در زنده‌گی آن‌ها پدید آمد. سیّده مخفی بدخشی در سال‌های اقامت در کابل و یا شاید در کندهار بود که با سیدمشرب که از کودکی با او نامزد بود، دیدار داشته و به وی دل باخته بود، هر دو در آتش محبت یکدیگر می‌سوختند و حالت روحی سیدمشرب از درد اشتیاق مخفی دگرگون گردیده و غم محبت توأم با تعصب و سخت‌گیری خانواده‌گی، او را رنجور کرد با چنین وضعی سیدمشرب را به بدخشان بردند. بیماری‌اش در آن‌جا شدت نمود تا این‌که از شدت اشتیاق و هجران محبوب، جان به جان آفرین سپرد. خبر مرگ سیدمشرب همچون پیکان، قلب مخفی را نشانه گرفت و پاره پاره کرد.

مخفی تنها بی‌ها و غم‌هایش را در یک رباعی زیبا سروده است:

فریاد که از جهان پر ارمان رفتمن یک گل نگرفته و زین گلستان رفتم  
نگشاده لبی به خنده از جور فلک با داغ دل و دیده گریان رفتم  
مخفی در زنده‌گی خود با عفت و پاکدامنی ویژه‌یی زیسته است. وی کاملاً در حجاب  
بود. او جز از محارم خویش، از دیگران رو می‌پوشید.

مخفی این دوره را بیشتر با تلاوت قرآن، ادای نمازهای پنجگانه، نوافل، روزه و عبادت  
سپری می‌کرد. شاهبیگم سیده مخفی بدخشی به سال ۱۳۴۲ هـ. ش. در ۸۵ ساله‌گی  
در بدخشان وفات نمود و در قریه آبایی اش «قره قوزی ارگو» دفن گردید؛ اکنون با نمونه  
کلام مخفی بدخشی آشنا می‌شویم.

قابل یادآوری است که شاعر دیگری در زبان دری به نام زیب النساء مخفی وجود دارد  
که دختر اورنگ زیب شاه مغولی می‌باشد.

### حمد و بسم الله

ای قاصر از ادای صفاتت زبان ما  
کی در خور ثنای تو باشد بیان ما  
ماکی به ذات خویش چو تصویر می‌رسیم  
تا از تو آشکار نگردد نهان ما  
از حرص دانه در قفس هستیم ورنه بود  
در اوج هفت چرخ بلند آشیان ما  
نه لایق بهشتیم و نه در خور جحیم  
ما خود چه ایم تا چه بود این و آن ما  
عمر عزیز در سر سودای خام رفت  
دارد متاع یأس سراسر دکان ما  
ایمان مکن ز «مخفی» بیچارهات دریغ  
یا رب دمی که می‌بری از تن روان ما

## توضیحات



۱. فراگرفت: آموخت.
۲. جان به جان آفرین سپرد: وفات کرد.

## خلاصه درس

مخفى بدخشى از شاعران معروف زبان درى است. او بسیار ذهین بود و حفظ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانید و پنج کتاب، حافظ، بوستان و گلستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمہ را فراگرفت. وی همیشه در حجاب بود و بهجز از محارم خود از دیگران روی می‌گرفت.

## قواعد دستوری

### ◆ جملهٔ خبری

- جملهٔ بی است که در آن مطلبی به صورت خبر مثبت یا منفی بیان گردد.
۱. احمد رفت.
  ۲. طیاره در آسمان پرواز می‌کند.
  ۳. او از خواب بیدار شده است.
  ۴. شما نامه ننوشتید.
  ۵. من امروز به مكتب می‌روم.
  ۶. تو عمرت را بیهوده نمی‌گذرانی.



### ◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را به دقت گوش دهند.
۲. متن درس را بخوانید.

### ◆ فعالیت ۲

۳. مخفی چرا به جاهای مختلف تبعید گردید؟ مباحثه کنید.
۴. درباره چگونه‌گی اشعار مخفی مباحثه کنید.

### ◆ فعالیت ۳

۵. جمله‌های خبری در متن را دریابید.
- 
- 
- 
- 
- 

### ◆ فعالیت ۴

۶. چرا مخفی به جز از محارم خویش از دیگران روی می‌پوشید؟ بحث کنید.
- 
- 
- 
-



کارخانہ گی

خلاصه درس مخفی بدخشی را بنویسید.

نمونه کلام مخفی بدخشی را به نثر ساده تبدیل کنید.

## استاد قاسم افغان پدر موسیقی افغانستان



- شاگردان عزیز، سال گذشته شما با یکی از چهره‌های ماندگار هنری کشورمان (استاد غلام محمد میمنه‌گی) آشنایی حاصل نمودید. امروز با یکی دیگر از این چهره‌های ماندگار که پدر موسیقی افغانستان لقب یافته است، آشنا خواهید شد تا از یکسو احترام به مقام معنوی این بزرگان حفظ گردد و از سوی دیگر، زنده‌گانی معنوی‌شان را سرمشق زنده‌گی خود قرار دهید. اکنون از شما می‌خواهیم بگویید که:
۱. آیا پیش از این در مورد استاد بزرگ چیزی شنیده و یا به کدام آهنگ‌ش گوش داده‌اید؟
  ۲. آیا او را می‌شناسید و آهنگ‌هاییش را شنیده اید؟
  ۳. آیا می‌دانید که چند نفر از اعضای خانواده این استاد بزرگ از پیشتازان عرصهٔ موسیقی کشور ما بوده و هنرمند است؟

استاد قاسم افغان فرزند نواب ستارجو، در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی در کوچه خواجه خوردک کابل دیده به جهان گشود. پدرش یکی از سه تار نوازان برجسته ایالت کشمیر بود که در سال ۱۲۴۸ هجری شمسی بنابر دعوت امیر اعظم خان، پادشاه افغانستان، با عده‌یی از هنرمندان دیگر از شهرهای لاہور، ملتان، دھلی و... وارد افغانستان گردید و در همین جا مسکن گزین شد. قاسم هنوز خیلی کوچک بود که رموز و فنون دانش موسیقی را نزد پدر آموخت، سپس برای فراگیری بیشتر آن نزد استاد قربانعلی(پدر استاد نتو) و استاد پیاراخان هندی که از هند به کابل آمده بود به شاگردی پرداخت.

وی در سن بیست و یک ساله‌گی در دربار امیر عبدالرحمان خان راه یافت و در نخستین محفل، چنان مورد توجه و دلچسپی پادشاه قرار گرفت که شاه فرمان داد، ماهانه مبلغ دو صد روپیه کابلی، که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود؛ از بودجه وزارت دربار به قاسم جوان تأديه گردد. در ضمن یک رباب صدف‌کاری زیبا از طرف شاه به وی اهدا گردید.

پس از آن که امیر حبیب الله خان به تخت شاهی افغانستان تکیه زد، باز هم همین قاسم جوان به حیث خواننده عالی مقام دربار پادشاه برگزیده شد و نظریه رشادت‌هایی که از خویش نشان داد، امیر موصوف خود شخصاً لقب استادی را به وی داد.

استاد قاسم در زمان پادشاهی امیر امان الله خان نیز مطرب دربار بود. درس وطن دوستی، استقلال خواهی و حتا سیاست را از شاه امان الله آموخت و چکیده اندیشه‌های آزادیخواهانه خویش را در قالب آهنگ‌های حماسی و با آواز گیرایش به گوش مردم می‌رساند. قرار قصه‌های بزرگان، هنگامی که پیرامون استرداد استقلال افغانستان مذاکرات داغی در شهرهای کابل، لندن و دھلی در جریان بود و نماینده فوق العادة بریتانیه «سرهنری دايز» نواسه کیوناری مشهور، نایب السلطنه هند، برای مذاکره به افغانستان آمده و از طرف امیر امان الله خان به حضور پذیرفته شد، برای پذیرایی وی محافل باشکوهی در قصرهای دولتی برگزار گردیده و از استاد قاسم خواستند که در آن محافل اشتراک و نغمه‌سرايی کند. در يكى از محافل وقتی استاد قاسم و دسته هنرمندان و نوازنده‌گانش شروع به نواختن مى‌كنند و نماینده خاص بریتانیه با چشمان

کبودش به سوی استاد می‌نگرد، استاد هم به جانب او دیده می‌دوزد و با صدای رسایش  
این بیت را که ثبت تاریخ شده است، می‌خواند:  
**می زند چشم کبود تو به مژگان ناخن**

ترسم ای شوخ میان من و تو جنگ شود  
این بیت «سرهنری دابز» را که با کمال فصاحت به زبان دری سخن می‌گفت، خوش  
نمی‌آید و شکل یک حادثه ناگوار دپلوماتیک را به خود گرفته و مذاکرات به سردی  
می‌گراید.

در محفل دیگری، باز هم او را مورد خطاب قرار داده و می‌سراید:  
**همین جا صلح کن با ما چه لازم**      **که در محشر زما شرمنده باشی**  
بالآخره در محفل دیگری که در قصر ستور دایر شده بود، وقتی «سرهنری دابز» داخل  
تالار می‌شود، بعد از مصافحه با وزیر خارجه و اراکین دولتی و معززین افغانی و خارجی،  
مستقیم به سوی استاد قاسم می‌رود و لحظاتی با اوی صحبت می‌کند که تا امروز از محتوای  
صحبت آن دو، معلوماتی در دست نیست؛ ولی همه می‌بینند که استاد با «سرهنری دابز»  
به طرف پیانوی بزرگی که در گوشه تالار گذاشته شده، می‌رود و چیزی را به او شرح  
می‌دهد. ناگهان استاد قاسم به سوی حضار می‌نگرد و می‌گوید: «جناب سفیر و نماینده  
فوق العادة برگزنشتیه می‌خواهدن یک آهنگ افغانی را به ایشان بیاموزانم و من نوتهای یک  
آهنگ حماسی مان را شرح دادم، که اینک می‌خواهند خودشان آن را با پیانو نواخته و  
زمزمه نمایند. و آن این است»:

**مکتب ماست جای استقلال**      **سبق ما هوای استقلال**  
همه حضار به کف زدن شروع می‌کنند و برای استاد قاسم که می‌خواهد معراج وطن  
دوستی خود را ثابت سازد، مرحبا می‌فرستند؛ سپس «هنری دابز» مقابل پیانو قرار می‌گیرد  
و همین آهنگ حماسی افغانی را می‌نوازد که طرف اعجاب و تحریر حضار واقع شده، با کف  
زدن های ممتد بدرقه می‌گردد. در حقیقت پیام استقلال افغانستان برای نخستین بار از  
حنجره یک هنرمند طنین انداز گردیده و توسط نماینده انگلیس تأیید می‌شود. فردای آن

روز شاه امان الله خان، استاد قاسم را به حضور می پذیرد و در برابر همه اراکین دولتی و معززینی که آن جا حضور دارند، در آغوش پرمهرش می فشارد و سند اعطای نشان زمرد به نام «مسرت» را به او می دهد و می گوید: «در کنار راست نامت کلمه ارجمند (استاد) را پدر بزرگوارم، امیر صاحب شهید، گذاشته بودند و من امروز در کنار چپ نامت کلمه باشکوه (افغان) را اضافه می کنم که سمبول هویت و افتخار همه باشندگان این سرزمین است.» و از آن روز به بعد همه او را به نام استاد قاسم افغان می شناسند.

استاد قاسم در همه عرصه های دانش موسیقی از توانایی های ویژه بی بر خوردار بود؛ چنان که در سروden غزل، ترانه و همه انواع آهنگ های فلکلوری، از همه استادان معاصر خویش پیشی گرفته بود؛ همچنان وی نخستین هنرمندی بود که قسمت زیادی از آهنگ های قدیمی و فلکلوری وطن را در چوکات مقام های موسیقی تنظیم نموده و آن ها را معرفی کرد، که این شیوه را استادان دیگر و شاگردانش تعقیب نمودند؛ از این رو استاد قاسم افغان را که بنیانگذار مکتب موسیقی افغانی است به نام پدر موسیقی افغانستان لقب داده اند. او از خود طرز و مکتبی داشت که تا امروز به نام مکتب استاد قاسم یاد می شود.

استاد قاسم افغان شاگردان زیادی در ساحة موسیقی مسلکی و آماتور تربیه نموده و به جامعه افغانستان تقدیم داشته است که هر کدام آن ها تا امروز در آسمان موسیقی افغانستان می درخشند؛ مانند: استاد غلام نبی نتو، استاد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد یعقوب قاسمی، استاد یوسف قاسمی، استاد موسی قاسمی، استاد محمد عمر رباب نواز، استاد برشنا و دیگران.

استاد برای آموختن بیشتر بیدل شناسی، غزلیات و اشعار عارفانه، دست شاگردی به جانب شادروان عبدالعالی مستغنى و استاد عبدالحق بیتاب دراز نموده بر علاوه از محضر استادان دیگری؛ چون: محمد سرور دهقان، غلام حضرت شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقی بهره ها برده که همه این اندوخته ها در شگوفایی حیات هنری او نقش برازنده داشتند. در کنار این همه، وی اکثر اوقاتش را در مطالعه آثار بزرگان و غزلیات و رباعیات حافظ، سعدی، بیدل، مولانا و دیگر بزرگان ادب سپری کرده و در راه آموختن شعر و ادب و کسب معلومات آفاقی از هر صاحب خرد و دانشمندی استفاده اعظمی می برد که گاهی

خودش نیز در زمزمه‌هایش در این مورد می‌سروید:

### ناله از نی گریه از ابر بهار آموختم

#### من زهر صاحب خردیک شمه کارآموختم

استاد قاسم، دو بار در زمان پادشاهی امیرامان‌الله‌خان، به اخذ مدال الماس نشان به نام «یاد گار استقلال» و مدال زمرد نشان دیگری به نام «مسرت» مفتخر گردیده است؛ همچنان در سال ۱۳۳۲ ه. ش.، زمانی که «ریاست رادیوکابل» هفتاد مین سالروز تولد استاد را جشن گرفته بود، به دریافت نشان مطلاعی «خد مت» مفتخر شد و در همان زمان به فرمان شاه، برای ستایش از خدمات و مقام ارجمند هنری و فرهنگی آن بزرگ‌مرد، مجسمه برونزی او در مدخل تالار عمارت جدید رادیو افغانستان نصب گردید. بالآخره استاد قاسم افغان به تاریخ ۱۲ سنبله ۱۳۳۵ ه. ش. در کوچه خرابات کابل وفات یافت و جنازه‌اش با مراسم خاصی در شهدای صالحین کابل محترمانه به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

### قواعد دستوری



#### ◆ خبر ترکیبی

آن است که از ترکیب برخی از افعال و یا کلمه‌ها ساخته می‌شود. برای شناخت خبر ترکیبی به جمله‌های زیر دقت نمایید:

- احمد در دانشگاه (پوهنتون) شامل شد.
- مشاعره آغاز یافت.
- برادر من اول نمره کامیاب شد.

در جمله‌های بالا: شامل شد، شروع شد و کامیاب شد به حیث خبر ترکیبی آمده است.



### ◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند، در مقابل همصنفان خویش بخوانند.
۳. هنگام خواندن، جملات و عباراتی که در آن خبر ترکیبی و خبرساده به کار رفته است، مشخص شود.

### ◆ فعالیت ۲

۱. برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد اندیشه‌های آزادی‌خواهانه استاد قاسم، در حدود دو تا سه دقیقه بیان دارند.
۲. واژه‌ها و ترکیبات جدید آمده در همین درس را در گفتار خویش به کار گیرند.

### ◆ فعالیت ۳

۱. معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در همین درس را در جملات ساخته خودشان به کار گیرند.
  ۲. شاگردان پیام درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.
  ۳. برای قواعد دستوری آمده در این درس، چند نمونه از خود ارائه نمایند.
- 
- 
- 
- 
-

۴. شاگردان در دو گروه برخورد استاد قاسم افغان با «سرهنری دابز» را مورد بحث قرار دهند.

#### فعالیت ۴ ◆

۱. سه تن از شاگردان، در مقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه - سه واژه جدید آمده در این درس را برای آنها بخوانند تا آن را به صورت املا بر روی تخته نوشته در جملات به کار ببرند.

۲. پنج سطر از متن درس را با خوانش معلم گرامی به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسند.

۳. شاگردان نظریه‌شان را در مورد همین درس در سه سطر بنویسند.

.....  
.....  
.....

۴. پنج نمونه خبر ترکیبی را از متن درس بیرون آورده و آن را در جمله به کار ببرند.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۵. شاگردان به صورت دسته جمعی، افکار و اندیشه‌های سیاسی و هنری استاد قاسم را مورد گفتگو و تحلیل قرار دهند و در پایان یکی‌شان نتیجه حاصله را به دیگران انتقال دهد.



۱. یک تن از شاگردان، زنده‌گی‌نامه و کارهای هنری وحید قاسمی (هنرمند معاصر و نواسۀ استاد قاسم) را تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخواند و پس از آن شاگردان دیگر در مورد کارهای هنری او نظریات شخصی خویش را بیان نمایند.

۲. شاگردان خلاصۀ زنده‌گی‌نامه و آثار عبدالعلی مستغنى، صوفی عبدالحق بیتاب، غلام سرور دهقان، غلام حضرت‌شایق جمال و صوفی غلام‌نبی عشق‌ری را به صورت جداگانه در حداقل یک صفحه تهیه نموده و آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخوانند.

۳. معانی بیتهاي زير را آموزگار محترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند.

خدا آن ملت‌ی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سروکاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

علامه اقبال

## انواع نشر دری



شاگردان عزیز! وقتی بخواهیم که اندیشه خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهیم، ناچاریم در گام نخست نشانه‌های آوایی (الف، ب، پ، ت) را کنارهم چیده، از آن واژه بسازیم؛ سپس واژه‌ها را در پهلوی همدیگر قرار داده و از آن جمله درست کنیم. پس از آن، جمله‌ها را با همدیگر پیوند داده، مقصد خود را برای خواننده بنویسیم، تا خواننده منظور ما را درک کند. همین نوشتمن جمله‌ها در کنار همدیگر را نثر نویسی می‌گویند که دارای چندین نوع است. حال شما بگویید:

- ۱- به نظر شما نثر چند نوع است و چه نامهایی می‌تواند داشته باشد؟
- ۲- بهترین نثر از نظر شما باید دارای چه خصوصیاتی باشد؟

نشر در لغت به معنای پرآگندن و افشاراندن است و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که وزن و قافیه نداشته باشد و نویسنده به وسیله آن پیام‌های ذهنی خود را به خواننده انتقال دهد.

چون نثر از قید وزن و قافیه و تخیلات شاعرانه خالی است، به همین سبب کار برد آن برای بیان هرگونه فکری مناسب‌تر از سخن منظوم است و شاید به همین دلیل باشد که انواع دانش‌های بشری و اندیشه‌های فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر نوشته شده است.

با توجه به طرز کاربرد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسنده‌گان در نوشتمن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع زیر تقسیم کرده‌اند:

#### ۱- نثر مرسل یا ساده

نشر مرسل یا ساده، نثری است ساده و روشن با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی؛ که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برد نمی‌شود. در این نوع نثر، نویسنده مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسد و از استعمال کلمه‌ها و عبارت‌های هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گرذیند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتاب‌هایی چون: سفرنامه ناصرخسرو، کیمیای سعادت، اسرار التوحید، تذکرۀ الولیا و همچنان در اغلب نوشه‌های نویسنده‌گان معاصر می‌توان یافت.

نمونه نثر مرسل از «*مقدمه شاهنامه ابو منصوری*<sup>(۱)</sup>»:

«...پس دستور خویش ابو منصور المعمري را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزانه‌گان و جهان دیده‌گان، از شهرها بیاورد... و بنشاند بفراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌های شان، و زنده‌گانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کسی که نخستین اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزد گرد شهریار که آخر ملوک عجم بود... و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزانه‌گان... و راندن کار و سپاه

آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شبیخون کردن و آزرم داشتن  
و خواستاری کردن، این همه را بدین نامه اندر بیابند....»

## ۲- نثر مصنوع

در این نوع نثر، همان گونه که از نام آن پیداست، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیرمستعمل، استعارات و تشییهات مختلف، کلام خود را به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نثر به دو دسته تقسیم می‌شود:

**یک - نثر مسجع یا موزون:** نثر مسجع نثری است که جمله‌ها و عبارت‌ها در آن دارای سجع باشد. و سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع به کارمی برد و جملات نوشته خویش را با قرینه‌سازی آهنگین می‌کند. نمونه‌های زیبای نثرمسجع را در آثار خواجه عبدالله انصاری، کشفالاسرار، اسرارالتوحید، کلیله و دمنه بهرامشاهی، تذكرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره، می‌توان یافت.

**نمونه نثرمسجع از «مقدمه کنزالسالکین»:** «عقل گفت: گشاینده در فهمم، زداینده رنگ و و همم، پا بسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم، گلزار خردمندام، افزار هنرمندام.... عشق گفت: دیوانه جرعة ذوقم، برآورنده شوqم، زلف محبت راشانه ام و زرع مودت رادانه ام.»

**دو - نثر میانه:** نثر نویسنده‌گان و دبیران دوره غزنوی را به نام نثر میانه یاد می‌کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصله نیم قرن، به کار گرفته شده است. نثر میانه، هم ساده‌گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه‌هایی از آمیخته‌گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات، احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاستنامه و قابوس‌نامه از نمونه‌های برجسته این نوع اند.

**نمونه نثر میانه از «تاریخ بیهقی»:** «...دیگر روز به درگاه آمدی و با خلعت نبود، که بر عادتِ روز گارگذشته قبایی ساخته کرد دستاری نیشاپوری یا قایینی، که این مهتر را رضی‌الله عنہ با این جامه‌ها دیدندی به روزگار. و از ثقات او شنیدم، چو بو

ابراهیم قاینی کدخدایش و دیگران، که بیست و سی قبا بود او را یک رنگ که یک سال می‌پوشیدی و مردمان چنان دانستندی که یک قباست و گفتندی: سبحان الله!....»

### ۳ - نثر فنی

نشر فنی نشری است که می‌خواهد به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه‌گی‌های ادبی نمی‌توان آن را نثر دانست؛ بلکه نشری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه‌های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل‌های عربی زیاد استفاده می‌شود و شعر و نثر باهم می‌آمیزد. کتاب‌هایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان‌نامه، التوصل الی الترسل، تاریخ و صاف و دره نادره نمونه‌هایی اعلی از نثر متکلف یا فنی استند.

**نمونه نثر فنی از کتاب «کلیله و دمنه»:** «...و از تقریب هشت کس حذر واجب است: اول آن که نعمت منعمن را سبک دارد و کفران آن سبک دست دهد. و دوم آن که بی‌موجبی در خشم شود. سوم آن که به عمر دراز مغور باشد و خود را از رعایت حقوق بی‌نیاز پندارد. چهارم آن که راه غدر پیش او گشاده و سهل نماید. و پنجم آن که بنای کارهای خود برعداوت نهد و نه برراستی و دیانت. و ششم آن که در ابواب سهو رشته با خویشن فراخ گیرد و قبله دل هوا را سازد. و هفتم آن که بی‌سببی در مردمان بدگمان گردد و بی‌دلیل روشن اهل ثقت را متهم گرداند. هشتم آن که به قلت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.»

### ۴ - نثر جدید

نشر جدید کمابیش دنباله همان نثر مرسل یا ساده است که با روش‌های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در افغانستان با نمونه‌های نثر روزنامه‌نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است، با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، آیات، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی‌شود و نویسنده آن چه را که می‌خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشته

تحریر می‌آورد؛ اما تعدادی از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می‌یابد؛ همچنان رعایت نشانه‌های نگارشی در این نوع به وفرت دیده می‌شود.

**نمونه نثر جدید از داستان کوتاه «گربه چهارم» نوشتۀ دکتور اکرم عثمان**  
«اتفاقاً در یکی از روزها به گفتۀ شاعر: (ابر و باد و مه خورشید و فلک) دست به دست هم داده بودند، تا «توفيق» مهاجر کابلی را اذیت نکنند. او بر یکی از دراز چوکی‌های کنار جاده نشسته بود و می‌کوشید غم غلط کند! آفتاب از حاشیۀ آهنپوش یک آپارتمان بلند، خندان و نوازشگر می‌تابید و قبرغه‌های آزرده توفيق را می‌نواخت. او در زندان، مرض فلج و درد مفاصل گرفته بود و همان ناخوشی در تمام روزهای رهایی چه در کابل، چه در پشاور و چه در اینجا چون «دولایا» - موجود حیله‌گر افسانوی - بر پُشتیش سوار بود و آزارش می‌داد.»

## ۵- نثر شکسته یا نثر گفتاری

نشر شکسته آن است که نوشتار به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن‌گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مكتوب آن‌ها می‌شکند، در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستان‌های خود، که غالباً از میان مردم عام اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می‌آورد.

نمونه‌های نثر شکسته، بیشتر در آثار طنزی و داستانی معاصر ما قابل مشاهده است.

**نمونه نثر شکسته از داستان «چوری‌های سرخ» نوشتۀ سلطانه مولانا زاده**  
«...بچیم! صوب تا شام کل بازاره گشتم و امو چوریا و بوتای مقبول و قیمتی ره که دیگه هیچکس مثلش نداره برت خریدم. ویا:  
سیکو، سیکو! مادرم دیروز به مام چوریای سرخ آورده که هیچ مثلش ده بازار نیس.  
مادرم پیسه زیات به دوکاندار داده و ای ره برم خریده.»



**شاهنامه ابومنصوری:** ابومنصور محمد بن عبدالله معمری، وزیر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود؛ چون: ابو منصور عبدالرزاق گروهی از تاریخ‌دانان را گردهم آورد، تا شهنهایی ترتیب و به رشتۀ تحریر در آورند، ابومنصور معمری را سرپرست ایشان تعیین کرد؛ هنگامی که این شهنهای به پایه اکمال رسید، ابومنصور معمری مقدمه‌یی بر آن نوشت. این مقدمه، که خیلی ساده و روان نوشته شده، واژه‌های عربی در آن خیلی به ندرت به کار برده شده است. این اثر که در سال (۳۴۶ - هـ ق.) نوشته شده است، نسبت به سایر آثار دست داشته، دارای قدامت بیشتر می‌باشد.

## قواعد دستوری



### ◆ شماره جمله‌ها

هرگاه بخواهیم عدد جمله‌ها را در یک متن نوشته شده بدانیم، نخست باید شماره فعل‌ها را تعیین کنیم؛ زیرا شماره جمله از روی شماره فعل‌ها بدست می‌آید، و در هر عبارت به همان اندازه که فعل هست، جمله هم هست؛ مانند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانه یاری بذدید، حاکم فرمود، که دستش ببرند، صاحب گلیم شفاعت کرد، که من او را بحل کردم، گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آن‌چه فرمودی، راست گفتی؛ ولیکن هر که از مال وقف چیزی بذدید، قطعی لازم نیاید، هرچه درویشان راست، وقف محتاج است. حاکم ازو دست بداشت. / گلستان سعدی»

در حکایت بالا، شانزده جمله است؛ زیرا دارای شانزده فعل است. و در جایی که

فعل به قرینه حذف شده باشد، نیز جمله حساب می‌شود؛ چنانکه در این عبارت:  
حامد را گفتم که: تو از مسعود بزرگتری یا نه؟ گفت: بله.

در این عبارت پنج جمله است؛ زیرا پس از کلمه‌های یا، نه و (بلی)، فعل به قرینه جمله‌ای سابق حذف شده است؛ یعنی: آیا بزرگترنیستی؟ گفت: بله؛ یعنی: بزرگترم.

## فعالیت‌ها



### ◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

### ◆ فعالیت ۲

۱. درنوشتۀ زیر چند جمله وجود دارد؟ هریک را واضح سازید.
  - زنگ تفریح به صدا درآمد و شاگردان یکی پی دیگری از صنف‌ها خارج شدند و با عجله و شتاب به طرف حویلی مکتب سرازیر شده، در گوشۀ وکنار حویلی پراغنده شدند.
۲. با واژه‌های پیرایه، آیین، معاصر و شعرووار چند جمله ساخته؛ سپس شمارۀ جمله‌ها را در آن تعیین کنید.

### ◆ فعالیت ۳

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند. هر گروه یک نوع نثر را مورد گفتگو قرار داده خوبی‌ها و کاستی‌های آن نوع را به بحث گیرند و نتیجه آن را یک نفر از همان گروه در برابر صنف به شاگردان انتقال دهد.
۲. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، پاراگراف اول درس چهارم همین کتاب

را بخوانند و بگویند که چه نوع نثر است؟

#### ♦ فعالیت ۴

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند و هر گروه یک نوع نثر را خلاصه کرده در کتابچه‌های خویش بنویسند.
  ۲. شاگردان یک نمونه از نثر مسجع در دو سطر بنویسند.
- 
- 

#### کارخانه‌گی



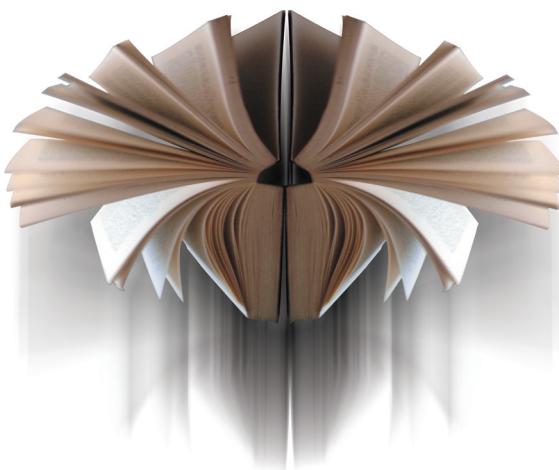
۱. خلاصه آن چه را که از این درس یاد گرفته اید، در هفت سطر بنویسید.
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار  
می‌سند وقت قیمتی خود هدر همی  
مشغول شو به کسب کمال و هنر همی  
از هر خیال بیهده خود را کنار گیر  
ایرج میرزا



## ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم<sup>۱</sup> هـ ق.



در کتاب دری صنف هشتم، از تاریخ ادبیات دری در قرن پنجم و شش هجری قمری به اختصار یاد شده است، در صنف نهم، تاریخ ادبیات قرن هفت و هشت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دوره با هجوم مغول‌ها آغاز می‌شود، در هجوم مغول‌ها هزاران نفر از مردم ما کشته شدند و شهرها و بناهای تاریخی تخریب گردید مردمان بسیاری و از جمله دری زبانان با آن که رنج‌های فراوان کشیدند، توانستند فرهنگ نیم جان خود را با زحمت زیاد تا حدودی نجات بخشنند. در مورد بقای تجدید حیات ادبیات فارسی دری در این دوره با اختصار صحبت می‌شود. در این درس با «جایگاه و ترتیب اجزای جمله» نیز آشنا خواهید شد.

قرن‌های هفتم و هشتم ه. ق. و حشتناکترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیزخان با قتل و تباہی و ویرانی، نه تنها مردمان بی‌دفاع را به شهادت رسانیدند؛ بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند. گرچه مقاومت‌های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هرگوشه صورت می‌گرفت؛ ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطه لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آن‌ها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعراء وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش‌هایی دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده‌اند، سیف فرغانی گوید:

کامدن من بسوی ملک جهان بود	در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود
خون عزیزان بسان آب روان بود	بر سر خاکی که پایگاه من و تست
دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود	رأیت اسلام سرشکسته ازیرا
حال بره چون بود چو گرگ شبان بود	مردم بی‌عقل و دین گرفته ولایت
آن‌چه به میراث از آن آدمیان بود	ملک شیاطین شده به ظلم و تعدی
شکر که نیک و بد جهان گذران بود	حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی‌های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت‌های دردانگیز در آثار و اشعار شعوا و نویسنده‌گان این دوره مشاهده می‌شود. در این شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای به‌دست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، همنوا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطابیه

بیان می‌داشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند؛ ولی بعضی‌ها چون سعدی و حافظ از گروه دوم.

عبدالله زاکانی، سخت‌ترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پرده طنز و طعنه به مردم نشان داده است.

بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشته و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالآخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زنده‌گی‌ساز آن بر قلوب مغول‌ها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت پرداخت<sup>۲</sup> و با تخریب بتها و بتخانه‌ها به بت‌پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا به سرزمین‌های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند.

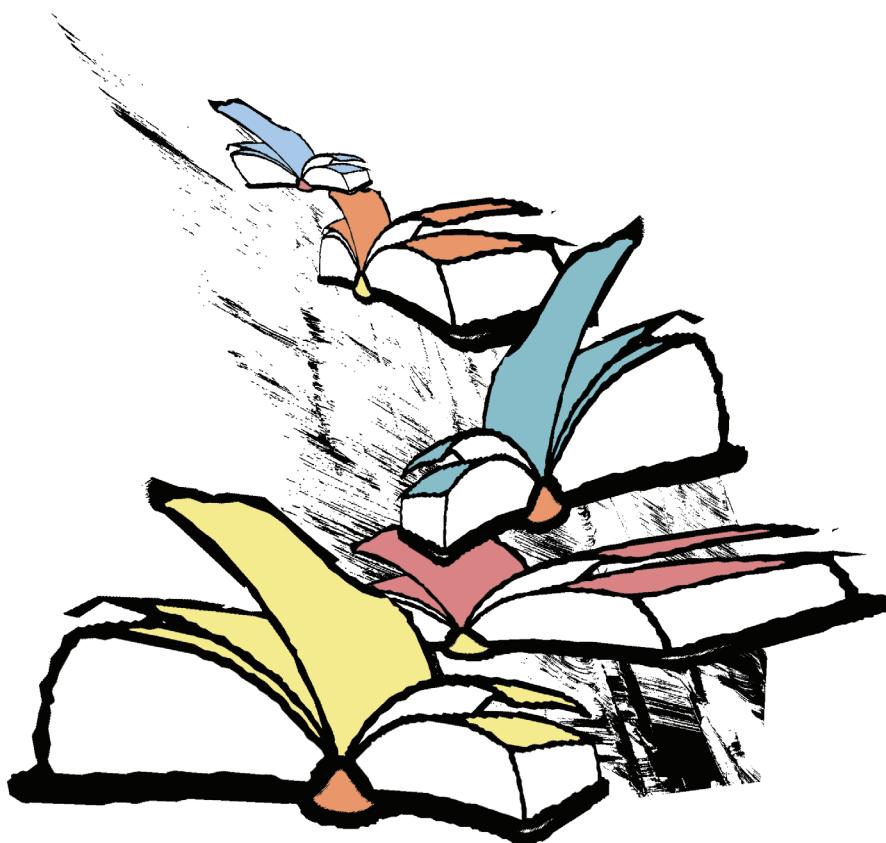
در گیرودار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ؛ مانند: شیخ نجم‌الدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه‌های فرهنگی جدید؛ مانند: آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان، بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیه آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.<sup>۳</sup>

شعر فارسی دری در این دوره نیز حضور داشت، قصیده‌ها کم شده بود و غزل فزونی می‌گرفت، داستان‌ها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومه مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است؛ همچنان شهرت خواهد داشت.

در کنار سعدی، مولانا، فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزلسرای بسیار معروف تبارز می‌کند و شهرت جاویدانی به دست می‌آورد.



۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ بخش اول، ص ۱۲۴ که صفا از جامع‌التواریخ نقل کرده است.
۲. به مخالفت پرداخت: مخالف شد.
۳. به تصوف روی آوردند: متصوف شدند.





## ◆ جایگاه و ترتیب اجزای جمله

هر یک از ارکان و اجزای جمله، جایگاه و ترتیب خاصی دارد؛ چنان‌که:

۱. نهاد، معمولاً در اول جمله می‌آید.

خاطره در امتحان سالانه اول نمره شد.

۲. فعل، همیشه در آخر جمله می‌آید، خواه فعل تام باشد، خواه فعل ربطی.

فاطمه از مسافرت برگشت.

طاهره باهوش است.

۳. مسنده، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و اگر جمله دارای قید یا متمم هم باشد، مسنده پس از آن‌ها می‌آید.

هوا گرم است. هوا بسیار گرم است. هوا امروز در تمام افغانستان گرم است.

۴. مفعول، معمولاً پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل می‌آید: فاطمه توب را برد.  
طاهره کتابی خرید.

۵. متمم، یک یا چند کلمه یا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید و پس از نهاد و پیش از فعل و مسنده می‌آید.

حمید به مکتب رفت. حبیب از نجیب کوچکتر است.

۶. مناد، معمولاً در آغاز جمله و پیش از نهاد می‌آید،

خدایا خودت ستمگران و زورگویان را مغلوب گردان!

۷. صفت، صفت بیانی معمولاً پس از موصوف خود می‌آید و صفت‌های اشاره و پرسشی و امثال آن پیش از موصوف، و هر یک از آن‌ها همراه موصوف خود و به حکم نقش و جایگاه آن در جمله مقامی می‌یابند.

کتاب خوب، بهترین دوست است. سعید دیروز این کتاب را به من داد.

۸. قید، معمولاً جای قید در اوایل جمله است؛ چنان‌که:

الف: قیدهای مکان، کمیت (مقدار)، کیفیت، حالت، ترتیب، پرسش و تصدیق اغلب پس از نهاد می‌آیند.

ناصر همه جا کتابی همراه دارد.  
نادره خیلی باهوش است.

طاهره خوب سخنرانی می‌کند.  
صادق غمگین نشسته بود.

حسینه کجا رفته است؟  
جلیل حتماً به کتابخانه رفته است.

ب: قیدهای زمان و تردید معمولاً هم پیش از نهاد می‌آیند و هم پس از آن:  
امروز هوا سرد است. هوا امروز سرد است.

عزیز شاید امتحان ندهد. شاید عزیز امتحان ندهد.

قابل یادآوری است که تقدیم و تأخیر در جمله‌ها باعث تأکید در معناست.

ج: قیدهای تمنا، تأسف، تحسین و مسرت معمولاً پیش از نهاد جای دارند:  
کاش همه قدر آزادی را بدانند.

متأسفانه همه بر ضد ظلم و ستم نمی‌خیزند.

خوش‌مردمانی که در رفاه و امنیت بسر می‌برند.

## فعالیت‌ها

### ۱ فعالیت ◆

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.

۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۳. درباره تاریخ ادبیات فارسی دری چه می‌دانید؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.

#### ◆ فعالیت ۲

۱. سبک زبان و ادبیات فارسی دری در قرن هفتم و هشتم چگونه بود؟ بحث و گفتگو کنید.
۲. در این دوره یک عده از مشایخ چرا به تصوف روی آوردند؟ توضیح دهید.

#### ◆ فعالیت ۳

۱. شش جمله بنویسید که در آن مفعول و متمم به کار رفته باشد.
- 
- 
- 
- 
- 
- 

۲. صفت و قید با هم چه فرق دارند؟ با مثال‌ها واضح سازید.
- 
- 
- 
- 

#### ◆ فعالیت ۴

۱. از متصوفان و غزل‌سرایان این دوره نام ببرید.
  ۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برد:  
مدنیت، مقاومت، انحطاط، نابسامانی، غارت.
- 
-



۱. خلاصه متن درس را در کتابچه‌های تان بنویسید.

۲. اشعار متن را در کتابچه‌های تان به نثر ساده برگردانید.

## اضرار دخانیات



شاعر ایرانی عزیز! در عصر حاضر استعمال دخانیات، به ویژه سگرت، حیثیت عادت لازمی زنده‌گی انسان را به خود گرفته است و مردم در میان دو نوع اعلان متناقض در حیرت شدید قرار گرفته‌اند. شرکت‌های تولید دخانیات، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما اعلانات جذابی را در این مورد پیشکش نموده و می‌گویند: «این سگرت، بامزه، نشاط بخش و تسکین دهنده اعصاب است.» در عین زمان، اعلانات دیگری از سازمان‌های صحی، داکتران و نشریه‌های طبی به دست می‌رسد که مبین این نکته است: «استعمال سگرت عادت مهلك، ناپسند و مضر به صحت بوده، در پیدایش مرض سرطان نقش مهمی دارد.» در امروز درباره دخانیات است. در این درس تاریخ، اضرار، انواع و ترکیب دخانیات را قرار ذیل می‌خوانیم:

۱. به نظر شما دخانیات چیست و چه چیزهایی شامل آن می‌شود؟
۲. آیا دخانیات می‌تواند غم‌ها و تشویش‌های انسان را از بین ببرد، چرا؟

دخانیات جمع کلمه «دخانیه» است که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است. معنای لغوی آن، دود است که از اثر سوختن و آتش گرفتن مواد به هوا بلند می‌شود؛ اما در اصطلاح به موادی می‌گویند که انسان‌ها ظاهراً به منظور کسب لذت و ایجاد نوعی دگرگونی جسمی و روانی، آن را سوختانده و دود آن را استنشاق می‌کنند. دخانیات انواع زیادی دارد که در کشور ما مردم بیشتر با نام سگرت، چلم، تنبکو، چرس، تریاک و هیروپین آشنایی دارند. از جمله آن‌ها چرس، تریاک و هیروپین به نام مواد مخدره نیز یاد می‌شوند. نسوار دهن و نسوار بینی هم، گرچه سوختانده نمی‌شوند؛ اما در جمله دخانیات به شمار می‌آیند؛ زیرا ضرر شان کمتر از موادی نیست که در بالا نام بردیم. مصرف دخانیات، سالانه مایه رنج بسیار و تحمل هزینه‌های بی‌شمار اقتصادی و اجتماعی شده و میلیون‌ها نفر از مردم جهان را به کام مرگ فرو می‌برد. با توجه به این که در جهان هر نه ثانیه، یک نفر به دلیل استعمال دخانیات می‌میرد، آثار مصرف دخانیات به یک مشکل سرتاسری تبدیل شده است که متأسفانه در بیشتر موارد، حتاً خطرهای صحی آن کمتر به گوش مردم رسانیده می‌شود.



## نیکوتین چیست؟

نخستین کسی که تنباقو را کشف کرد «کریستف کولمب» بود. او زمانی که برقاره امریکا گام نهاد، در آن جا اهالی بومی سرخ پوست را دید که تنباقو را به کثرت کشت و استعمال می‌نمودند. سال‌ها پس از آن؛ یعنی در سال (۱۵۵۹ م.)، هنگامی که کشته فرانسوی به نام «نیکوت» تنباقو را وارد فرانسه ساخت، اروپاییان با دخانیات آشنا شدند و پس از آن دخانیات نام نیکوتین را به خود گرفت. اما خود این ماده چیست؟ نیکوتین ماده مخدری است که به طور طبیعی در تنباقو و انواع دیگر دخانیات وجود دارد؛ این ماده انسان را از لحاظ جسمی و روانی وابسته به خویش می‌سازد و خطراتی را که به بار می‌آورد به مراتب بیشتر از مواد مضره دیگر است.

## تأثیرات صحی دخانیات

تحقیقات علمی ثابت نموده است که از جمله (۱۵۰۰) حالت سرطانی، به جز از (۸) حالت، دیگر همه از استعمال دخانیات به میان می‌آید؛ چنانکه سرطان شش در میان مردان بیشتر از زنان به مشاهده می‌رسد. استعمال دخانیات به ویژه نسوار و سگرت، نه تنها باعث به میان آمدن (سرطان شش) می‌شود؛ بلکه سرطان لب، گلو و حنجره را نیز در پی دارد.

**دخانیات و قلب:** استعمال دخانیات همه انساج قلب را تخریب و سیستم دوران خون را متأثر می‌سازد. از جمله مهمترین تأثیرات ناگوار دخانیات بر قلب، سرعت ناگهانی و شدید ضربان قلب است که انواع مختلف دارد. بیشتر مصرف کننده‌گان دخانیات، به علت از کار افتادن شریان‌های خوشی‌یی، گریبان‌گیر مرگ ناگهانی یا سکته قلبی و مغزی می‌شوند. نسبت این نوع مرگ در معتادان به دخانیات، پنج برابر اشخاصی است که به دخانیات عادت ندارند.

**دخانیات و جهاز هاضمه:** استفاده از دخانیات، به ویژه سگرت و نسوار، مهمترین عامل ایجاد حوادث سلطانی در جهاز هاضمه نیز می‌باشد؛ زیرا با اعتیاد به دخانیات، غده‌های لعابیه و قشر دفاعی دهان و زبان از کار افتاده، زمینهٔ پیدایش و رشد سلطان را آماده می‌سازد. احصائیه نشان داده است که (۸۰٪) مریضان مصاب به سلطان مِری و دهان، معتادان به دخانیات بوده‌اند. استعمال دخانیات، تنها به سلطان مِری، زبان و دهان اکتفا ننموده بالای معده نیز تأثیرات ناگوار به جا می‌گذارد و تیزاب معده را ازدیاد می‌بخشد. با زیاد شدن تدریجی تیزاب معده، التهاب مزمن معده پدید می‌آید و معتاد را به انواع اختلالات هضمی دچار می‌سازد، بالآخره این اختلالات به سلطان معده می‌انجامد.

**دخانیات و جهاز تنفسی:** استعمال دخانیات باعث ضخیم شدن پرده‌های بینی، انسداد لوله‌های تنفسی و التهاب در کیسه‌های هوایی شُش می‌شود.

به همین‌گونه استعمال دخانیات التهاب مزمن حنجره را سبب شده نخست به شکل (صدا گرفته‌گی) ظاهر می‌شود که تخریش و سرفهٔ تشنجی را با خود همراه دارد و در همین حالت است که زمینه برای پیدایش و رشد سریع سلطان آماده می‌گردد. دانشمندان و داکتران بر این نظریه اتفاق کامل دارند که استعمال دخانیات، سبب پیدایش سلطان حنجره نیز می‌گردد. مؤسسهٔ مبارزه با سلطان شهر (تولوز) فرانسه ثابت نموده که (۱۰۰٪) اشخاص مبتلا به سلطان حنجره، مصرف کننده‌گان دخانیات بوده‌اند. همچنان احصائیه نشان داده که (۹۰٪) معتادان به دخانیات از اثر سلطان شُش جان خود را از دست داده‌اند. تعداد قربانیان سلطان شُش (۳۰) برابر کسانی است که به استعمال دخانیات نمی‌پردازنند.

باید در جامعه محدودیت‌های ایجاد شود تا اشخاص معتاد به دخانیات در هر شرایط و محیط به ویژه در اماکن سربرسته؛ مانند: اتاق‌های منازل، رستورانت‌ها، چایخانه‌ها، محیط‌های بستهٔ دیگر همچون تاکسی و سرویس‌های شهری نتوانند سگرت بکشند؛ زیرا

دود دخانیات تنها به خود معتاد ضرر نمی‌رساند، بلکه مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلبی را برای همسران و فرزندان افراد معتاد به دخانیات  $1/3$  برابر می‌کند.



### قواعد دستوری



جملهٔ مکمل: به جمله‌های زیر نگاه کنید:

- وقتی اورا دیدم / از بازار بر می‌گشت.
- اگر او آمد / من می‌روم.
- تا او را صدا کردم / از اینجا فرار کرد.

در جمله‌های بالا، قسمت‌های اولی، جمله‌های ناقص استند و جمله‌های دومی برای آن آمده اند که معنای جمله‌های اولی را تکمیل کنند؛ یعنی: از بازار بر

می‌گشت (مکمل جمله ناقص: وقتی او را دیدم)، من می‌روم (مکمل جمله ناقص: اگر او آمد) و از اینجا فرار کرد (مکمل جمله ناقص: تا او را صدا کردم) استند. پس جمله مکمل را چنین تعریف می‌کنیم: جمله مکمل آن است که کامل کنندهٔ جمله ناقص باشد.

## فعالیت‌ها



### فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند در مقابل همصنفان تان بخوانید.

### فعالیت ۲

ددهید.

شاگردان! به دو گروه تقسیم شده در مقابل هم قرار گیرید و در مورد پرسش‌های زیر باهم گفتگو کنید؛ سپس از هر گروه یک نفر تان نتیجهٔ بحث را به دیگران انتقال

۱. مهم‌ترین علت گرایش نوجوانان به مصرف دخانیات چیست؟
۲. آیا شما با قانون ممنوعیت تبلیغات سگرت و دیگر محصولات دخانیات در رسانه‌های جمعی موافقید، چرا؟
۳. شما از ممنوعیت کلی دولت دربارهٔ فروش محصولات دخانیات حمایت می‌کنید یا مخالفت؟ با ذکر دلایل واضح سازید.

### ◆ فعالیت ۳

به پرسش‌های زیر، پاسخ‌های مفصل ارائه کنید:

۱. چرا دخانیات را به نام «تیکوتین» یاد می‌کردند؟
۲. آیا کشیدن سگرت می‌تواند موجب زخم معده شود، چرا؟
۳. چرا نسوار سبب پیدایش سرطان مِری، حنجره، گلو و معده می‌شود؟

### ◆ فعالیت ۴

۱. سه سطر از متن درس را با انتخاب و خوانش معلم گرامی‌تان، به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
  ۲. نظریه شخصی خود تان را در مورد دخانیات به گونه‌یی بنویسید که واژه‌های معتاد، مهلک، التهاب و انسداد در نوشтар تان به کار رفته باشد.
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
-



کارخانہ گی

۱. به نظر شما دولت و اجتماع چگونه می‌توانند مصرف دخانیات را ریشه کن کنند؟ در این مورد مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

۲. سه مثال پرای چمله مکمل ساخته و در کتابیجه‌های تازن بینویسید.

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

گر تنت بیکار و جان بی، ورز و دل بی، عشق ماند

همجو مسکیناز یه فقر و چرس و بند آماده شو

وستے، اد پا رہروان رفتے، وگر ماندی یہ جائی

## سنگلاخ عمر را باید لنج آماده شو

«ملك الشعابها»

## مبارزه با سختی‌ها



مشکلی نیست که آسان نشود      مرد باید که هراسان نشود  
شاگردان عزیز! در این درس با سختی‌ها و مبارزه با آن آشنا می‌شوید و انواع  
جمله را فرا می‌گیرید؛ آیا با مشکلات و سختی‌های روزگار مقابله باید کرد، چرا؟

مبارزه با سختی‌ها و پشتکار در کارها، راز موفقیت انسان در زنده‌گی است؛ زیرا کارزار حیات مملو از فراز و فرودها و آزمایش و امتحان‌هاست. به سرمنزل مقصود کسی می‌رسد که تاب و توان مقابله با سختی‌های روزگار را داشته باشد؛ چنان‌که شیخ سعدی گفته است:

### نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

#### مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همین‌طور اگر شاگردان درس نخوانند و زحمت نکشند اصلاً از نعمت بزرگ علم و دانش بهره‌ور نمی‌شوند و در نتیجه در امتحان ناکام می‌مانند، همین‌گونه برای رسیدن به خدا و سعادت دارین، انسان‌ها به نحوی از انحا و به شکلی از اشکال مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و خداوند به افراد شکیبا و صابر مژده نیک می‌دهد: «وَلَنَبْلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ<sup>(۱)</sup> وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البقره / ۱۵۵.

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنه‌گی و نقصان مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها بیازماییم و بشرط ده صابران را.

کسانی که در ابتلا و آزمایش‌های روزگار، مقاومت و ایستاده‌گی می‌نمایند، سرانجام پیروز می‌شوند. مشکلات و ضربه‌ها موجودات جامد را تباہ و نابود می‌سازد و از قدرت و توانایی آن‌ها می‌کاهد؛ ولی به موجودات زنده، تحرک بخشیده و نیرومندانشان می‌سازد، مصیبت‌ها، مشکلات و سختی‌ها برای تکامل و پایداری بشر خیلی رهگشا و موثر است.

سختی‌ها مقدمه کمال و پیشرفت انسان است و زنده‌گی کردن در شرایط دشوار و ناگوار، آدمی را نیرومند و چابک به بار می‌آورد. مصایب و سختی‌ها، وقتی نعمت اند که انسان از آن‌ها بهره جوید و با صبر و شکیبایی واستقامت روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختی‌ها مبارزه ننموده و در برابر آن به زانو درآید و ناله و شکوه سردهد؛ در این صورت آزمایش و ابتلا برایش ناخوشایند است و در کشاکش دهر و روزگار از پا می‌افتد. این افراد توان مقابله را از دست می‌دهند و خساره‌ها و ضررهای زیادی را متحمل می‌گردند که جبران آن خیلی‌ها دشوار است. انسان هدفمند و خردمند باید با مساعی

پیگیر و تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر، فتوت و پایمردی خود را علماً به اثبات برساند و در نتیجه مصدر خدمات مفید و ارزنده برای خود، خانواده، کشور، منطقه و جهان گردد.

سنگ زیرین آسیا باشد  
مرد باید که در کشاکش دهر  
مبارزه با سختی‌ها و تحمل رنج‌ها و غم‌ها راه خردمندان است؛ چنانکه شهید بلخی چه زیبا سروده است:

جهان تاریک بودی جاودانه                          اگر غم را چو آتش دود بودی  
خردمندی نیابی شادمانه                          درین گیتی سراسر گر بگردی

## توضیحات

۱. سنگ زیرین آسیا باشد: آماده تحمل هر نوع بار مسؤولیت باشد.

## قواعد دستوری

### ◆ جمله

یک یا چند کلمه که بر روی هم دارای معنای کامل باشد، مانند:

۱. احمد و محمود با هم به باغ می‌روند.

۲. حمید درس می‌خواند.

۳. عزیز کی به مکتب می‌رود؟

۴. چه باغ قشنگی است!

### اقسام جمله

جمله اقسام مختلف دارد که برخی از آن‌ها را فقط نام می‌بریم:

۱. جمله بسيط ۲. جمله مرکب ۳. جمله شرطی ۴. جمله معتبرضه ۵. جمله فعلی

۶. جمله اسمی



### ◆ فعالیت ۱

۱. به درس مبارزه با سختی‌ها گوش فرا دهید.
۲. درس مبارزه با سختی‌ها را خاموشانه بخوانید.
۳. اقسام جمله را در جمله‌های زیر توضیح دهید:
  ۱. عزیز درس می‌خواند.
  ۲. ولید به مکتب نمی‌رود.
  ۳. کی به بازار می‌رود؟
  ۴. پسرم، قلم و کاغذ خود را بیاور.
  ۵. چه آدم مهربانی!

### ◆ فعالیت ۲

۶. رمز پیروزی افراد، اقوام و ملل در چیست؟ به طور گروهی گفتگو کنید.

### ◆ فعالیت ۳

۷. در فراز و فرودهای روزگار برای رسیدن به اهداف چه باید کرد؟ گفتگو نمایید.
  ۸. صبر و شکیبایی در زندگی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ در پنج سطر توضیح دهید.
- .....  
.....  
.....  
.....  
.....

#### ۴ فعالیت ◆

۹. آیا تا کنون به سختی و مشکلی در زندگی تان بخورده‌اید؟ در پنج سطر بنویسید.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۱۰. بیت زیر را توضیح و تشریح کنید:

مzd آن گرفت جان برادر که کار کرد  
نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

.....  
.....  
.....  
.....  
.....



۱. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. مبارزه

.....

۲. شکوه

.....

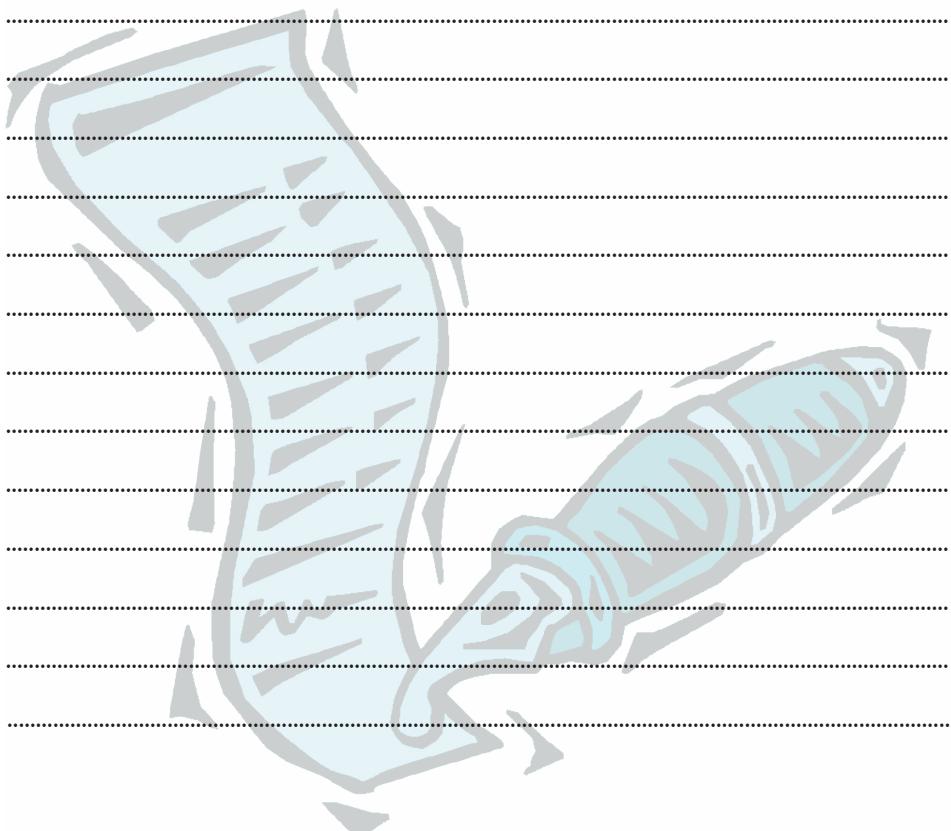
۳. فراز و فرود

.....

۴. شکیبا

۵. فتوت

۲. خلاصه درس مبارزه با سختی‌ها را بنویسید.



## مجسمه‌های بودا در بامیان



- شاگردان عزیز، آیا درباره پیکره‌های بودا در بامیان چیزی می‌دانید؟ موجودیت این پیکره‌ها (مجسمه‌ها) دلالت بر باستانی بودن کشور ما می‌کند؛ هم‌چنین باعث جلب جهانگردان (سیاحان) خارجی می‌شود. در این درس با جمله‌ای اخباری نیز آشنا می‌شویم.

ولایت بامیان در ۸۵ کیلومتری شمال غرب کابل در یکی از دره‌های کوه هندوکش واقع است. این ولایت به خاطر داشتن دو پیکره (مجسمه) بزرگ آن، شهرت جهانی دارد. مجسمه‌های بزرگ بودا با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف مجسمه بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده اند. کار ساختمان این مجسمه‌ها در قرن دوم میلادی آغاز و به قولی تا قرن چهارم میلادی ادامه یافته است. مجسمه‌های مذکور به فاصله ۴۰۰ متر از همدیگر فاصله داشته اند.

مجسمه‌های بامیان یکی از کارهای کم نظری جهان است. مکانی که مجسمه‌های بودا در آن قرار دارد، حاوی دیوار نگاره‌های زیبایی است که نشان دهنده مدنیت گذشته یونانی، رومی و ساسانی است. محققان می‌گویند، برای آن‌ها ثابت شده است که اولین نقاشی‌های رنگ روغنی جهان، صدها سال قبل از نقاشی‌های روغنی اروپا در غارهای حوالی دو مجسمه غول پیکر بود که در افغانستان کشیده شده است.

بامیان در گذشته یکی از مراکز مهم تمدن بودایی بود و رهبانان زیادی در غارها روی تخته سنگ‌ها، نزدیک به دو مجسمه عظیم زنده‌گی می‌کردند. گفته می‌شود، مجسمه خوابیده دیگری نیز در بین دو بت بزرگ زیر خاک خوابیده است.

پروفیسور زمریالی طرزی می‌گوید: «سیاح معروف چینی «هیوان تسونگ» در قرن ششم میلادی از کنار بت‌های بودا در بامیان عبور کرده، در کتاب خاطرات خود درباره یک بت خوابیده در مقابل دو مجسمه چسپیده به کوه در بامیان سخن گفته است.» طرزی می‌گوید:

«تندیس خوابیده‌یی که او و محققان خارجی در پی کشف آن اند حدود سه صد متر طول دارد. وی می‌گوید: اگر مجسمه خوابیده یافت شود، بزرگترین مجسمه جهان خواهد بود و به عجایب هفتگانه جهان خواهد افود.»

دو پیکره تراشیده شده در دیواره کوهی در بامیان و در قلب کوههای هندوکش از جمله گنجینه‌های ارزشمند باستانی آسیا بودند.

در دوران باستان، افغانستان، گذرگاه کاروان‌های جاده ابریشم بوده است که امپراتوری روم را به هند و چین مرتبط می‌ساخته است؛ یکی از توقف‌گاه‌های این جاده سرزمین پادشاهی کهن «کوشان» بود. بامیان به عنوان کانون علمی، فرهنگی، مذهبی، هنری، محل زیارت و اهدای موقوفات مذهبی بود.

مجسمه‌های بودا در بامیان، از نظر فرهنگی و جهانگردی یکی از آثار بزرگ کشور ما بوده و از لحاظ توریستی (سیاحتی) عوایدی زیادی را برای افغانستان در پی داشته است.

## توضیحات

مجسمه‌های بودا در بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف بت بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده است.

رهبانان: جمع راهب، پارسا و عابد نصاری، دیرنشین، غارنشین، کسی که در دیر به سر ببرد و به عبادت مشغول باشد.

تندیس: تن مانند، پیکر، تمثال.



جمله اخباری: جمله‌بی است، که به وسیله آن از واقع شدن کاری یا بودن و پذیرفتن حالتی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهیم.  
داوود آمد.  
داوود نیامد.

محمود شاید امتحان کانکور بدهد.  
 محمود شاید امتحان کانکور ندهد.  
 عزیر غیر حاضر است.  
 عزیز غیر حاضر نیست.  
 هوا گرم شد.  
 هوا گرم نشد.

## فعالیت‌ها

### ۱ فعالیت

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. پنج جمله اخباری را از درس انتخاب و در کتابچه‌های تان بنویسید.
۳. در مورد مجسمه‌های بامیان به شکل گروهی گفتگو کنید.

### ۲ فعالیت

۴. آیا قبل از این درباره مجسمه‌های بامیان چیزی شنیده بودید؟ در پنج سطر بنویسید.
۵. موجودیت مجسمه‌های بامیان در افغانستان گویا و دال بر چیست؟
۶. مجسمه‌های بامیان برای افغانستان و جهان چه اهمیت داشته است؟

### ◆ فعالیت ۳

٧. متن درس را خاموشانه بخوانید.
  ٨. پنج جمله اخباری بنویسید.
- 
- 
- 
- 
- 

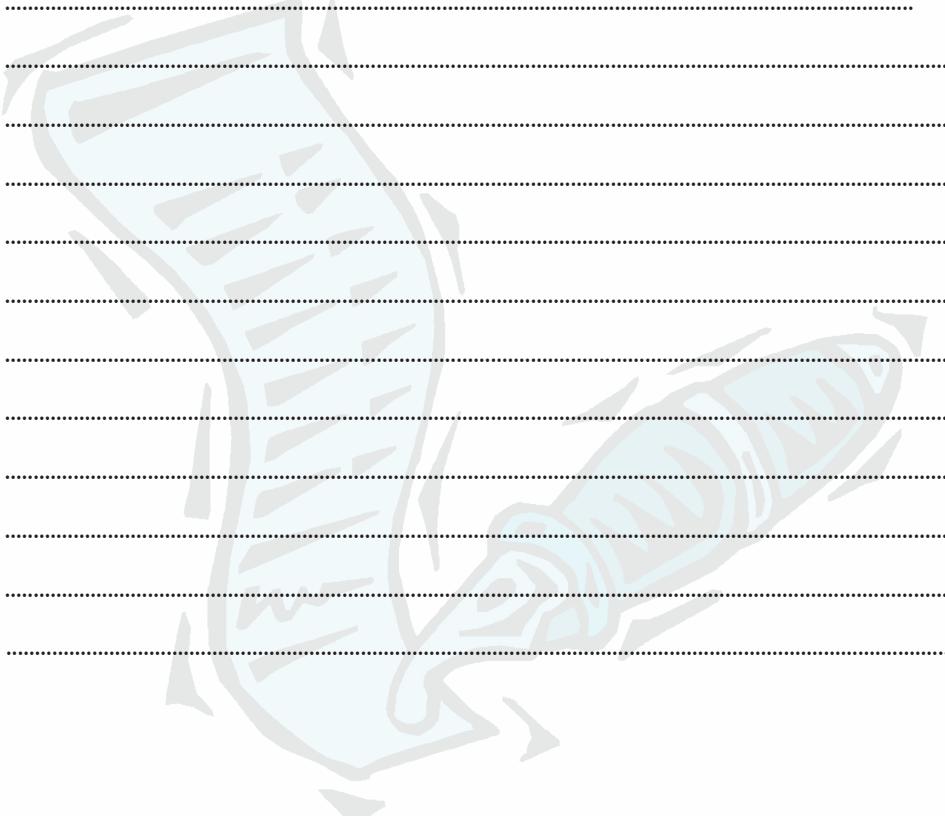
### ◆ فعالیت ۴

٩. این فعل‌ها را توضیح دهید.  
می‌گویند. زنده‌گی می‌کردند. گفته است. خواهد رفت. می‌رود.
  ١٠. به نظر شما حفظ آثار باستانی ضروری است؛ چرا؟
- 
- 
- 
- 
- 



١. خلاصه درس را در هشت سطر بنویسید.

۲. ده فعل از متن انتخاب و در جمله‌های مناسب به کار برد.



## اسباب معیشت



شاگردان عزیز! درس امروز ما «اسباب معیشت» عنوان دارد. در این درس شما تقویت اقتصاد خانواده و راههای رسیدن به رفاه و خوشبختی را از طریق مهار نمودن اقتصاد خانواده‌گی خویش خواهید آموخت که به وسیله رعایت پیشنهادهای معقول و مؤثر صورت می‌پذیرد.

۱. برای این که اقتصاد خانواده خود را بتوانیم تقویت کنیم، چه پیشنهادهایی را می‌توانید ارائه کنید؟

۲. اگر خانواده دچار فقر اقتصادی شود، بر افراد خانواده چه تأثیراتی بر جا خواهد گذاشت؟

۳. آیا داشتن ثروت و دارایی خودش خوشبختی است و یا جزئی از خوشبختی؟

خانواده، نخستین و ساده‌ترین ساختار اجتماعی است که همانند سایر واحدهای جامعه انسانی دارای نظم و قانون است. داشتن فرهنگ، اخلاق، ادبیات، مناسبات و اقتصاد ویژه و... لازمه هر خانواده است؛ به بیان دیگر خانواده زنجیره‌بی است از سلسله اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا کشوری که در یک سرزمین زیست باهمی دارند و هر عضو آن را به نام شهروند یاد می‌نمایند. طبیعی است که هر شهروند یا خانواده بر چگونه‌گی حیات شهروندان و خانواده‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ اما این تأثیرگذاری بیش از همه در عرصه اقتصاد مشهود است؛ پس برای این که هر خانواده هم در داخل و هم در پیوند با دیگر خانواده‌ها تأثیرگذاری خوب داشته باشد، ناگزیر است که به مسائل دخل و خرج و تناسب درآمد و مصرف روزانه، ماهانه و سالانه خویش آگاهی و نظارت کامل داشته باشد. آن‌هایی که به این مسئله بی‌توجه بوده‌اند، جز پریشانی، فقر و دربداری حاصلی نداشته‌اند.

تجربه نشان داده است، خانواده‌هایی که درآمد متوسط و مصرف بالا دارند؛ وضع شان به مراتب بدتر از خانواده‌هایی است که عاید متوسط و مصرف حساب شده دارند. از این که موضوع تناسب درآمد و مصرف اعضای خانواده همیشه و پیوسته به عنوان یک امر فraigیر مطرح است؛ بهتر است که در این مورد به طرح‌های متون قدیم فارسی، از جمله به کتاب معروف کلیله و دمنه بهرامشاهی توجه داشته باشیم که در مورد کسب، پیشه، در آمد مال و نحوه مصرف آن چنین روشنی انداخته است:

«بازرگانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند، و از کسب و حرفت اعراض نمودند، و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان! اهل دنیا جویان سه رتبه‌ند و بدان نرسند مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالبند فراخی معيشت و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است. هر که از کسب و حرفت اعراض نماید نه اسباب معيشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تثمير آن غفلت ورزد، زود درویش شود. مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

چنان که خرج سرمه اگر چه اندک اتفاق افتد، آخر فنا پذیرد.

چو بر گیری از کوه و ننهی به جای سرانجام کوه اندر آید ز پای و اگر در حفظ و تعمیر جد ننماید و خرج آن بی وجهه کند؛ پشمیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده شود و اگر مواضع حقوق به امساک، نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد از لذات دنیا محروم و با این همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را در معرض تفرقه آرد؛ چون حوضی که پیوسته آب در وی می آید و آن را بر اندازه مدخل، مخرجی نباشد، لاجرم از جانب راه جوید و بترابد تارخنة بزرگ افتاد و تمامی آن ناچیز گردد؛ پس آن فرزندان پند پدر و موعضت او هر چه نیکوتر بشنودند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر مهرتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دوردست اختیار کرد....»

مفهومی که از متن بالا حاصل می شود؛ این است که در کنار عرضه کار و اخذ حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهمترین راهکارهایی است که یک خانواده دارای درآمد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می دهد. دنیای امروز در تمام زمینه ها بیش از همه، دنیای برنامه است؛ فقدان برنامه و عدم رعایت تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچکترین ساختارهای انسانی است. حتا آموزگاری که بدون رعایت مفردات و پلان درس، به ارائه درس می پردازد؛ با همه بهره وری از دانش و فهم باز هم نمی تواند که معلم موفق باشد، پس خانواده ها نیز نباید مسئله تناسب درآمد و مصرف را از نظر دور داشته باشند.

صرفه جویی یکی از راههایی است که خانواده ممکن است با رعایت آن خود را از احتیاج نجات دهد؛ مثلاً اعضای خانواده می توانند به جای اسراف در غذا، لباس، مود و فیشن، مهمانداری و... میانه روی را اختیار کنند. دوری از رقابت های ناسالم پولی و نمایش، مهمانداری های بی لر و امثال این ها نیز اسباب نجات خانواده ها از فقر و تنگdestی خواهد بود.

جنگ و خشونت هم در کنار بیکاری و سفرهای غیر ضروری برای اقتصاد خانواده زیانبار است؛ همین گونه تعصب و جلوگیری از آزادی نسوان و گرفتن حق کار برخی از

اعضای خانواده به خصوص زنان و دختران جوان یکی دیگر از عوامل فقر و بدبختی خانواده است؛ زیرا تعداد آنانی که کار می‌نمایند اندک، و تعداد آنانی که مصرف می‌کنند، بیشتر از کسانی است که کار می‌کند و این عدم تناسب کارکنان و مصرف کننده‌گان، اقتصاد خانواده را ضعیف می‌سازد؛ همچنین فراموش نشود که غفلت و تنبیلی و عدم اعتماد به معز و بازوی خود و تکیه به امداد دیگران، گهگاه به خاطر قطع ناگهانی یا به جهت ایجاد روحیه دست نگری آن در انسان، باعث فقر و تنگdestی خانواده‌ها می‌گردد. تأکید می‌شود که موجودیت اعتیاد حتاً به سگرت و نسوار هم برای اقتصاد خانواده آسیب فراوان دارد. بی‌توجهی به نظافت نیز موجب شیوع امراض و اختصاص ناگهانی پولِ غذا، لباس و سایر ضروریات برای تداوی، اسباب تنگdestی و رنگِ زردی اعضای خانواده می‌شود.

با توجه به مسایل بالا، فقر در فرهنگ ملی و جهانی، همیشه مایهٔ حقارت و شرمنده‌گی پنداشته شده است؛ اگر در جوامع مرفه کسی به نام فقیر مخاطب قرار گیرد سخت متأثر و شاکی خواهد شد؛ بنابراین ایجاب می‌نماید که ما هم در سطح خانواده و هم در مقیاس کشور با تنگdestی و فقر که مایهٔ بدبختی‌هاست پدرود بگوییم.

پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟ جواب روشن است، و آن این که باید از تمام ناهنجاری‌های توان فرسای اقتصاد اجتناب نمود. دخل را به اندازه خرج، پا را به اندازه گلیم و لقمه را به اندازه دهان برابر کنیم.

بنابراین، لازم است که رهبری اقتصاد خانواده‌ها را پدر یا یکی از بزرگان دیگر به عهده داشته باشد، تا بار عایت تناسب در آمد و مصرف، از هرگونه اضافه خرچی، اسراف، تبذیر و در نهایت بی‌ برنامه‌گی پرهیز شود. در غیر آن ما شاهد سعادت خانواده‌ها نخواهیم بود، اگر پدران و مادران، علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسئله تعادل، صرفه‌جویی و عاقبت‌اندیشی را در همهٔ امور به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.

## قواعد دستوری



### ◆ جمله انشایی

جمله انشایی، برخلاف جملات خبری، در پی احتمال دادن راست و دروغ نیست؛ بلکه مفهوم را بهطور امر، نهی، استفهام، تمنا، ندا و دعا بیان می‌نماید؛ مانند:

١. امر: درس بخوان.
٢. نهی: به دروغگو اعتماد مکن.
٣. پرسشی: آیا نان گرفته اید؟
٤. تمنا: کاش جوانی بر می‌گشت!
٥. تعجبی: چه هوای خوبی است!
٦. ندا: پادشاهها بر من مسکین ببخش!
٧. دعا: که رحمت بر آن تربت پاک باد!

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان به گروه‌ها تقسیم شده، هر گروه، متن را خاموشانه و با سرعت بخوانند و در ضمن واژه‌های مشکل آن را بیرون نویسند.
۲. از هرگروه یک نفر یک پاراگراف را با صدای بلند بخواند و در پایان هر جمله، یک نفر دیگر از همان گروه (به ترتیب نوبت) معنای آن جمله را بیان کند.
۳. شاگردان بیت زیر را بخوانند و مفهوم کامل آن را طی چند جمله ساده بیان نمایند:  
مال را هر کسی به دست آرد  
رنجش اندر نگاه داشتن است

۴. شاگردان تشخیص دهنده از این سه جمله انشایی کدام پرسشی و کدامها امری و نهی است:

- پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟
- خانواده‌ها به خاطر جلوگیری از فقر از هر گونه اسراف پرهیز نمایند.
- درس را خاموشانه بخوانید.

## ◆ فعالیت ۲

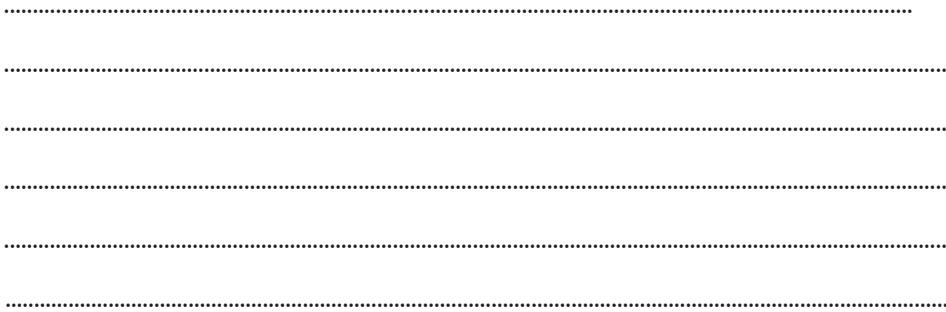
۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد مفهوم اساسی درس بحث نمایند؛ سپس یکی از آن‌ها به نماینده‌گی از گروه خود نتیجه بحث را به دیگران انتقال دهد.
۲. شاگردان از هر گروه در مورد خوبی‌های اقتصاد خانواده‌های مرفه سخنرانی نموده، سایر شاگردان در مورد با تشویق و کمک معلم ابراز نظر نمایند.

## ◆ فعالیت ۳

۱. یک تن از شاگردان، متن زیر را با صدای بلند بخواند، پس از آن همه شاگردان سه سطر دیگر از خودشان در پایان آن بنویسند.

بیکاری، اعتیاد، عدم رعایت پاکی، رقابت‌های ناسالم، سلب حق کار از برخی اعضای خانواده و دلایل دیگری که در متن درس آمده است؛ از عوامل عمدۀ ضعف اقتصاد خانواده است. شماری فکر می‌کنند که خانواده تنها مربوط آن‌هاست، دیگران حق مداخله و بحث را در مورد آن ندارند؛ در حالی که این اشتباه است. سعادت و بدیختی خانواده‌ها بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به بیان دیگر، مجموع این خانواده‌ها، ملت را می‌سازند و این ملت نماینده‌یی دارد که نام آن رئیس دولت است.

بنابراین، ضعف خانواده باعث ضعف و قوت خانواده اسباب قوت ملت و دولت می‌گردد. پس نباید اجازه داد که فقر در خانواده‌ها حاکم باشد.



۲. محور اساسی درس را چه مفهومی شکل داده است؟
۳. چه کسی می‌تواند در مورد عیوب‌های ضعف اقتصاد خانواده بحث کند؟
۴. اقتصاد خانواده چگونه ضعیف می‌شود؟

#### ◆ فعالیت ۴

با برگشت به متن درس، نخست دو پرسش زیر را پاسخ داده، بعد مفهوم دو پاراگراف ارائه شده زیرین را بنویسند:

۱. فقر به شخصیت انسان و خانواده چه آسیب‌هایی را وارد می‌کند؟
  ۲. تفاوت‌های میان دارا و تنگدست را برشمارید.
- هر که از کسب و حرفت اعراض نماید، نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آورد و در تعمیر آن غفلت ورزد؛ زود درویش شود.
- اگر پدران و مادران علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسئله تعادل، تناسب، صرفه‌جویی و مآل‌اندیشی را در همه امور، به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.



۱. شاگردان در مورد اقتصاد خانواده در کتابچه‌های خود مقاله‌یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.
  ۲. نظریه خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.
- 
- 
- 
- 
- 
- 

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

چو دخلت نیست خرج آهسته ترکن

که می‌خوانند ملاحان سروودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشک روودی

سعده



## عباس محمود عقاد



شاعر عزیز، سال گذشته با شاعر معروف و فیلسوف شرق «علامه دکتور محمد اقبال» آشنا شدید و در صنف نهم با شاعر، ادیب و نویسنده بزرگ مصری «عباس محمود عقاد» آشنا می‌شود؛ همچنین شما را با جمله «بسیط» آشنا می‌سازیم.

نویسنده بزرگ و ادیب توانا عباس محمود عقاد به سال ۱۸۸۹ م. در شهر اسوان از شهرهای مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ م. از دنیا رفت و در همان شهر دفن گردید. عقاد دوره ابتدایی و متوسطه را در سال ۱۹۰۳ م. در زادگاه اش به پایان برد. از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌یی که شیخ محمد عبده از آینده در خشان وی خبر داده بود. وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیشمندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی، مورد توجه بزرگان قرار گرفت؛ علاوه بر آن به مطالعه آثار علمی و ادبی مشاهیری چون تولستوی، نیچه و... پرداخت. در سال ۱۹۳۸ م. به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن به عضویت انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب و در سال ۱۹۵۶ م عضو مجلس فنون و ادبیات شد. عقاد مرد دانشمند بود و در نشریاتی همانند «الاهرام» و «البلاغ» و... قلم می‌زد و نوشهای و اندیشه‌هایش پخش می‌گردید و در میان مردم شهرت بسزایی یافت. عقاد در عرصه‌های مختلف ادبی فعالیت داشت و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید او در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرفهای تازه داشت. وی تلاش می‌کرد تا امت را به فطرت پاک و زلال خویش برگرداند و آزاداندیشی را در فضای علمی و فرهنگی جامعه، رواج دهد. «عشق» و «طبيعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقاد جلوه‌گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطنی مورد نظر است و در «طبيعت» سخن از عظمت آفرینش است. نویسنده‌گان فراوانی از ویژه‌گی‌های شخصیت و اندیشه عقاد سخن گفته و هر کدام، گوشی‌یی از اندیشه‌ها، رفتار و زندگی فرهنگی، اجتماعی وی را ستوده‌اند. عقاد نگرشی جامع به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر دارد.

عقاد در کتاب «عقبریه محمد» به زنده‌گانی پیامبر ﷺ و در کتاب «مطلع النور» به شرح و توضیح بعثت آن حضرت ﷺ پرداخته است. علاوه بر آن، از رجال صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه کتاب‌های «عقبریه الصدیق»، «عقبریه عمر»، «عقبریه

ذوالنورین عثمان»، «عقريه علی بن ابی طالب»، «عقريه الزهراء» و عقريه سیدالشهداء الحسین بن علی را به تحریر درآورده است.

عقاد در برخی از آثار خود به خیانت جنایت‌کاران و استعمارگران در تاریخ معاصر پرداخته و در برخی دیگر به نقش سازنده مصلحان سیاسی و اجتماعی چون عبدالرحمان کواکبی و محمد عبده در رشد و تعالی ملت‌ها اشاره کرده است.

وی همچنانی به تبیین سیاسی مسایل بر حسب اقتضای زمان و پاسخگویی به بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه پرداخته و پیرامون موضوعاتی؛ چون: «جایگاه زن در اسلام»، «دموکراسی در اسلام» و «نقش سازنده دین و نقد مخالفان آن» سخن گفته است. عقاد نویسنده‌ی دانا و توانا بود و مصدر خدمات مفید و ارزنده به جامعه بشری گردید.

عقاد در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرفه‌ایی تازه داشت و بیش از یکصد کتاب و مقاله پیرامون زبان و ادبیات، موضوعات اجتماعی و نیازهای مبرم زمان خود نوشت و افتخار عضویت انجمن‌های عربی در کشورهای مختلف را کسب کرد.

## توضیحات

۱. مظاهر طبیعت: جلوه‌ها و نشانه‌های طبیعت.
۲. نشأت می‌گیرد: سرچشممه می‌گیرد.
۳. عقفری: مهمتر و کامل‌تر، قوی و بزرگ قوم.

## قواعد دستوری



جمله بسیط (ساده): جمله‌یی است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد،

مانند:

۱. فریدون دیروز به سفر رفت.
۲. آیا به کابل رسیده است؟
۳. به کدام شهر می‌رود؟
۴. شما هم به مزار شریف بروید.
۵. چه سفری کردا!
۶. چه شهر زیبایی!
۷. خدا بزرگ است.
۸. عقّاد مردی دانشمند است.
۹. مکتب باز است.
۱۰. عقّاد کتاب‌های فراوان نوشت.

هر یک از جمله‌های بالا دارای یک فعل است و معنای تمام و کامل را می‌رساند؛ بنابراین همه جمله‌های بالا بسیط یا ساده‌اند.

## فعالیت‌ها

### ♦ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. درس را با سرعت و خاموشانه بخوانید.
۳. درس را با دکلمه بخوانید.

## ◆ فعالیت ۲

۴. به گونه گروهی درباره شخصیت علمی و ادبی عقاد بحث نمایید.
۵. کلمه‌های اقبال، عقاد، فطرت، ستوده و گسترش را معنا و در جمله‌های مناسب به کار ببرید.
۶. به نظر شما چگونه می‌توان به رتبه علمی عقاد رسید؟ بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

## ◆ فعالیت ۳

۷. تنقید و تنقیص چه فرقی با هم دارند؟ توضیح بدھید و به شکل گروهی بحث و گفتگو کنید.
  ۸. پیام‌های این درس را بنویسید.
- 
- 
- 
- 
- 
- 

۹. در زیر جمله‌های بسیط را تشخیص دهید:

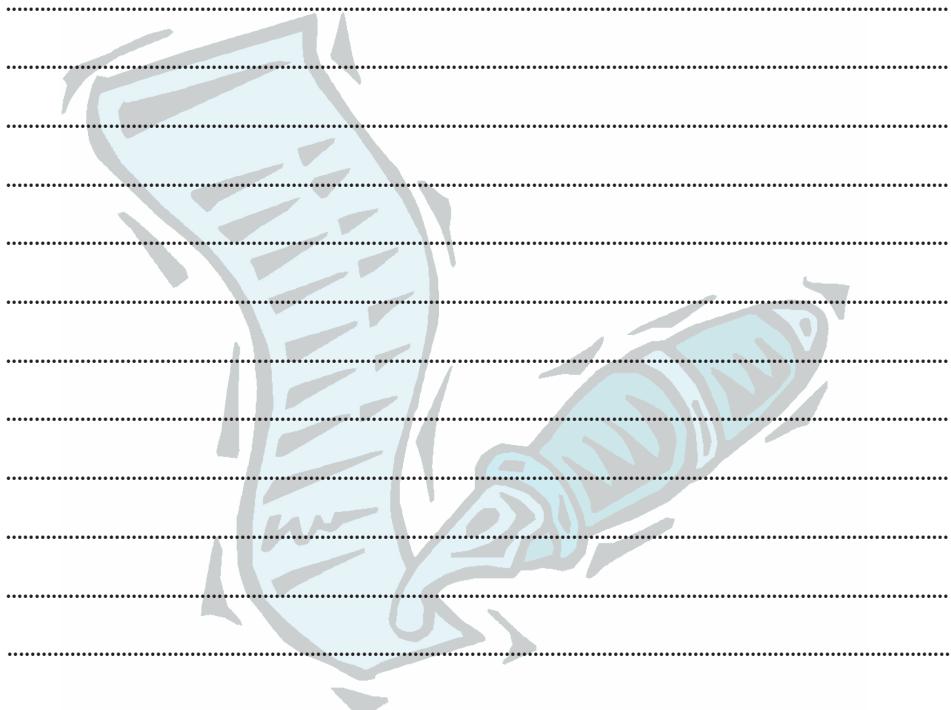
۱. عزیز به میمنه رفت.
۲. درس‌هایت را بخوان تا در امتحان کامیاب شوی.
۳. نجیب چرا می‌خندد؟
۴. قاصدی که به راه افتاده بود، رسید.
۵. بابر، نامه نوشت.

#### ◆ فعالیت ۴

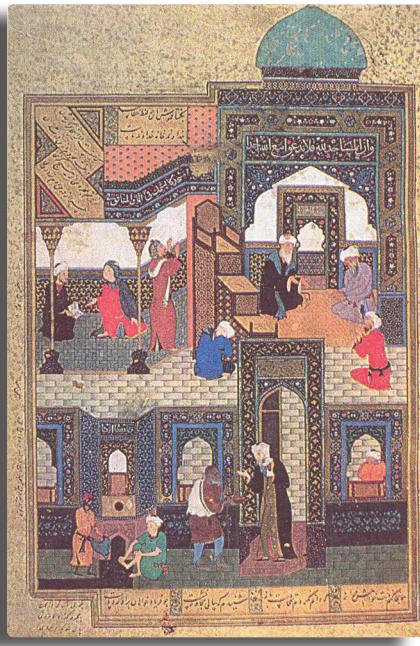
۱۰. پنج کلمه از درس را انتخاب کنید و مترادف آن‌ها را بنویسید.
۱۱. به دور جواب درست حلقه کنید:
  ۱. عقاد از کابل بود، ۲. عقاد از مشهد بود، ۳. عقاد از اسوان بود، ۴. عقاد از بخارا بود.
  ۲. کتاب عقیریه محمد را.....نوشت. ۱- اقبال، ۲- محمود عقاد، ۳- محمد عبده، ۴- عبدالرحمان کواکبی



۱. در مورد پیام‌های مشترک اقبال و عقاد یک مقاله بنویسید.



## استاد کمال الدین بهزاد



از هنر آیینهٔ مقدار هر کس روشن است

رشتهٔ شمع است «بیدل» موج جوهر تیغ را

شاگردان عزیز!

در درس‌های گذشته شما با یک تن از بزرگان عرصهٔ هنر در افغانستان آشنا شدید. در درس امروز نیز با یک هنرمند نام آور دیگری از این سرزمین معرفت حاصل خواهید نمود، که کارنامه‌های هنری او در میان بسیاری از هنرمندان جهان شهرتی به سزا دارد. او پدید آورندهٔ یک سبک و یک مکتب خاص هنری است، که به نام «مکتب بهزاد» شناخته می‌شود؛ اکنون از شما می‌پرسیم:

- از نظر شما، هنر در زندگی انسان چه نقش دارد؟

استاد کمال الدین بهزاد بزرگترین و مشهورترین نقاش رشتہ نگارگری (مینیاتوری) قرن دهم هجری بود. استاد او به قولی امیر روح الله معروف به میرک نقاش هراتی (كتابدار سلطان حسین بايقرا) و به قول دیگر پیر سید احمد تبریزی بود.  
بهزاد در سال ۸۶۰ تولد و تا ۹۴۲ زنده بود. بهزاد در دربار دو امپراطوری تیموریان و صفویان کار کرده است.

وی در جوانی نزد امیر علیشیر نوایی و سپس به دربار سلطان حسین بايقرا تقرب یافت. سلطان حسین او را مانی ثانی می‌نامید و استادی او زبانزد همه‌گان بود.  
پس از برافتادن سلسلهٔ تیموریان به دست شیبانیان؛ همچنان در هرات ماند و بعد از تصرف هرات توسط صفویان، شاه اسماعیل صفوی او را جبراً با خود به تبریز برد و به ریاست کتابخانهٔ سلطنتی منصوب کرد. در دورهٔ شاه طهماسب صفوی نیز در کمال عزت و احترام زیسته به اوج شگوفایی هنری رسید تا جایی که شهرتش تا دربار بابر پادشاه مغولی هند رسید.

سرانجام در اواخر عمر به شهر هرات باز گشت و در همانجا وفات یافت و در قسمت شمال غربی شهر هرات مدفون شد. مزار او با سنگ قبر واضح در هرات موجود است.  
بهزاد در تاریخ هنر ما نخستین نقاشی است که آثارش را امضا کرده است. نقاشی‌های او تصویر صحنه‌هایی از کتاب‌های برجستهٔ ادبی است که در آغاز، خطاطان برجسته آن را می‌نوشتند، تذهیب کاران فاصله خطها را با طرح‌های گوناگون پر می‌کردند و آن گاه استاد بهزاد در بخش‌هایی که به این منظور خالی گذاشته بود تصاویری مناسب نقش می‌کرد.  
او در زمینهٔ نگارگری دارای سبک و مکتب خاصی است که در شرق و غرب آن را به نام «مکتب بهزاد» می‌شناسند. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانهٔ ملی قاهره در مصر موجود است.

کارهای دیگری که به بهزاد منسوب است امضای مطمئنی دیده نمی‌شود به همین جهت، تنها سبک تصویرها (ترکیب بی‌مانند نقش‌های تزیینی با صحنه‌های واقعی) می‌تواند

راهنمایی برای بازشناسی کارهای اصیل او به شمار آید. در میان تصویرهای بی‌شماری که در کتاب‌های جداگانه به نام بهزاد موجود است، اختلاف عقیده میان دانشمندان بسیار است؛ اما به هر حال بسیاری از این تصویرها اگر کار خود استاد نباشد وابسته به مکتب او هستند. برخی از کتاب‌هایی که با تصویرهای منسوب به بهزاد مزین‌اند از این قرارند:

- خمسهٔ امیر علی‌شیر نوای
- گلستان سعدی
- خمسهٔ نظامی

نقاشان هراتی سبک بهزاد را به بخارا بردن و آن را در دربار خاندان شیبانی پرورش دادند. کتابی به نام «مهر و مشتری» در بخارا استنساخ شده نمودار آن است که سبک بهزاد در بخارا حفظ شده‌است. مهاجرت برخی از نقاشان سبب اشاعهٔ سبک بهزاد در هندوستان نیز گردید.

## سبک هنری بهزاد

هنر ویژهٔ بهزاد را در شیوهٔ به کار گرفتن رنگ‌های درخشان می‌دانند. وی بیشتر به رنگ‌های سرد در مایه‌های سبز و آبی تمایل داشته؛ اما با به کار بردن رنگ‌های گرم، چون نارنجی تند، در آثار خود تعادلی مطبوع ایجاد کرده است. تناسب یک یک اجزا، صحنه یا مجموعه تصویر نیز در آثار بهزاد شگفت‌انگیز است. شاخه‌های پرشگوفه، نقش‌های کاشی‌ها و فرش‌های زیربافت پرزیور، همه نمودار کمال هنرمندی، ذوق و ظرافت بی‌مانند کار اوست. واقع‌بینی در هنر بهزاد بیشتر در تصویرهایی به چشم می‌خورد که تنها جنبه درباری ندارد و از زنده‌گی مردم عادی سرچشمه می‌گیرد. آن چه بهزاد را از دیگر نقاشان هم زمانش بر جسته می‌کند حالت چهره‌ها در کارهای اوست. هر چهره نمودار شخصیتی ویژه و حالتی خاص است که از زنده‌گی و حرکت سرشار است و با چهره‌های یک نواخت نقاشی‌های پیش از او تفاوت دارد.

## ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد

از ویژه‌گی‌های مکتب استاد بهزاد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درستی و دقت کامل در تصویر.
۲. نشان دادن صورت اشخاص به نحوی شگرف با استفاده از ترکیب انواع رنگ‌ها.
۳. ظرافت در ترسیم درختان، گل‌ها، دورنماها، نمایش پرتو خورشید و ابر.
۴. تنوع رنگ‌ها با ایجاد سازگاری در آن‌ها.
۵. روحیه نهفته‌یی حب الهی و روحانیت خاص.
۶. چهره‌گشایی و صورتگری خراسانی به جای مغولی که مکتب هرات را از تأثیر هنر چینی آزاد کرد.
۷. ریزه کاری و دقت نگاری در ترسیم بناها، دیواره‌ها، فرش‌ها، گل‌ها، تزیینات مجالس مصور، نگارش آرایش انواع لباس‌ها و یا ریزه کاری خاص رنگین.

## قواعد دستوری



### ◆ جمله مركب

وقتی دو یا چند جمله به خاطر بیان یک مفهوم معنای یکدیگر را کامل کنند؛ جمله مركب نامیده می‌شوند؛ مانند: بس که دیروز کار کردم، خسته شدم. جمله‌های مركب، از ترکیب جمله‌های ساده ساخته می‌شوند و اين جمله‌های ساده می‌توانند همپايه و هم سطح باشند و نيز ممکن است تابع و پيرو باشند؛ مانند:

۱. هوا سرد است و باران می‌بارد.
  ۲. اگر در صنف‌های پيشين درس می‌خواندي، حالا مشكلى نمی‌داشتی.
- در جمله مركب اول، هر دو جمله همپايه و هم سطح می‌باشند؛ اما در جمله مركب دوم، جمله شرطی ساده نخست؛ پيرو و جمله ساده دوم، پايه است.

## فعالیت‌ها



### فعالیت ۱ ◆

۱. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند بخواند.
۲. چند تن از شاگردان ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد را بیان دارند.
۳. یک تن از شاگردان سبک هنری بهزاد را شرح دهد.

### فعالیت ۲ ◆

۱. واژه‌های منصوب، منسوب و مزین را در جمله‌های مرکب به کار ببرید.
۲. با واژه‌های مصور، تزیینات و روحانیت جمله‌های پیرو ساخته، سپس با ساختن جمله‌های پایه، هردو را باهم پیوند دهید.

### فعالیت ۳ ◆

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شده در مورد خوبی‌های آموزش علم، دانش و هنر؛ زیان‌های غفلت و بی‌دانشی باهم گفتگو کنند و در پایان از هر گروه یک نفر نتیجه بحث خود را به دیگران انتقال دهد.
۲. دو تن از شاگردان، یکی نقش یک انسان دانشمند و هنرمند و دیگری نقش یک انسان تنبل و وظیفه ناشناس را در برابر دیگران تمثیل کنند.
۳. شاگردان از معلم خود بخواهند که برای شان یک فکاهی بگوید.

### فعالیت ۴ ◆

با مراجعه به متن درس، جواب پرسش‌های زیر را به شکل کوتاه بنویسید:

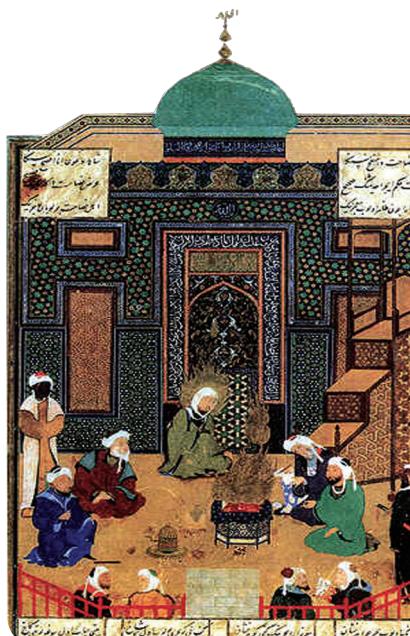
۱. استاد بهزاد کی بود و در کدام زمینه‌های علم و هنر پیشرف特 کرد؟
۲. چه عوامل و انگیزه‌ها، باعث شهرت و کمال استاد بهزاد شد؟
۳. مفهوم پاراگراف زیر را بنویسید:

بسیاری از نگارگران دیگر در طول قرن‌ها کارهای او را تقلید کردند و نامش را بر تصویرهای بی‌شمار گذاشتند؛ از این‌رو بازشناسی تصویرهای اصلی او کار دشواری است. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانه ملی قاهره در مصر موجود است.

## کارخانه‌گی



۱. شاگردان در مورد ارزش‌هایی دانش و هنر و شیوه‌های کسب آن مقاله‌یی بنویسند که از هفت سطر کم نباشد.
  ۲. سه نکته مهم درس را در کتابچه‌های تان بنویسید.
  ۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.
- دانش و خواسته است نرگس و گل  
که به یک جای نشگفند به هم  
و آن را که خواسته است دانش کم  
آن که را دانش است خواسته نیست
- شهید بلخی



## کمیسیون جهانی حقوق بشر



شاغردان عزیز! در گذشته‌ها حقوق طبیعی انسان‌ها از طرف افراد، اشخاص، جوامع مختلف، حکومتها و دولتها رعایت نمی‌شد. کرامت انسانی در بسیاری از جاها پامال می‌گردید و این واژه در اصل معنایی نداشت. تا آن که مفکرۀ حمایت از حقوق انسان‌ها در جوامع انسانی آهسته شکل گرفت و مبارزاتی برای به دست آوردن آن به راه افتاد. در نتیجه نخستین بار در سال ۱۹۴۸م. سازمانی زیر عنوان «کمیسیون جهانی حقوق بشر» به شکل رسمی در چوکات سازمان ملل متحد ایجاد گردیده و به فعالیت آغاز نمود. حال اگر از شما پرسیده شود که «حقوق بشر» از نظر شما چیست، چه جوابی ارائه می‌دارید؟

همان‌گونه که پیداست، حقوق بشر از دو کلمه «حقوق» و «بشر» تشکیل شده است. حقوق عبارت است از آن توانایی‌هایی که به اراده اشخاص داده شده است. و بشر نمایانگر انسان است؛ اما به‌طور کلی حقوق بشر عبارت است از حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر: حقوق بشر عبارت است از حق‌هایی که لازمه طبیعت انسان است؛ حقوقی که پیش از پیدایش دولتها وجود داشته و مافوق آن است؛ به همین جهت دولتها باید آن را محترم شمرده و لازم‌الاجرا بدانند؛ همچنین تعریف دیگری از کتاب معروف فرهنگ فلسفی «ولتر» نقل کرده اند که گفته است: «حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد و او بتواند به زبان و قلم با دیگران سخن بگوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل، به مجازات محکوم کرد؛ یعنی آن که محکومیت جزایی باید طبق مقررات قانون صورت گیرد... حقوق بشر یعنی این که حقی که مختص ما انسان‌هاست و جزء طبیعی ترین حقوق ماست، بدون هیچ قید و بندی رعایت گردد، یعنی ما بتوانیم در جهانی که زنده‌گی می‌کنیم، آزاد باشیم و آزادانه به دنبال اهداف خویش به راه افتیم؛ یعنی بتوانیم سخنان خویش را از تهِ دل، بدون هیچ ترسی و با صراحة بر لبان جاری کنیم.» پیداست که تعریف ولتر از حقوق بشر، جنبه جهانی دارد و کدام فرد، قوم، ملت و کشور خاصی مد نظر نیست.

### تاریخچه تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه‌های حقوق بشر، از دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه است، که از افکار متغیران انگلیسی، فرانسوی، نظام مشروطه انگلستان و جنبش استقلال طلبانه مردم امریکا تأثیر پذیرفته بود و بر این نکته تأکید داشت که قدرت سیاسی تنها زمانی مشروعیت دارد که خواست عامه مردم باشد. با توجه به این اصل، ابتدا متنی در ۲۶ اگست ۱۷۸۹م. به تصویب مجلس فرانسه رسید، که به عنوان دیباچه قانون اساسی ۱۷۹۱م. مورد قبول قرار گرفت؛ سپس متنی دیگر در ۳۵ ماده به عنوان دیباچه نوشته شد که علاوه بر حقوق، به مکلفیت‌های بشر نیز نظر داشت؛ بدین ترتیب مسئله حقوق و آزادی‌ها، به زودی در قوانین اساسی کشورهای دیگر نیز راه پیدا کرد.

## اعلامیه جهانی حقوق بشر

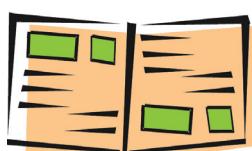
پس از جنگ جهانی دوم، بنا بر دعوت آمریکا، شوروی، انگلستان، چین و فرانسه، در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ م. کنفرانسی در شهر سانفرانسیسکوی ایالات متحده آمریکا، با شرکت پنجاه کشور تشکیل شد. در این کنفرانس، اساسنامه سازمان ملل متحد به نام «منشور ملل متحد» تصویب گردید. در ماده ۶۸ این منشور آمده است: «شورای اقتصادی و اجتماعی، در مقام یکی از نهادهای اصلی سازمان ملل متحد، کمیسیون‌هایی را برای مسائل اقتصادی، اجتماعی و ترویج حقوق بشر تأسیس می‌کند.» با تأسیس کمیسیون حقوق بشر، توسط شورای اقتصادی و اجتماعی، در ماه فبروری سال ۱۹۴۶ م. مباحث حقوق بشر در این کمیسیون نزدیک به دو سال طول کشید و سرانجام پس از بحث و تبادل نظرهای فراوان، به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ م. بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این اعلامیه که دارای ۳۰ ماده است، هدف خود را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها قرارداده است؛ تا همه مردم به کمک تعلیم و تربیه باهم بکوشند و رعایت آن را گسترش دهند؛ برخی از مواد مندرج اعلامیه مذکور، چنین است:

**ماده اول:** تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.

همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با شیوهٔ برادری رفتار کنند.

**ماده سوم:** هر کس حق زنده‌گی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

**ماده دوازدهم:** احدي در زنده‌گي خصوصي، امور خانواده‌گي، اقامتگاه يا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گيرد. هر کس حق دارد در مقابل اين گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گيرد.





### ◆ جمله آزاد

خدا ما را می‌بیند.

جان و مال آدمی آزاد باشد.

حقوق بشر باید رعایت گردد.

چنان‌که دیده می‌شود، جمله‌های بالا متعلق به هیچ یک از زمانه‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) نبوده و به جمله دیگری هم ارتباط ندارند؛ پس جمله آزاد را چنین تعریف می‌کنیم: آن است، که مقید به زمان خاصی نباشد و به جمله دیگری هم ارتباط نداشته باشد.

### فعالیت‌ها

#### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

#### ◆ فعالیت ۲

۱. چند مثال از ساخته‌های خود تان برای جمله آزاد ارائه کنید.
۲. ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر را به برداشت خودتان تفسیر کنید.

### ◆ فعالیت ۳

۱. چند مثال برای رعایت نشدن حقوق بشر ارائه کنید.

---

---

---

۲. جمله زیر را توضیح داده و بگویید که آزادی از نظر شما چیست؟

- حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد.
- 
- 
- 

### ◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف از درس را املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
  ۲. نظریه شخصی خودتان را در مورد حقوق بشر در پنج سطر بنویسید.
- 
- 
- 
- 
-



۱. در مورد رعایت حقوق بشر مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....  
.....  
.....  
.....  
.....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

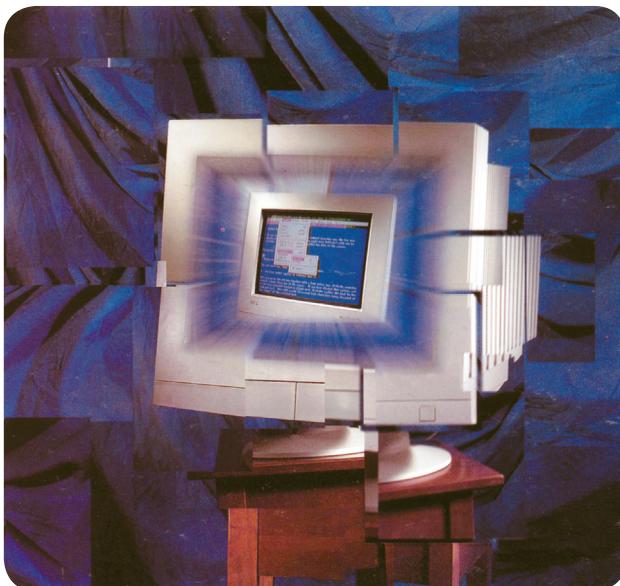
تیره روزان را در این منزل به شمعی دست گیر  
تا پس از مردن ترا باشد چراغی بر مزار  
چون سبکساران زصرای قیامت بگذرد  
هر که از دوش ضعیفان بیشتر برداشت بار

صائب تبریزی



## رسانه‌های تصویری

### ( تلویزیون، کمپیوتر، سینما و... )



رسانه‌ها یکی از اجزای اساسی جوامع بشری استند و از آن جمله رسانه‌های تصویری از پدیده‌های عصر جدید است، که امروز در همه جا و در کشور ما بینندۀ فراوان دارد. امروز، رسانه‌های تصویری شامل تلویزیون و سینماست و تلویزیون بیشتر از سینما عمومیت دارد. همه رسانه‌ها و به خصوص رسانه‌های تصویری دارای جنبه‌های مثبت و منفی‌اند.

رسانه‌های تصویری در دنیای اطلاعات، انقلابی را بر پا کرده است. ساختار و فعالیت رسانه‌های تصویری فقط در اطلاع رسانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه برنامه‌های علمی، تفریحی، خانواده‌گی و نمایش حوادث و رویدادها، درامه‌ها، سریال‌ها و فلم‌های مختلف نیز شامل کار رسانه‌های تصویری است. امروز کمپیوتر نیز از رسانه‌های مهم تصویری است. کار همه رسانه‌ها و از جمله رسانه‌های تصویری و تماشای آن دارای فواید و مضرات است. تماشای تلویزیون صرف نظر از موضوع و محتوای برنامه‌ها و فلم‌ها دارای فوایدی است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

بزرگترین منبع گزارش خبر است و اخبار را به صورت مستند و گاه مستقیم پخش می‌کند.

برنامه‌های ورزشی را نیز در تلویزیون و گاه مستقیم می‌توانیم نگاه کنیم. تلویزیون یک درس‌گاه است و درس‌های قرآن و تجوید آن را می‌توان دید و شنید و از آن استفاده‌ها کرد.

سایر علوم را نیز می‌توان از تلویزیون و برنامه‌های آموزشی آن فراگرفت و تجربه‌ها و آزمایش‌ها را دید و طریقه‌ها را آموخت.

همه و بهخصوص زنان و دختران می‌توانند در آموزش آشپزی، خیاطی، نظافت و حرفة‌ها از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند.

حتاً پخش اخبار حوادث ناگوار، می‌تواند تأثیر مثبت داشته باشد؛ مثلاً خبر یک حادثه ترافیکی و دیدن آن چه پس از حادثه اتفاق افتاده است؛ زیرا عبرت آموز خواهد بود و باعث جلوگیری از تکرار حادث در آینده می‌گردد.

حوادث خوشگوار برنامه‌های تفریحی، درامه‌ها و سریال‌های سالم و آموزنده و فلم‌های هنری و کارتونی می‌تواند برای همه اعضای خانواده به ویژه اطفال سرگرم‌کننده و دلچسب باشد و چیزهای مفیدی را از آن بیاموزند و...

اما تماشای تلویزیون، ضررهایی هم دارد که نباید آن را نادیده گرفت. دیدن همه برنامه‌ها و مشغول شدن به آن، وقت زیاد را در بر گرفته و سبب خلل و

یا عقبمانی کارها می‌گردد. این تأثیر منفی، شامل حال مأمورین، معلمین، شاگردان، اهل کسب و کار و حتا زنان خانه می‌شود. بسا دیده شده است که تماشای تلویزیون، ساعتها وقت را در بر گرفته و باعث پایین آمدن سویه تعلیمی شاگردان شده و آن‌ها نتوانسته‌اند که به درس‌ها و کارهای خانه‌گی خود برسند. خانم‌های خانه دار که به امور آشپزی، نظافت و مواطبت و تربیة فرزندان اشتغال دارند؛ در اثر تماشای اکثر برنامه‌های تلویزیون، از کارهای اصلی خانه بازمانده، آشپزی‌شان مختل شده، از وضع فرزندان به ویژه فرزندان خورده سال بی‌خبر بوده اند و توجه قبلی را نداشته‌اند؛ چون تماشای تلویزیون وقت بیشتر آن‌ها را گرفته است.

یکی از تأثیرات سوء<sup>۱</sup> تماشای درامه‌ها و فلم‌های جنگی و خیالی تلویزیون، فاسدشدن اخلاق جوانان و نوجوانان جامعه است. در اکثر کشورها دیده شده است که جوانان پس از ارتکاب جرم<sup>۲</sup>، اعتراف کرده‌اند که آنرا از برنامه‌های تلویزیون یاد گرفته‌اند. استعمال مواد مخدر و مشروبات الکولی، خشونت‌ها و بدرفتاری‌های خانواده‌گی، دزدی و لابالی‌گری نیز از دستاوردهای زیانبار تماشای برخی از تلویزیون‌ها است. پس می‌توان گفت که رسانه‌های تصویری در کنار فواید، دارای مضرات جدی است که دولت و خانواده‌ها باید سعی در کنترول آن نمایند. امروز اکثر کanal‌ها به سنگرهای تهاجم فرهنگی مبدل شده و کشورهای اسلامی و شرقی را نشانه گرفته اند.<sup>۳</sup> هرگاه کanal‌های تلویزیون‌های داخلی اصلاح و از خارجی کنترول نشود؛ بنیادهای اخلاقی و هویت فرهنگی جامعه ما با خطرات بزرگ مواجه خواهد شد.

## توضیحات

۱. تأثیرات سوء: تأثیرات بد.
۲. ارتکاب جرم: انجام کارهای خلاف قانون.
۳. نشانه گرفته اند: هدف قرار داده اند.

### ◆ جمله مقييد

اگر جمله‌ي دارای قيد زمان يا مکان يا... باشد آن را جمله مقييد گويند؛ مانند:  
ديروز او را ديدم. حميد خيلي مریض بود. احمد اينجا آمد. محمود آنجا رفت.  
به عباره دیگر:

جمله مقييد، آن است که مقييد به قيد زمان و مکان و تأكيد و امثال آن باشد، مانند:  
ديروز در خانه ما عروسی بود. فردا به صنف خواهم رفت. فريدون، شادمان از مكتب  
به خانه آمد. من هيج گاه دروغ نخواهم گفت.

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنيد.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانيد.
۳. رسانه‌های تصويری يعني چه؟ بحث و گفتگو کنيد.

### ◆ فعالیت ۲

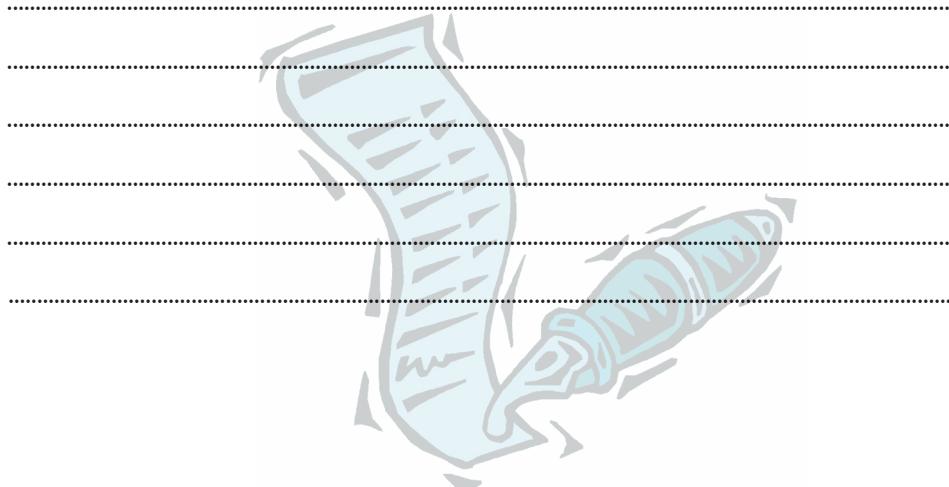
۱. درباره فواید و ضررهای رسانه‌های تصويری بحث و گفتگو کنيد.
۲. نقش رسانه‌های تصويری را در تعليم و تربیت شاگردان بازگو کنيد.
۳. چگونه می‌توان از تهاجم فرهنگی، جلوگیری کرد؟ توضیح دهید.

### ◆ فعالیت ۳

۱. در زیر، جمله‌های مقید را تشخیص دهید:  
۱. حبیب اینجا آمد. ۲. هرگز تبلی نمی‌کنم. ۳. فردا به مدرسه خواهم رفت.  
۴. پریروز او را دیدم. ۵. چه باع قشنگی!

### ◆ فعالیت ۴

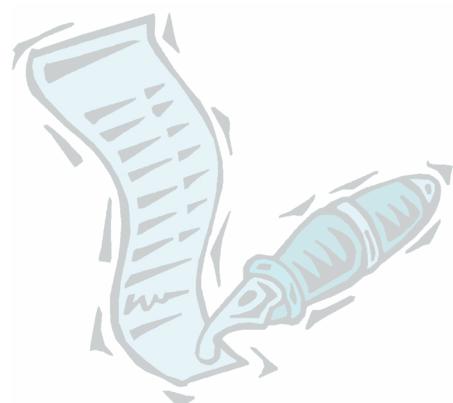
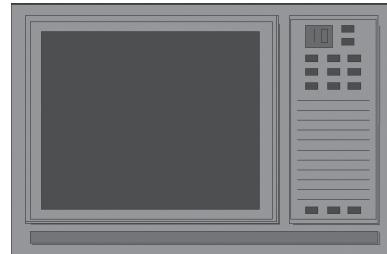
- کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار بردید:
۱. سریال ۲. خلل ۳. اشتغال ۴. جنایی ۵. تهاجم ۶. محتوا ۷. مواظبت ۸. مخدر  
۹. کنترول ۱۰. هویت.



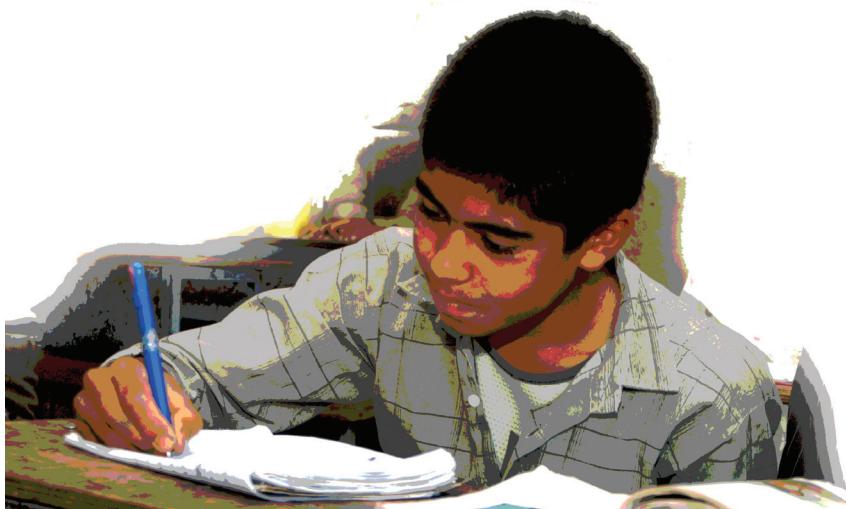


کارخانہ گی

## ۱. درباره این تصویرها دو پاراگراف بنویسید.



## نامه شاگرد به استادش



درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را

شاگردان عزیز!

معلم جایگاه مهمی در جامعه دارد و بدون معلم نمی‌توان به گنجینه علم و  
دانش دست یافت.

معلم باید با شاگردان مهربان باشد و شاگردان معلم‌مانشان را احترام کنند و از  
آموزه‌هایشان در تنویر اذهان خود و بازسازی و نوسازی کشور و جامعه حداکثر  
استفاده نمایند. در این درس با جمله معتبرضه نیز آشنا می‌شوید.

معلم مهربان و بزرگوارم،

نخست از همه سلام‌های گرم و تمنیات نیک شاگرد مخلص تان را بپذیرید. ارادتمند شما موفقیت‌های روز افزون تان را در امور محوله از بارگاه خداوند یکتای بی‌همتا مسالت دارد.

استاد محترم و بزرگوارم!

شب است و تنها نشسته‌ام و به روزهایی می‌اندیشم که زمزمه دلنشین تو در صنف می‌پیچید، زمزمه محبتی که حتا جمعه‌ها را برای ما شنبه می‌کرد، به قول طالب آملی درس معلم ار بود زمزمه محبتی      جمعه به مكتب آورد طفل گریز پا را  
استاد محترم،

یادت هست در صنف چه می‌گفتی من هنوز لبخند شیرین تو را به خاطر دارم وقتی در را می‌گشودی سلام می‌کردی حال ما را می‌پرسیدی و مثل پدر مهربان سایه محبت خود را بر سر ما می‌گسترانیدی. تو خورشید زنده‌گانی ما بودی و ما را گرما، حرارت و روشنی می‌بخشیدی استاد گرامی و ارجمند، ما چیزهای زیادی را از شما آموختیم و مرهون علم و دانش و مرحمت و بزرگواری شما هستیم و اظهار امتنان و شکران می‌نماییم. پیامبر خدا ﷺ چه زیبا فرموده است:

«من لم يشكر الناس لم يشكر الله» کسی که شکر مردم را به جا نیاورد، خدا را هم سپاس‌گزار نیست. یکی از بزرگان، خدایش بی‌امرزد، همیشه بر احترام و شکرگزاری معلم تأکید می‌ورزید و نور و روشنی قلوب و ابصرار را مرهون منت چون شما استادان بزرگوار می‌دانست. یکی از دوستان، یادش به خیر باد، می‌گفت: همه دار و ندارم مرهون معلم گرامی و ارجمند می‌باشد و من مدیون معلم محترم خود می‌باشم و به دیگران نیز توصیه می‌کنم که به سخنان معلم محترم‌شان گوش فرا دهند و راه و رسم زنده‌گی را از وی فرآگیرند.

معلم ارجمند، بر ماست تا از شما استادان گرامی ممنون و متشرک باشیم و به آموزه‌های مفید و ارزنده‌تان گوش فرا دهیم.

از سکندر کبیر پرسیدند: پدرت را دوست داری یا معلمت را؟ او در جواب گفت:  
«پدرم که تن من مال اوست؛ اما روح من پرورده معلم من است؛ بنابراین معلم بر  
پدر تقدم دارد.»

استاد ارجمند و گرامی، متشرکرم از این که در صنف از شما بسیار چیزها را آموختم.  
در صنف گفتی دارای اخلاق خوب و حمیده باشید و مهربانی و عطوفت را از دست ندهید  
و می گفتی درس بخوانید که بدون درس و علم نمی توان به خدا رسید و نمی توان مصدر  
خدمات مفید و ارزنده به جامعه و مردم شد، شبها درس خواندم و بی خوابی کشیدم و  
اکنون نتیجه آن همه نصایح سودمندت را می بینم.

معلم عزیز، اکنون که بزرگ شده‌ام خوبی هایی را فراموش نمی کنم و یکی از جمله‌های  
زیباییت را نوشتیم و چون تابلوی آموزنده و فراموش نشدنی بر دیوار خانه نصب کردیم و آن  
این بود:

«با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم»

معلم عزیز، همیشه در خاطر من هستی و می کوشم تا راه و روش آموزه‌هایت را دنبال  
کنم.

## توضیحات



- ۱- یکتای بی‌همتا: واحد لا شریک
- ۲- گریز پای: پاگریز
- ۳- اظهار امتنان: اظهار تشکر
- ۴- با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم: در خوشی و شادمانی با دیگران سهیم شویم و هیچ  
کس را مورد هجو و استهزا قرار ندهیم.





### ◆ جمله معتبرضه

جمله‌یی است که در ضمن جمله اصلی می‌آید و مفهومی، چون دعا، نفرین، تذکر، توضیح و جز آنان را می‌رساند؛ اما در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد؛ از این رو حذف آن خلی در معنا و پیام جمله اصلی پدید نمی‌آورد؛ مانند: دو جمله «روانش شاد» و «برخلاف آن چه معروف شده» در مثال‌های زیر:

استادم، روانش شاد باد، در فلسفه و عرفان کم نظیر بود. عیاران و کاکه‌ها، برخلاف آن چه معروف شده، زنده‌گی فقیرانه داشتند؛ اگر جمله‌های معتبرضه را از دو مثال بالا حذف کنیم دو جمله زیر می‌ماند که هر دو کامل و رسا استند:

استادم در فلسفه و عرفان کم نظیر بود.

عياران و کاکه‌ها زنده‌گی فقیرانه‌یی داشتند.

همچنان بهترین نمونه‌ی جمله معتبرضه را در شعر سعدی می‌بینید:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد	که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار مسواری که دانه کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است"

در شعر بالا، که رحمت بر آن تربت پاک باد، جمله معتبرضه است که در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد و حذف آن خلی در معنا و پیام جمله اصلی پدید نمی‌آورد.

### ◆ فعالیت ۱

- ۱ - متن درس را به دقت گوش کنید.
- ۲ - احترام معلم واجب است. چرا؟ گفتگو کنید.

## ◆ فعالیت ۲

- ۱ - متن درس را با دکلمه بخوانید.
- ۲ - جمله‌های معتبرده در متن درس را شناسایی و بازنویسی کنید.
- ۳ - درس معلم ار بود زمزمه محبتی جممعه به مکتب آورد طفل گریز پا را بیت بالا را توضیح داده و به شکل گروهی گفتگو کنید.

## ◆ فعالیت ۳

در زیر جمله‌های معتبرده را تشخیص دهید:

- ۱ - نجیب در امتحان اول نمره شد.
- ۲ - شریف به مکتب می‌رود.
- ۳ - خبرنگار؛ که از افشا نامش خودداری می‌کرد؛ چنین گفت.
- ۴ - شاگردان معلم‌شان را احترام می‌کنند.
- ۵ - احمد، حقوق‌دان ورزیده، نامه سر گشاده‌یی به رئیس جمهور نوشت.

## ◆ فعالیت ۴

چو شمع از پی علم باید گداخت      که بی‌علم نتوان خدا را شناخت  
پیرامون بیت بالا مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر کم‌تر نباشد.

---

---

---

---

---



۱ - خلاصه متن نامه شاگرد به استادش را بنویسید.

۲ - کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار ببرید:

۱ - تمیز

۲ - مسائل

۳ - زمزمه

۴ - حمیده

۵ - سودمند

۶ - تابلو

۷ - نصب

۸ - ارادتمند

۹ - بی‌همتا

۱۰ - محوله

## درس بیست و پنجم

### ملکالشعراعلی‌قاری‌عبدالله

پدر معارف نوین افغانستان



شاگردان عزیز، در تاریخ ملت‌ها گاه‌گاهی بزرگمردانی به ظهور می‌رسند که کار و کارنامه‌های شان باعث ایجاد تحولات بنیادین و عمیقی در جامعه می‌گردد. در درس امروز، زنده‌گی‌نامه یکی از همین بزرگمردان را خواهیم خواند که کارنامه علمی و ادبی او باعث ایجاد تحولات چشم‌گیری در عرصهٔ معارف نوین افغانستان شده است. حقیقت این است که بسیاری از بزرگمردان معاصر کشور ما به نحوی شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم او بوده اند.

اکنون از شما توقع داریم که بگویید:

به نظرشما ملکالشعراعلی‌قاری‌عبدالله، چه کارهایی را در عرصهٔ معارف افغانستان انجام داده باشد که باعث تغییر و تحول در جامعه شده است؟

سخن را در مورد قاری عبدالله ملک الشعرا افغانستان، از بیان محمد تقی بهار،  
ملک الشعرا ایران وهم روزگار قاری، آغاز می کنیم که بیانگر مرتبه و مقام علمی و  
شاعری قاری است. «بهار» می گوید:

### کفش برداری کنم در محضر قاری اگر

به که در ایران فروغی جا دهد بر سر مرا

این عرض ارادت به پیشگاه عارف و سخن‌گستر توانایی است که صاحب ذوق لطیف  
و شور و جذبۀ روحانی بود و هم شاعر برجسته و ادیب و ناقد نکته‌یاب؛ همچنانکه در  
عالم عرفان و فلسفه اسلامی نیز پایگاهی داشت و از نظر سابقه شعری و پیشوایی و  
استادی، حق او بر دیگرگوینده‌گان معاصر افغانستان مقدم است. او در زبان عربی تبحر  
داشت... از سبک فارسی ایران، افغانستان، هندوستان و هم ماوراء النهر بسیار آگاه بود.

در یک سخن قاری عبدالله نخبه‌ترین شخصیت علمی و ادبی منطقه بود. مصداق این  
ادعا همان سخنی است که ملک الشعرا «بهار» در میان جمعی از دانشمندان و ادبیان  
ایران اظهار داشت. در روزگاری که ملک الشعرا قاری عبدالله مدیر مسؤول مجله «کابل»  
بود، این مجله به کشورهای هم‌جوار از جمله ایران فرستاده می‌شد، روزی ملک الشعرا  
«بهار» در حالی که مجله کابل را در دست داشت و آن را به ادبیان و دانشمندان محفل  
نشان می‌داد، گفت: «ماهیمین اکنون در ایران مجله‌یی به گونه «کابل» که شخصیتی  
چون قاری عبد الله آن را مدیریت کند، نداریم.»

قاری عبدالله در سال ۱۲۴۷ هـ. ش. در شهر کابل زاده شد. پدرش حافظ قطب  
الدین و پدرکلانش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قاری عبدالله  
علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، حافظ قرآن گردید، ادبیات عرب فراگرفت،  
فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم آموخت و استاد خط نستعلیق شد.

قاری در سن بیست ساله‌گی با علم و فضل و اخلاق خویش شهرتی به هم رسانید،  
مشاور و امام حبیب الله (ولی‌عهد امیر عبدالرحمان خان) گردید، که در سفر و حضور با  
او می‌بود. وقتی حبیب الله، امیر شد، قاری را مربی علمی و ادبی یکی از فرزندان خود

ساخت و در عهد نادرشاه، در حالی که از کار متقاعد شده بود، تدریس و آموزش محمد ظاهر شاه را که هنوز شاهزاده بود، به دوش گرفت.

قاری از نخستین آموزگاران مکاتب جدید در افغانستان است. هنگامی که مکتب حبیبیه، در روزگار امیر حبیب الله، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به عنوان معلم گماشته شد. از آن روزگار تا عهد محمد نادرشاه بیش از چهل سال وظیفه معلمی را در مکتب حبیبیه، مکتب حریبه سراجیه و مکاتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتها در دارالتألیف وزارت معارف به تأثیف و تصحیح کتب برای شاگردان معارف پرداخت. پس از تقاعد در عهد نادرخان عضو انجمن ادبی کابل شد. در سال‌های پایانی عمر علاوه بر عضویت انجمن و کارهای دایرة المعارف، مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز بود.

قاری عبدالله در قالب‌های مختلفی شعر سروده، از غزل و قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند و مسمط و رباعی و دوبیتی و درامه منظوم، که ترکیبی است از قطعات در وزن‌ها و قافیه‌های متنوع و مختلف. غزل‌های قاری عبدالله از پخته‌گی و کمال خاصی برخوردار است، تا حدی که او در شمار چند غزل‌سرای نیمة اول قرن چهاردهم قرار می‌دهد.

یکی از ویژه‌گی‌های شعر او صلابت و پخته‌گی معانی در عین سلاست و روانی شعر است، همچنین کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات لهجه‌بی در شعر را می‌توان از زمرة ویژه‌گی‌های دیگر شعری او دانست، که از نظر زبان‌شناسی و مطالعه، در بعضی لهجه‌های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کار بردن «صبا» به جای «صبح» به معنای فردا، که یک استعمال عامیانه است.  
از سر کوی تو ای بت به خدا خواهم رفت

**رفتنم گر نشد امروز صبا خواهم رفت**

چنان‌که دیده می‌شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سرآغاز سبک جدید و دوره بازگشت ادبی و ساده‌نویسی را در افغانستان نماینده‌گی می‌کند.

با کسب استقلال و تأثیرپذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده‌نویسی رونق می‌گیرد و دوره بازگشت از ابهام آفرینی، به ساده‌نویسی آغاز می‌گردد که قاری نیز به این جریان می‌پیوندد و خود در این مورد چنین می‌گوید:

**محیط، سبکِ قدیمِ من از رواج انداخت**

**اگر چه خامه به سبکِ قدیم بود ادیب**

**بلی محیط چنین انقلاب‌ها دارد**

**همیشه طرز جهان است این فراز و نشیب**

بالآخره این مردبزرگ و شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور ۱۳۲۲ ه. ش. پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی در کابل پدرود هستی گفت؛ اما آثار پربهای فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه‌گی اش را در تاریخ کشور مسجل ساخت.

ملک‌الشعرای فقید، به اتفاق آرای جمله فرزندان این سرزمین، به منزله برجسته‌ترین شخصیت علمی و ادبی عصر حاضر به شمار رفته است؛ زیرا قاری مرحوم، خدمات سزاوار ستایش بسیاری به معارف و فرهنگ افغانستان انجام داده، که هیچ‌گاه فراموش خاطر فرزندان حق‌شناس این مژوبوم نخواهد شد و نام نیکش برای همیشه در صفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد شد. هرچند خود از جهان رفت؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک طبقه تحصیل یافته و منور مملکت و یک سلسله آثار پربهای علمی و ادبی‌شان است که به حیث یک سرمایه بی‌پایان در دست استفاده فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا از آن استفاده کرده و به آن افتخار خواهند داشت.

### آثار ملک‌الشعراء قاری عبدالله

ملک‌الشعراء قاری عبدالله از سابقه‌دارترین، پرکارترین و صمیمی‌ترین خدمتگاران معارف و مطبوعات در افغانستان بود که معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است. قاری در ۵۵ سال حیات علمی، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوانی از خویش بر جا گذاشت.

وی تنها در موضوع زبان دری و دستورزبان، هژده جلد کتاب‌درسی برای تدریس در

مکاتب افغانستان نوشته است که پدران و مادران ما از طریق همین کتاب‌ها خواندن و نوشتن را فراگرفته‌اند. تعداد تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دو صد نسخه تجاوز می‌کند، که بیشتر شامل مضامینی؛ چون: زبان و ادبیات، تذکره‌نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و دایرة المعارف می‌شود. از جمله مهمترین آثار او می‌توان دیوان اشعار، ترجمة منطق امام غزالی، رُوّات و فقه‌های افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافیای افغانستان و تذکرۀ شعرای معاصر را نام برد.

### نمونه کلام قاری عبدالله

دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد  
به هوش باش که ایام کار می‌گذرد  
غニمت است جوانی به فکر خود پرداز  
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد  
زدهر بهرۀ عمر عزیز می‌یابد  
کسی که زنده‌گی او به کار می‌گذرد  
بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد  
به گریه ابر از این کوه‌سار می‌گذرد  
هوس به خاطر افسرده جاگرفت مپرس  
کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد  
ترددی که در این ره پیاده شترنج  
درین بساط گهی از سوار می‌گذرد  
وطن پرست نهد برسر وطن سرخویش  
که گر زسرنگذشت از دیار می‌گذرد  
زبسکه خرم و دلکش بود هوای وطن



نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد  
رسد به منزل مقصود رهروی قاری  
که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

## قواعد دستوری

### ◆ جملهٔ تام

قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت.  
معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است.  
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد.  
وقتی جمله‌های بالا را می‌خوانیم، معنا و مفهوم آن را به‌طور کامل درک می‌کنیم و  
منتظر جملهٔ دیگری نمی‌مانیم؛ زیرا معنای این جمله‌ها همهٔ تمام و کامل است؛ پس  
جملهٔ تام را چنین تعریف می‌کنیم:  
جملهٔ تام، جملهٔ ساده‌ی را گویند، که معنای آن تمام و کامل باشد، و هرگاه گوینده  
چیز دیگری نگوید، شنونده در انتظار نماند؛ که آن نیز دو نوع است:  
۱. مثبت؛ مانند: دانا به هر کاری تواناست.  
۲. منفی؛ مانند: حسود به مقصود نمی‌رسد.  
جملهٔ تام را (کلام) یا (سخن) نیز می‌گویند.

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید و واژه‌های دشوار آن را بپرونونیس کنید.
۲. هریک از شما یک پاراگراف متن را با صدای بلند در برابر صنف بخوانید.

## ◆ فعالیت ۲

۱. معنای این بیت را واضح ساخته و برای آن یک مثال ارائه کنید.

**رسد به منزل مقصود رهروی قاری**

که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. یک نفر از گروه نخست یک واژه مشکل همین درس را تلفظ کند و گروه دوم حروف و معنای آن واژه را بیان کنند؛ سپس گروه دوم عین همین کار را انجام دهد.

## ◆ فعالیت ۳

۱. برای جمله‌تام مثبت و منفی، یک یک مثال ارائه کنید.

۲. سه تن از شاگردان، در مقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه سه واژه جدید آمده در این درس را برای آن‌ها بخوانند تا آن را به صورت املا به روی تخته نوشته و به کمک همصنفات خود در جمله‌های تام به کاربرند.

۳. پنج تفاوت عمدۀ کاری، میان قاری عبدالله و استاد قاسم افغان را بیان کنید.

---

---

---

## ◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف کوتاه از متن درس را با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. اگر شما امروز به جای قاری عبدالله می‌بودید و در کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه می‌زدید، چه می‌کردید؟ در پنج سطر بنویسید.

## کارخانه‌گی



۱. بیت زیر را به جمله‌های ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید؛ سپس  
تعداد جمله‌های تام را در آن نشانی کنید.  
**هوس به خاطر افسرده جاگرفت مپرس**

**کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد**

۲. از بزرگان خود بپرسید، هنگامی که به مکتب می‌رفتند، کدام یک از کتاب‌های قاری  
عبدالله را در کدام صنف می‌خواندند و عنوان آن کتاب چه بود. در صورتی که فراموش نکرده  
باشند، یک یا دو عنوان از درس‌های آن کتاب را نوشته فردا برای همصنفان خود بخوانید.  
۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
نام نیک رفتگان ضایع مکن تاب ماند نام نیکت پایدار

سعی

## عظمت و بزرگی جهان



شاگردان عزیز! همان‌گونه که باور کامل به بزرگی خداوند ﷺ داریم و این جهان بزرگ آفریده اوت؛ باید ما انسان‌ها تا حد توان به سیر و مشاهده و شناخت تسخیر کاینات بپردازیم و به قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی:

لیس للانسان الا مَا سعى  
از غم و اندوه مانم بر طرف  
من در آن معذور باشم و السلام

من طریق سعی می‌آرم به جا  
دامن مقصود اگر آرم به کف  
ور نشد از جهد کار من تمام

شاگردان عزیز، آیا قبل از این از «شیلر» چیزی خوانده اید؟ در این درس با جمله‌های ناقص نیز آشنا می‌شوید.

دلم می خواهد بر بال های باد بنشینم و آن چه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشته گی پدید آورده، زیر پا بگذارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بی کران برسم و به آن سرزمین که خداوند، سرحد جهان خلقتش قرار داده، فرود آیم. از هم اکنون دراین سفر دور و دراز، ستاره گان را با درخشندگی جاویدانی خود می بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می پیمایند، تا به سرزمین نهایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی کنم<sup>۱</sup> و همچنان بالا می روم و بدانجا می رسم که دیگر ستاره گان فلک را در آن راهی نیست؛ دلیرانه پا در قلمرو بی پایان ظلمت و خاموشی می گذارم و به چابکی نور، شتابان از آن می گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه می شوم که در آسمان آن ابرها در حرکتند و در زمینش رودخانه ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جاده خلوت رهگذری به من نزدیک می شود؛ می پرسد:

ای مسافر بایست!<sup>۲</sup> با چنین شتاب به کجا می روی؟" می گوییم: "به سوی آخر دنیا سفر می کنم، می خواهم بدانجا بروم که خداوند جلاله آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی کشد. " می گوید: " اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن. مگر نمی دانی که می خواهی به عالم بی پایان و بی کران قدم گذاری؟" ای فکر دور پرواز من! بال های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندر و خیال من! همین جا لنگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازه سفر نیست. (فریدریش شیلر)<sup>۳</sup>

## توضیحات

۱. اکتفا نمی کنم: قناعت نمی کنم، کافی نمی دانم.
۲. بایست: توقف کن، ایستاده شو.
۳. فریدریش شیلر: (۱۷۵۹ م - ۱۸۰۵ م) شاعر، نمایشنامه نویس، مورخ و فیلسوف آلمانی.



### ◆ جمله ناقص

هر جمله ساده‌یی که معنای آن تمام نباشد، جمله ناقص می‌گویند. به عبارت دیگر، جمله ناقص، جمله ساده‌یی است که به تنها‌یی مفهوم روشن و رسایی ندارد، مانند:

۱. به برادرم گفتم که کتاب تاریخش را برای من بفرستد.

در این مثال جمله: «به برادرم گفتم» جمله ناقص و جمله کتاب تاریخش را برای من بفرستد، جمله کامل می‌باشد، همین‌گونه مثال‌های دیگر:

۱. به درمانده‌گان یاری کن تا خدا<sup>الله</sup> یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم مهمانان آمدند.

۳. اگر اجازه بدهند، هفت‌آینده به مسافرت خواهم رفت.

در جمله نخست، به درمانده‌گان یاری کن و در جمله دوم، مهمانان آمدند، و در جمله سوم، هفت‌آینده به مسافرت خواهم رفت. جمله ناقص یا اصلی اند و

جمله‌های:

۱. تا خدا<sup>الله</sup> یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم.

۳. اگر اجازه بدهند.

که مفهوم علت و زمان و شرط بر مفهوم جمله اصلی می‌افزایند. جمله مکمل یا تبعی می‌گویند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. درباره جهان و عظمت آن بحث کنید.

◆ فعالیت ۲

۳. درباره پارچه ادبی «شیلر» به شکل گروهی مباحثه کنید.
۴. متن درس را به شکل دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۳

۵. پنج جمله ناقص بنویسید.
۶. برای کلمات زیر متشابه بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار ببرید.  
خوان، خواست، خوار، حمل، اجل

◆ فعالیت ۴

۷. درباره عظمت و بزرگی جهان مقاله‌ای بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.



پارچه ادبی «شیلر» را به نثر ساده تبدیل کنید.

## ادبیات فولکلور



شاگردان عزیز! فرهنگ هر ملت و سیله عمده‌یی است برای دریافت هویت اصلی آن ملت، که از خلال داشته‌های فرهنگی اش می‌توان ماهیّت و کیفیّت اصلی و ویژه آن را بازشناسی کرد. درسال‌های گذشته، شما گوشه‌هایی از چیستان‌ها و دوبیتی‌های فولکلوری را خواندید. در درس امروز می‌خواهیم با ادبیات فولکلوری، که یکی از بخش‌های عمده فولکلور را تشکیل می‌دهد، آشنایی حاصل کنیم. حال بگویید که:

۱. به نظر شما، ادبیات فولکلوری به چه چیزی می‌گویند؟
۲. ادبیات فولکلوری با خود فولکلور چه تفاوتی دارد؟
۳. چه نام‌های دیگری را می‌توانید به جای «ادبیات فولکلوری» به کار ببرید؟

یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه یا فولکلور، ادبیات عامیانه یا ادب شفاهی است که شامل قصه‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، بازی‌های منظوم، امثال و حکم، ضربالمثل‌ها و چیستان‌های گفتاری است که از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ این مجموعه، از جمله مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آن‌هاست.

چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است، از این‌رو ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیت‌های زنده‌گی عادی مردم دارد. این نوع ادبیات در واقع بازتاب زنده‌گی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آن‌ها و نشان دهنده رفتار، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه است که بعضاً هنوز هم به ثبت و ضبط نرسیده و نوشته نشده است. ادبیات عامیانه، آثاری هست غالباً شفاهی و پدید آمده توسط مردمانی بیسواند یا کم سواد که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات مکتوب زبان دری متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است؛ فولکلورشناسان، ادبیات مردم را به دو بخش: (روایت‌های منظوم و روایت‌های منثور) تقسیم کرده‌اند:

### روایت‌های منظوم

شعر فارسی دری در اصل دو گونه است: شعر معیاری که مخاطبان آن بیشتر طبقه باسواند و تحصیل کرده‌اند و دیگر شعر عامیانه که طرف توجه عامه مردم است. شعر عامیانه از دل شاعرانی گمنام برآمده و در هر شکل و نوع آن آینه روح و اندیشه ملت‌ها و ترجمان احساسات پاک و صمیمی آن‌هاست. این اشعار به وسیله تصاویر و تشبيهات ساده و محسوس و دلپذیر و خوش آهنگ در اذهان مردم کوچه و بازار می‌نشینند و بر زبان‌ها جاری و زمزمه می‌شود. گاه این ترانه‌ها و سرودهای عامیانه و محلی آن چنان معروف می‌شوند که از حوزه جغرافیایی خود پا فراتر گذاشته، در ردیف اشعار ملی به شمار می‌آینند. ترانه، دو بیتی، چهاربیتی، سنتگردی، بیت کُردَکی، کوچه باگی، سیغانی، ضربالمثل، چیستان و بازی‌های منظوم، گونه‌های مختلف روایت‌های منظوم یا شعر عامیانه به شمار می‌آیند که در جامعه کاربردهای گوناگونی دارند. از گونه‌های شعر عامیانه در زنده‌گی روزمره، در موقعیت‌ها و زمان‌های خاص استفاده می‌شود، چون مراسم تولد، عروسی، عزاداری، پرورش کودک، بدرقه، اعیاد و جشن‌های دینی و ملی و هنگام کار؛ چون: رمه‌چرانی، فالین‌بافی، شالی‌کوبی، شیردوشی و... یا استراحت.

### روایت‌های منثور

روایت‌های منثور بیشتر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، ضربالمثل‌ها و چیستان‌ها است.

اسطوره‌ها بیشتر در برگیرنده اصول عقیدتی، باوری و ایمانی استند که درباره جهان، بشر، زنده‌گی، مرگ، خصایص انسان و حیوان و... در قالب داستان مطالبی را ارائه می‌دهند.

افسانه‌ها و قصه‌ها نیز بخش دیگری از روایات منثور ادب عامیانه هستند. در این نوع به خوبی می‌توانیم واقعیت‌های زنده‌گی، اعمال، افکار و عواطف انسانی را پیدا کنیم. زبان قصه‌ها ساده است و ساختمان آن‌ها پر رمز و راز. افسانه‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. افسانه‌های خیالی: شامل حوادث و ماجراهای عجیب با موجودات تخیلی، وهمی وجودویی....

۲. افسانه‌های حقیقی: بیان زنده‌گی روزمره مردم است با اندکی مبالغه.

۳. افسانه‌های تاریخی: سرگذشت حیرت‌آور و شگفت‌انگیز عیاران، پهلوانان، شاهان و امیران است.

۴. افسانه‌های شوخی‌آمیز: بیشتر جنبه‌ی هزل و شوخی دارد.

دو نوع قصه‌های حیوانات و قصه‌های رمزگونه را نیز می‌توان بر چهار نوع بالا علاوه نمود. ضربالمثل‌های منظوم یا منثورکه در میان مردم گسترده شده‌اند، نیز از انواع رایج ادبیات عامیانه است. این امثال به علت فصاحت و زیبایی مضمون، مقبول طبع عامه واقع می‌شود و میان آنان شایع می‌گردد که با توجه به معانی عمیق و باریک، در موقعیت‌های مناسب به کار می‌رود و در نتیجه به ایجاز کلام کمک می‌کند. ضربالمثل‌ها از ترکیبی پیچیده و محتوایی سنگین برخوردار است که آن‌ها را بیشتر بزرگ‌سالان به کار می‌برند.

چیستان‌ها نوع دیگری از ادبیات عامیانه است که خصوصیات و کیفیاتی از آدم‌ها، حیوانات، گیاهان و... را در طبیعت و زنده‌گی عادی مردم با زبان استعاره، تمثیل، تصویر و توصیف بیان می‌کنند و پاسخ و نام آن را جویا می‌شوند.

باید گفت که توجه به فرهنگ شفاهی نه تنها به باروری و غنامند کردن مکتوبات در عرصه فرهنگ کمک می‌کند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه می‌شود. ادبیات فولکلور تنها ادبیات نیست؛ بلکه فرهنگ سرزمینی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان آن سرزمین گذشته و تا زمانه‌ما ادامه یافته است.



### جمله فعلی

به جمله زیر نگاه کنید:

ضربالمثل‌ها با داشتن معانی عمیق، به ایجاز‌کلام کمک می‌کنند.

اگر جمله بالا را تجزیه کنیم، سه ساختار اساسی دستوری را در آن می‌یابیم:

۱. ضربالمثل‌ها (فاعل)

۲. معانی عمیق (مفعول اولی)

۳. ایجاز کلام (مفعول دومی)

۴. کمک می‌کنند (فعل)؛ اما در جمله بالا، افعال «است» و «هست» موجود نمی‌باشد. پس با دریافت مشخصات بالا، جمله فعلی را چنین تعریف می‌کنیم: جمله فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیانی دیگر، فعل اسنادی «است» و فعل تأکیدی «هست» در آن نباشد.

### فعالیت‌ها

#### فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. هریک تان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

#### فعالیت ۲

۱. واژه‌های تصنیف، معیاری و شفاهی را در جمله‌های فعلی به کار ببرید.
۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد «اهمیت ادبیات فولکلوری و راههای جمع‌آوری آن» باهم به گفتگو بپردازنند. در پایان، یک نفر از گروه، نتایج بحث را به دیگران انتقال دهد.
۳. روایتهای منتشر چیست و چه چیزهایی شامل آن می‌شود؟

### ◆ فعالیت ۳

۱. انواع داستان‌های عامیانه را نام ببرید.

۲. چندتن از شاگردان یک یک ضربالمثل گفته و جاهای کاربرد آن را بیان کنند.
۳. یک تن از شاگردان، یک فکاهی کوتاه فولکلوری را برای دیگران نقل کند؛ سپس شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و در مورد نتیجه و کاربرد توصیه‌های آن در زندگی روزمره، باهم مشوره کنند؛ پس از آن یک شاگرد از هر گروه، نتیجه را با ارائه مثال به شاگردان دیگر انتقال دهد.
۴. آیا ادبیات فولکلوری در ادبیات معیاری راه می‌یابد، یا ادبیات معیاری در ادبیات فولکلوری؟

### ◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.
۲. جمله‌های زیر را در کتابچه‌های خویش نوشته، فعل، فاعل و مفعول آن را مشخص کنید:
- عبدالهادی «داوی» روزنامه امان افغان را در امور نشراتی کمک می‌کرد.
  - استاد محمد رحیم «الهام» روش جدید تحقیق دستور زبان را نوشت.



۱. درباره «ادبیات عامیانه» مقاله‌یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر

که آدمی شرف از دانش و هنر دارد

تفاوت بشر از جانور به معرفت است

جز این چه فخر و فضیلت به جانور دارد

ادیب الممالک فراهانی

## سراج الاخبار



شاگردان عزیز! جریده سراج الاخبار جریده‌یی بود که برای تنویر اذهان مردم و ایجاد روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی و اعمار و بازسازی افغانستان به چاپ می‌رسید و محمود طرزی سرمحرر آن جریده بود. آیا درباره جریده سراج الاخبار و سرمحرر آن چیزی می‌دانید؟ هم‌چنین در این درس با جمله‌ اسمی نیز آشنا می‌شوید.

جريدة سراج الاخبار<sup>(۱)</sup> افغانيه بعد از جريدة شمس النهار<sup>(۲)</sup>، دومين جريده يي بود که در سال ۱۲۹۰ هجري هـ. ش. در زمان حکومت امير حبيب الله خان نشر گردید. سراج الاخبار جريدة مردمي بود و نوشههای آن مورد پسند مردم است. اين جريده از نظر محتوا موضوعهایی؛ چون: مقاله اساسی (سرمقاله)، حوادث داخلی و خارجی، کلیشہ ادبیات، ستونهای اختصاصی؛ چون: علم و فن اخلاق، مسافرت و سیاحت، دانش و حکمت، مطالب عسکري، موضوعات تاریخي و حقوقی را در بر می گرفت و از علوم و ادب و سیاست با روش وشیوه ویژه بحث می کرد. اين جريده به سرمحرری محمود طرزی و همکاري عبدالرحمن لودين و عبدالهادی داوي و ديگران به نشر مى رسيد. هدف عمده سراج الاخبار و همکاران قلمی آن روشن سازی اذهان مردم و تبلیغ طرز فکر جهان قرن بیستم به مردم بود و آنها را به طلب علم و فراگرفتن دانش و فرهنگ جديد، بالا بردن سطح آگاهی عمومی، فهم و درک مسائل، نوسازی و بازسازی، اهمیت تехنیک زراعت، ترقی صنعت، تجارت، دعوت، تشویق و رهنمايی می کرد. اين جريده، طرز تحریر و نگارش ساده و علمی را وارد زبان کرد و سبک نو را رواج داد.

مقالاتهای سراج الاخبار از اندیشههای مهم حياتی؛ مانند: وطن دوستی، اتحاد و آزادی سخن می گفت و مردم را عليه ظلم و استعمار تشویق نموده و آنان را به آزادی خواهی دعوت می نمود.

سراج الاخبار نه تنها رهنماي فكري و تربیتی جوانان در داخل کشور بود؛ بلکه در افکار مردمان اصلاح طلب و روشنفکر کشورهای همسایه و منطقه نیز اثر گذاشت. حلقات روشنفکری بخارا، سمرقند، فارس، هند، تركیه و مصر آن را به غور مطالعه می کردند و از آن الهام می گرفتند.

مستشرقان<sup>(۳)</sup> و نویسنده گان، سراج الاخبار را بعد از جراید تركیه در آسیا به درجه دوم حساب کرده بودند؛ اما دولتهای روسیه تزاری و هند بر تابعی از اثر بخشی روز افزون آن در افکار مردم به هراس افتادند و جريده را برضد منافع خود دیدند.

از اين رو بارها از امير حبيب الله خان تقاضای جلوگیری نشر مقالههای سیاسی جريده را نمودند؛ اما جوانان دست اندر کار جريده، نه تنها زیر بار فشارهای سیاسی نرفتند؛ بلکه لحن جريده را تند و تندتر ساختند که اين امر باعث شد تا ورود جريده به هند متوقف گردد. پس از نشر شماره ششم سال هشتم دو محرر جريده «عبدالهادی داوي و عبدالرحمن لودين» زندانی شدند. محمود طرزی تنها ماند؛ اما همواره تلاش می کرد تا سطح علمی جريده را بلند نگه دارد؛ اما دشواریهای سراج الاخبار گوناگون و به حدی بود که ديگر محرر پرکار آن نتوانست آن همه دشواریها را که فشار سیاسی عمدترين آن بود، تحمل کند؛ ناگزير نشر جريده سراج الاخبار افغانيه را متوقف کرد.

جالب است بدانيد که در آخرین شماره جريده، چندين جاي درختم مضامين لفظ «باقي

دارد» آمده است؛ اما «باقی داردها» همچنان باقی ماند و سراج الاخبار دیگر زیر ماشین چاپ نرفت<sup>(۴)</sup>.

## توضیحات

۱. سراج الاخبار: نام جریده معروف که اولین شماره آن در سال ۱۲۶۰ نشر شد.
۲. شمس النهار: نام جریده‌یی که قبل از سراج الاخبار شروع به نشرات کرده بود.
۳. مستشرقان: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل مشرق زمین استند. شرق شناس، خاورشناس.
۴. زیر ماشین چاپ نرفت: چاپ نشد  
باقی دارد: ادامه دارد

## قواعد دستوری

- جمله‌ اسمی، جمله‌یی است که از مسند الیه، مسند و رابطه تشکیل شده باشد، مانند:
۱. شیخ سعدی مصنف کتاب گلستان است.
  ۲. مولانا جلال الدین محمد از بلخ است.
  ۳. خدا بزرگ است.
  ۴. سراج الاخبار جریده مردمی بود.
  ۵. بابر، معلم است.
  ۶. فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

در جمله‌های بالا کلمه‌های، سراج الاخبار، بابر، مولانا جلال الدین محمد، شیخ سعدی و حدیث اسکندر، مسند الیه، بزرگ، از بلخ، جریده مردمی، معلم، فسانه، کهن و مصنف کتاب گلستان مسند و است، گشت و شد، رابطه اند.

## فعالیت‌ها

### ◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان به متن درس به دقت گوش کنند.

۲. به شکل گروهی درباره جریده سراج الاخبار گفتگو کنید.  
۳. سخن معلم را دریابند و بتوانند دوباره بیان نمایند.

#### ◆ فعالیت ۲

۱. در بحث‌ها و گفتگوها اشتراک فعال داشته باشید.  
۲. درباره یکی از روزنامه‌های عصر خود بحث کنید.

#### ◆ فعالیت ۳

۱. درس را خاموشانه بخوانید.  
۲. متصاد کلمه‌های زیر را بنویسید.  
دوستی، جنگ، شیرین، نرم، سیاه

#### ◆ فعالیت ۴

- درس را با صدای بلند بخوانید.  
پیام درس را با رعایت نشانه‌گذاری در دو سطر بنویسید.

۳. شنیده‌های درس را در یک پاراگراف بازنویسی کنید.



۱. درس سراج الاخبار را در پنج سطر خلاصه کنید.

۲. کلمه‌های زیر را معنا کنید و در جمله‌های مناسب به کار ببرید.  
استعمار، مطالعه، سبک، حوادث، کلیشه

# واژه‌نامه

استعمال: طلب آبادانی کردن، دست درازی و اعمال نفوذ و مداخله دولت‌های قوی بر دولت‌های ضعیف به بهانه آبادی و عمران.

استقامت: ایستاده‌گی، و پایداری. استنشاق: هوا را در بینی و شش خود فرو بردن.

اسطوره: افسانه، حکایت، قصه. اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن به کاری.

اصحاب: دوستان، یاران، هم صحبتان اضطراب: پریشانی.

اعجاب: به شگفتی آوردن، به حیرت انداختن.

اعراض: روی برگردانیدن، پرهیز کردن، دوری کردن.

افراط: زیاده روی در کاری.

اقتضا: تقاضا، در خور و مناسب.

اقتضا: پیروی کردن، از پی رفتن.

امکال: کامل کردن، تمام کردن.

اکناف: اطراف، کناره‌ها، کرانه‌ها.

التهاب: ورم کردن، پُندیدن.

الهام: در دل افگندن، تلقین کردن.

اماکن: جمع امکنه و مکان به معنای جایها و سرزمین‌ها.

امتنان: منت گذاشت، سپاس گزار بودن.

امساک: خودداری کردن، باز ایستادن

املاع: پرکردن، مطلبی را تقریر کردن که دیگری بنویسد.

انحطاط: پست شدن، به پستی گراییدن، عقب مانده‌گی.

انزجار: تنفر و بیزاری.

انساج: جمع نسج به معنای بافت بیولوژیکی انسان.

انسداد: بسته شدن، بند آمدن، مسدود شدن.

انشا: نوشتن، آفریدن، پدید آوردن و از خود

آ

آذین: زیب، زینت، زیور

آزرم: شرم، حیا

آسیب: خساره، ضرر.

آشفته‌گی: شوریده‌گی، پریشان حالی.

آموزه: آموزش، آموخته.

آیین: راه، روش، طریقه، دین

آفاق: جمع افق کرانه‌های آسمانی، کشورها.

آواره: سرگردان، دور از وطن.

الف

ابر اختر: ابر (بر وزن فر) به معنای بزرگ و اختر به معنای ستاره

ابصار: جمع بصر، چشم و نگاه.

ابهام: پوشیده گذاشت، پنهان کردن

اتمام:

کردن، به پایان رساندن.

اجل: مهلت، نهایت مدت چیزی، نهایت زمان عمر، زمان مرگ.

احاطه: درمیان گرفتن، گردآگرد چیزی را گرفتن، فراگرفتن

احتمالی: پیشامدی که وقوع آن مورد تصور باشد.

احسان: نیکویی.

اختصار: مختصراً کردن، کوتاه کردن.

ادراک: در ک کردن، دریافت، فهمیدن، پی بردن.

اذهان: جمع ذهن به معنای هوش

اذیت: رنج و آزار، گزند، آسیب، شکنجه.

ارادتمند: مخلص.

اراکین: جمع (ارکان) به معنای بزرگان و سران دولت

ارث: میراث بردن، آن‌چه از مال مُرده به بازمانده‌گانش می‌رسد.

ارجمند: ارزشمند، با ارزش.

ازیرا: زیرا، بنابراین.

استحکام: محکم شدن، استوارشدن

حرکت کردن.	چیزی نوشتن.
پیرایه: آرایش دادن توسط کم کردن مانند: کم کردن موی.	اعمال: شدن کار، اثر چیزی پذیرفتن، از چیزی یا امری متأثر شدن.
پیرایه: زیب وزینت.	انگیزه: سبب، باعث، علت.
پوشنج، یا فوشنج: شهرک نزدیک هرات که تا شهر ده فرسنگ داشت و در وادی پر درخت و میوه واقع بود و از آن گروهی از اهل علم بر خاسته اند.	اوای: جمع ورد به معنای دعا اولیاءالله به معنای دوستان، دوستاران، ایجاز: کوتاه گفتن سخن، کوتاه کردن کلام اخگر: آتش، پاره آتش، تکه هیزم یا ذغال افروخته.
تابلو: نمایش، تصویر، لوحه.	اصنام: بتها.
تأسف: افسوس خوردن.	افق: دایره که در آن چشم انسان کره زمین را میبیند.
تبخر: علم و معرفت بسیار داشتن، بسیار دانا شدن.	اقصای: جمع اقصای.
تبذیر: از حد زیاد خرج کردن، بیهوده خرج کردن.	اورنگ: تخت پادشاهی
تبعدید: دورکردن، نفی بلدکردن، کسی را از شهر بیرون کردن و بهجای دیگر فرستادن.	الوان: جمع لون به معنای رنگ‌ها.
تجویز: اجازه دادن، روا شمردن.	اندودن: انودد کردن ماده که بر چیزی بمالد، پوشاندن با آب زر یا نقره.
تحسین: آفرین گفتن، نیک شمردن.	<b>ب</b>
تحشیه: حاشیه‌نویسی، نوشتن حاشیه بر کتاب.	bastani: قدیمی.
تخمر: خمیرشدن، خمیره شدن.	banknot: پول کاغذی.
تردد: رفت و آمد کردن، گشت و گذار نمودن.	bترابد: سرربزه کند، بچکد، لبریزشود.
تر Kash: تراوش، افشارنده شدن.	برازنده: شایسته، لا یق.
ترویج: رواج دادن، روا کردن.	بروز: پیدا شدن، بیرون آمدن، آشکارشدن.
تشخیص: شناختن، تعیین کردن، تمیز کردن.	برین: برترین، بالاترین.
تصحیح: درست کردن، صحیح کردن، بی غلط کردن کتاب.	بنیادین: اصلی، اساسی.
تصنیف: نوعی از شعر که برای سرود خوانی به کار می‌برند.	بهرام: سیاره مریخ.
تصوف: صوفی شدن، درویشی.	بی همتا: بی مثل و مانند.
تصویب: درست دانستن، رأی موافق دادن، صواب شمردن.	بیماری: مریضی، ناخوشی.
تعادل: برابری، همتای.	برهمنان: از برهمن گرفته شده که کلمه هندی است، عالم و پیشوای روحانی مذهب برهمائی.
	<b>پ</b>
	پایش: ماندگاری، پاییدن.
	پوشش: جامه، لباس، قشر.
	پویه گاری: حرکت، تندروی، با سرعت

حضر: حاضر بودن، محل حضور.	تعذر: تجاوز.
حفره: سوراخ، گودال.	تعصب: سختی و جانب داری بی جا.
حکمت: علم، دانش، دانایی، فلسفه.	تفریط: کوتاهی کردن در کاری.
حمایت: نگهبانی کردن، پشتیبانی کردن، دفاع کردن.	تفویض: سپردن، واگذار کردن.
حمیده: ستوده، پسندیده.	تقلیل: کاستن، کم شدن، کاهش.
حوادث: جمع حادثه، واقعه، ماجرا.	تکثیر: بسیار شدن، زیاد شدن.
حداد- آهنگر، آهن فروش، در بان زندانیان.	تلقی: نگرش، دریافت.
حصیر- بوریا، فرشی که از نی برگ خرما بافته شده باشد و هم مکان تنگ را گویند.	تمدن: شهرنشینی شدن، زنده‌گانی اجتماعی، ترقی.
<b>خ</b>	تمنا: آرزو.
خرگه: مخفف خرگاه به معنای خیمه بزرگ.	تندیس: مجسمه، پیکر، تمثال.
خشمنگین: خشمناک، خشم آسود، برآشته، غضبناک.	تنقیر: تعیز دادن محاسن و عیوب کلام.
خلال: میان و فاصله دوچیز، خلقت: فطرت، آفرینش، سرشت.	تنقیص: ناقص کردن، کم کردن.
خود: جمع خوده به معنای کلاه آهینی خون خامه: در این کتاب، منظور از رنگ قلم است.	توصیه: وصیت کردن، اندرز دادن.
<b>د</b>	توضیح: واضح کردن، آشکار ساختن، شرح و بیان.
داور: انصاف دهنده، قاضی، حاکم.	تهاجم: بهه همدیگر هجوم کردن.
درخششنده: تابان، فروزان.	تیتر: عنوان فرعی.
درخور: سزاوار، شایسته، مناسب	تیر: سیاره عطارد.
دروع: ثنا و ستایش	<b>ث</b>
دغدغه: بیم و نگرانی، تشویش	نقات: جمع ثقه، به معنای کسی که به او اعتماد کنند.
دکلمه: مطلبی را با صدای بلند و با آب و تاب از بر خواندن.	ثقت: اطمینان، اعتماد.
دموکراسی: مردم‌سالاری.	<b>ج</b>
دوده: خانواده، دودمان	جولان: تاخت و تاز، گردیدن، دوره زدن
دجله - مشهورترین دریایی است که در عراق موجود است، دجله و فرات.	جهیدن: جست زدن، به اهتزاز درآمدن
دکه - دکان، کنار، گوشه و در اینجا به معنای دکان آهنگری است.	جدار - دیوارها
<b>ح</b>	<b>چ</b>
حاوی: در بردارنده.	چماق: چوبه دستی بزرگ.
حدود: جمع کلمه «حد» به معنای اندازه، مرز.	<b>ح</b>
حدز: پرهیز کردن، دوری کردن.	حاوی: در بردارنده.
حرفت: شغل، پیشه، کار، وظیفه.	حدود: جمع کلمه «حد» به معنای اندازه، مرز.
حسرت: افسوس، دریغ.	حدز: پرهیز کردن، دوری کردن.

سلامت: نرمی، آسانی، روانی.	رأفت: رحمت و مهربانی.
سلطان: حجت و برهان، تسلط و فرمانروایی و در اینجا به معنا فرمانروا و پادشاه.	رجال: مردان، جمع رجال.
سمبول: نشانه، علامت.	رسانه‌های جمیع: وسیله‌هایی که مطلب یا خبری را به صورت دسته جمیع به اطلاع مردم برساند؛ مانند: رادیو و تلویزیون.
سوگند: قسم (بر وزن قلم).	رسن: رسمنان، طناب.
سویه: برابر و یکسان، سطح و مستوی.	رشادت: شجاعت، دلاریو
سهیم: شریک.	رعایی: زیبایی.
سیاح: توریست، جهان‌گرد.	رمز: راز، پوشیده، نهفته، نهان.
سیاست: اداره کردن امور مملکت، رعیت‌داری.	رنج: آزار، درد، محنت.
سیف: شمشیر.	روآت: روایان، کسانی که چیزی را روایت کنند.
سیکی: یک قسمت از سه قسمت.	روایت: نقل کردن خبر یا حدیث از کسی، بازگفتن.
سپیده: هنگام سحر، سحرگاه، صبح زود.	روحانی: دانشمند دینی، پیشوای مذهبی، پارسا، پرهیزگار.
سجستان: سگستان، سیستان امروزی.	روش: قاعده، قانون، راه، طریقه رهنمود: رهنمایی، هدایت.
سفینه: جمع کشتی و در دری کتاب را گویند که مطالب مختلف به خصوص اشعار دری جمع گردیده باشد.	راد: سخن، بخشندۀ، سخاوتمند، کریم و حکیم را هم گویند.
سلطه: قدرت، توانائی، چیره‌گی، فرمانروایی.	رهبانیت: گوشنهنشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌های آن.
<b>ش</b>	<b>ز</b>
شایع: خبرپرآگنده و منتشرشده.	زمزمه: ترنم کردن، آواز خواندن.
شیان: چوپان.	
شفاهی: زبانی، گفتاری.	
شکیبا: صبور و بردبار.	
شگفتانگیز: حیرت‌آور، متغيرکننده	
شمس‌النهار: جریده‌یی که قبل از جريدة سراج‌الأخبار نشرات داشت.	
شورا: مشوره، کنکاش، مجلسی از بزرگان که درباره امری با هم مشوره کنند.	
<b>ص</b>	<b>س</b>
صخره: سنگ بزرگ و سخت.	سبک: ریخت، طرز و روش.
صراحت: آشکاری، رُك و راست گفتن،	سپری کردن: تمام کردن، به پایان رساندن.
روشن صحبت کردن	سجایا: جمع سجیه، خلق و خوی، طبیعت.
صفا: پاکیزه‌گی، روشی.	سخاء: سخن بودن، جود و کرم داشتن.
صفاهان: اصفهان: شهریست در مناطق مرکزی ایران که پس از تهران	سراج‌الأخبار: نام جریده‌یی که در سال ۱۲۹۰ ه در زمان حکومت امیر حبیب‌الله خان
بزرگترین شهر محسوب می‌شود.	شروع به نشرات کرد.
صلابت: محکم شدن، استوارشدن	سعادت: خوشبختی، نیک بختی.
صوفی: متصرف، پشمینه پوش.	سکو: بلندی‌یی که با سنگ و خشت سازند.

صحاری: صحراها، بیابان‌ها

صیت: آوازه، نام نیک، ذکر خیر، شهرت نیکو.

ض

ضخیم: بزرگ جثه، کلان، تناور

ط

طره: پیشانی، دسته موی تاییده در کنار پیشانی.

طفیلی: انگل، پارازیت، مهمان ناخوانده

طعم: حریص شدن، آزمند.

طنز: مسخره کردن، طعنه و سرزنش.

طوفا: بسیار طوف کننده، یکی از اعمال

حج.

ظلمت: تاریکی.

طومار - مکتوب دراز، نامه، دفتر.

ع

عارضه: حادثه، پیشامد، هرچه که وقوع آن

غیرمنتظره باشد.

عارف: شناسنده، دانا، خداشناسی.

عاطفه: شفقت، مهر و علاوه.

عقبری: قوی و بزرگ و شگفت آور.

عدل: جمع عجله به معنا شتاب.

عدالت: انصاف، دادگری.

عرفان: خداشناسی، شناختن حق تعالی

علیه: بر ضد کسی یا چیزی، به زیان کسی.

عيار: جوانمرد.

عياران: جوانمردان.

غارت: تاراج، چپاول.

غولپیکر: غول آسا، بسیار بزرگ و مهیب.

عجم - غیر عرب، ایرانی، ترکی، اروپائی را گویند.

عمال: کارکنان، کارگزاران، جمع عامل.

غ

غرچه یا غرجه: غرجستان که به «ج» و یا «چ»

هم آمده است، که بین غور و هرات

امروزی را می‌گویند.

ف

فتوت: جوانی، جوانمردی، سخا و کرم.

فرافزا: افزایش دهنده و بسیار کننده شان و شوکت

و شکوه

فراوی: نزد وی، پیش او

فراخی: وسعت، پهنا، گشاده‌گی

فراگرفتن: آموختن.

فسانه: افسانه، قصه، داستان، حکایت.

ق

قاصر: کوتاه.

قایین: شهری است در مرز ایران و افغانستان

قبا: جامه دراز که از قسمت پیش باز باشد،

چپن، جیلک.

قره قوزی: برء سیاه و نام قریبی است در

ولسوالی ارغوی بدخشان.

قرینه: دلیل، علامه، نشانه.

قسماوت: سنگدلی.

قشر: پوست، پوشش، جلد

قلوب: دلها، جمع قلب.

ک

کاکه: عیار و جوانمرد.

کانون: مرکز، محل اصلی.

کاینات: موجودات.

کرامت: بزرگی ورزیدن، جوانمردی کردن.

کشاکش: کشمکش.

کلیشه: نوشته یا تصویری که روی چوب یا فلز

حک کنند برای چاپ کردن.

کمیسیون: هیأت یا انجمنی مرکب از چند نفر

برای رسیده‌گی چیزی.

کیفیت: چگونگی، حالت، وضع.

کیوان: سیارة مشتری.

کلام: گفتار، قول، سخنی که معنایش کامل باشد.

کی: پادشاه، شاهنشاه، کیخسرو.

گ

گداختن: ذوب شدن، آب شدن.

گنج: خزینه سیم و زر، پول‌های طلا و نقره.

ل

لاجرم: ناچار، ناگزیر.

لمحه: لحظه، ثانیه، زمانی بسیار اندک.

- مختل: آشفته و به هم خوردده، تباہ شده.
- مختل: خلل پیدا کرده، آشفته و بهم خوردده.
- مخدر: سُست کننده، چیزی که تولید سُستی و بی‌حسی کند.
- مخروبه: خراب شده، ویران شده.
- مخفى: پنهان، در اینجا تخلص شعری شاهبیگم مخفی بدخشی.
- مدارج: جمع مدرج و مدرجه، درجه‌ها، پایه‌ها، منزلت‌ها.
- مدنیت: شهرنشیینی، تمدن و ترقی.
- مرتاض: ریاضت کش.
- مربط: پیوسته.
- مرشد: راهنمای.
- مرضع: آن‌چه در آن جواهرنشانده باشند.
- گوهرنشان.
- مرهون: گرو داده شده، گرو رفته.
- مزایا: جمع مزیت، برتری.
- مزد: پاداش، اجر.
- مزمن: کهنه، دیرینه، طولانی.
- مسئولیت: آن‌چه انسان مسؤول و عهدهدار آن باشد.
- مسئالت: سؤال کردن، خواستن.
- مسجل: سجل کرده شده، ثبت شده.
- مشاهیر: جمع مشهور.
- مشترقین: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل شرق زمین‌اند. خاورشناس.
- مشروعیت: آن‌چه موافق شرع باشد، روا دانستن، جایز شمردن.
- مصادحه: احوال‌پرسی، دست دادن به یکدیگر.
- مصدق: گواه راستی، دلیلی برای سخن راستی.
- مطرب: به طرب آورنده، نوازنده، آوازخوان.
- مطلا: زر اندوء، طلاکاری شده.
- مظاهر: جمع مظہر، جلوه‌ها.
- معاصر: هم عصر، هم دوره، همزمان.
- معبر: عبورگاه، گذرگاه، جایی که از آن عبور کنند.
- معتاد: عادت گیرنده، خوکننده، کسی که به چیزی عادت کرده باشد.
- مؤرخ: تاریخ‌نویس، تاریخ‌دان.
- مار افساء: مارگیر، کسی که مار را افسون می‌کند.
- ماهیت: حقیقت، سرشت، نهاد و طبیعت چیزی.
- مبازه: به میدان آمدن و نبرد و مقابله با یکدیگر.
- مبرم: محکم، ثابت، قاطع و استوار.
- مبین: آشکارکننده، واضح سازنده.
- متأسفانه: بدبختانه، از روی افسوس.
- متراکم: انبوه، گرد آمده، روی هم جمع شده.
- متضرر: زیان دیده، ضرر رسیده.
- متکلف: کاری که به رنج و زحمت انجام پذیرد.
- منتاقض: چیزی که مخالف و ضد دیگری باشد.
- متنوع: گوناگون، رنگارنگ، آن‌چه که به انواع مختلف باشد.
- مجازات: سزای بدی را دادن، کیفر مجسمه: پیکر.
- محارم: جمع مجرم، خودی و خوبی نزدیک و عضو خانواده که زناشویی با او حرام باشد.
- محاسن: جمع حسن، به معنا خوبی و نیکویی، ریش.
- محالات: چیزهای ناشدنی، ناممکن‌ها
- محبت: دوستی.
- محرقه: تب دایمی، تیفوس، تب شدید و سوزان.
- محركه: اشیایی که سبب تحریک و تهییج بدن شوند.
- محسوس: چیزی که وجود و اثر آن احساس شود
- محقق: تحقیق کننده.
- محکوم: کسی که در محکمه برعلیه وی حکم شود.
- محمل: کجاوه، هودج، چیزی که در آن چیزی را حمل کنند.

نقد: سره کردن، جدایکردن پول خوب از خراب،  
ظاهر ساختن عیوب و یا محاسن  
کلام.

نقیب: بزرگ و سرپرست قوم.  
نیکوفر: دارنده شان و شوکت و شکوه نیک و  
خوب.

ناخداد: مالک کشتی، کشتیبان.  
نحیف: ضعیف و نزار.  
نفوذ: اثر کردن و جاری بودن امر و حکم، فرو  
رفتن تیر در نشانه.

## و

واژگون: سرنگون.

ورز: کار پیاپی، کشت، کسب و کار، پیشه.  
وسایط: اسبابی که توسط آن کاری انجام شود.  
وفا: به جا آوردن عهد و پیمان.  
وهمنی: خیالی، تصویری، پنداری.  
ویژه‌گی: خصوصیت.

## هـ

هزل: شوختی، مزاح‌آمیز، سخن غیرجدی  
هزینه: خرج یا مصرف.  
هنگفت: زیاد، بسیار.  
هویت: شخصیت، ذات، شناخت.  
هیأت منصفه: گروهی از قاضیان که با آشکار  
ساختن حق و باطل انصاف را جاری  
می‌سازند.

## ی

یم: دریا، رود.  
یوغ اسارت: یوغ اسیری و برده‌گی.

معدور: عذر آورده، دارای عذر.  
معزم: افسونگر، و در این متن به معنای کسی  
که دارای عزم قوی باشد.

معیاری: سنجیده شده، برابر، مطابق به اصول.  
معیشت: زنده‌گی، زیست.

مقادیر: جمع مقدار به معنای اندازه (ها).  
مکارم اخلاق: اخلاق پسندیده، خوبی‌های نیک.

منزلت: درجه، مقام، مرتبه.  
منشور: اعلامیه، فرمان، نام، سرگشاده،  
نشرشده.

منعم: نعمت دهنده.

مواظبل: مراقب، نگهبانی.

مودت: دوستی کردن، محبت ورزیدن.

موصوف: وصف شده، ستوده شده.

موقفیت: کامیابی، بهره‌مندی.

مهار: زمام، افسار، کنترول.

مهر: بزرگتر، کلانتر، رئیس قوم.

مهر: خورشید، آفتاب.

مهلک: هلاک کننده، کشنده، نابودکننده.

مهمات: مجموعه لوازم و وسایل نظامی.

مسجد: کوشش، کوشش کننده.

ملمع: درخشان، رنگارنگ.

## ن

نابسامانی: بی‌نظمی، بی‌ترتیبی.

ناغوار: ناخوش آیند، نامطبوع.

نامراعی: مراجعات ناشده، آن چه رعایت نشود.

ناهید: سیاره زهره.

نحوه: طریقه، روش.

نخبه: برگزیده، بر جسته.

نسخ خطی: نسخ (به ضم نون و فتحه سین)

جمع نسخه: کتاب یا رساله‌یی که با

دست نوشته شده باشد.

نیشابور: شهری است در شمال شرق ایران.

نظام: طریق و روش حکومت‌داری.

نفرت: بیزاری.

نقاشی: صورتگری، رنگ‌آمیزی.

## فهرست منابع و مراجع

۱. آریانفر، دکتور شمس الحق، آشنایی با شخصیت‌های کلان افغانستان، ویب سایت: <http://oldarchive.payamemojahed.com>
۲. آندره، هیوود، ترجمة دکتر زهرا عرفانی، ایدیولوژی‌های سیاسی، زوریخ، سویس، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳. اخگر، مطهرشاه، آگاهی از خطرات ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و معلولیت، کابل، افغانستان، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۴. ارفع، سید‌کاظم، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی، تهران، ایران، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۵. انوری، دکتر حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، ایران، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۶. انوشة، حسن (به سربرستی)، دانشنامه ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران، ایران، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۷. بلخی، مولوی محمد حنیف حنیف، پرطاووس یا شعر فارسی در آریانا، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۸. بهمن علی، شازیه جان (استاد رهنما)، ادبیات فولکلور (پایان نامه تحصیلی)، دانشگاه آموزش و پرورش، دانشکده زبان و ادبیات، کابل، افغانستان، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۹. ویب سایت (عربی) <http://www.ar.wikipedia.org>
۱۰. ویب سایت (فرانسوی) <http://www.fr.wikipedia.org>
۱۱. ویب سایت (فارسی) <http://www.ir.wikipedia.org>
۱۲. ویب سایت: <http://aryaadib.blogfa.com>
۱۳. ویب سایت: <http://daneshnameh.roshd.ir>
۱۴. ویب سایت: <http://hoqouq.com>
۱۵. ویب سایت: <http://javanestan.com>
۱۶. ویب سایت: <http://www.barandeh24.com>
۱۷. ویب سایت: <http://www.farda.org>
۱۸. ویب سایت: <http://www.hawzah.net>
۱۹. ویب سایت: <http://www.persian-language.org>
۲۰. تفسیر المیزان، تاریخی برقی <http://www.ghadeer.org>
۲۱. حصاریان، دکتور سید اکرم الدین، بنوی سخنور و آزاده سیده مخفی بدخشی، چاپ اول، بنیاد انتشاراتی نشرجوان، کابل، افغانستان، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۲۲. خانلری، دکتر پرویز نائل، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ایران، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۲۳. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، انجمن نشراتی دانش، پشاور، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۴. دھلوی، شاه ولی الله، ترجمة قرآن کریم، پشاور، پاکستان